

[Afghanistan Digital Library](#)

adl1187

<http://hdl.handle.net/2333.1/3tx95xq9>

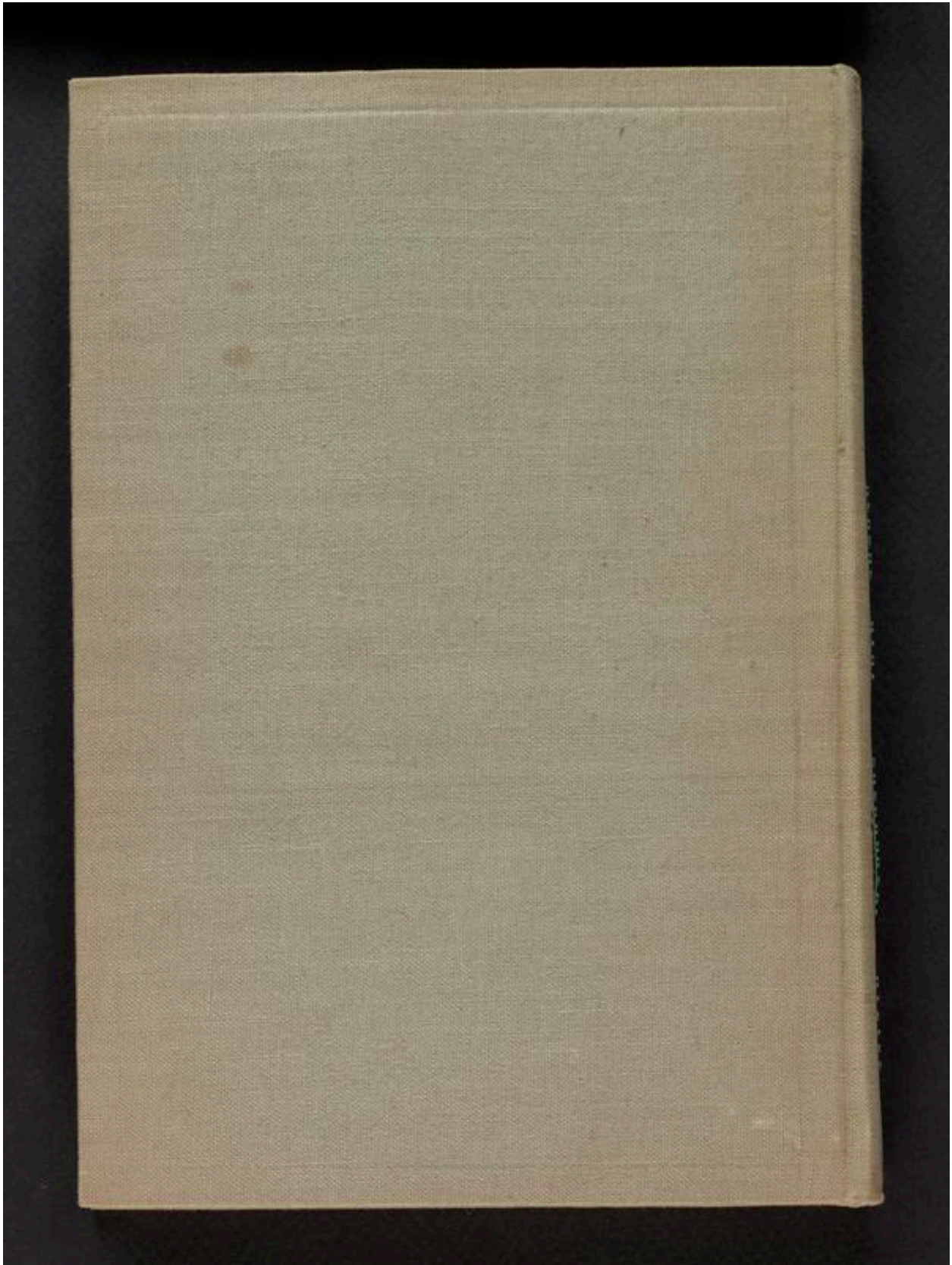


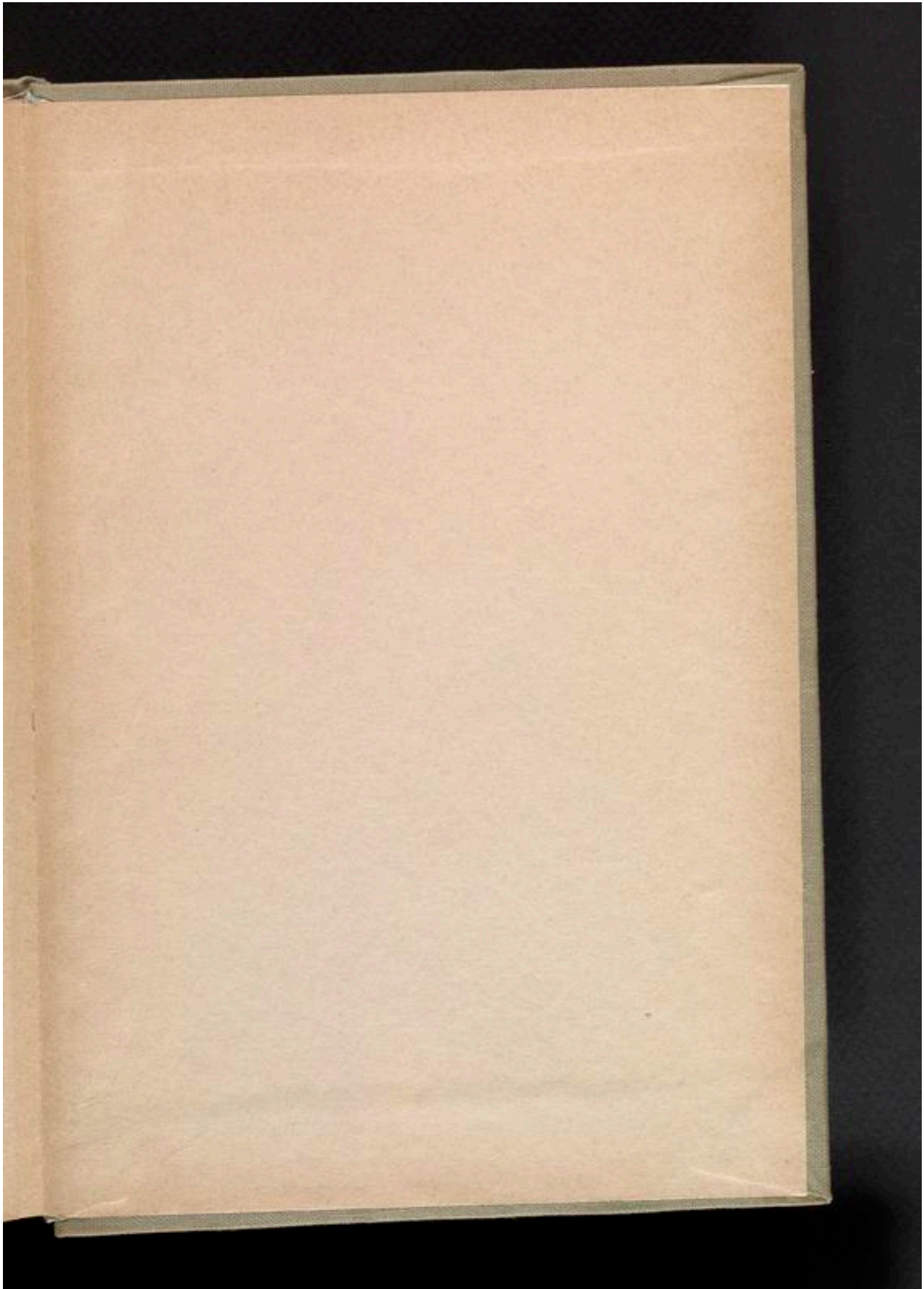
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

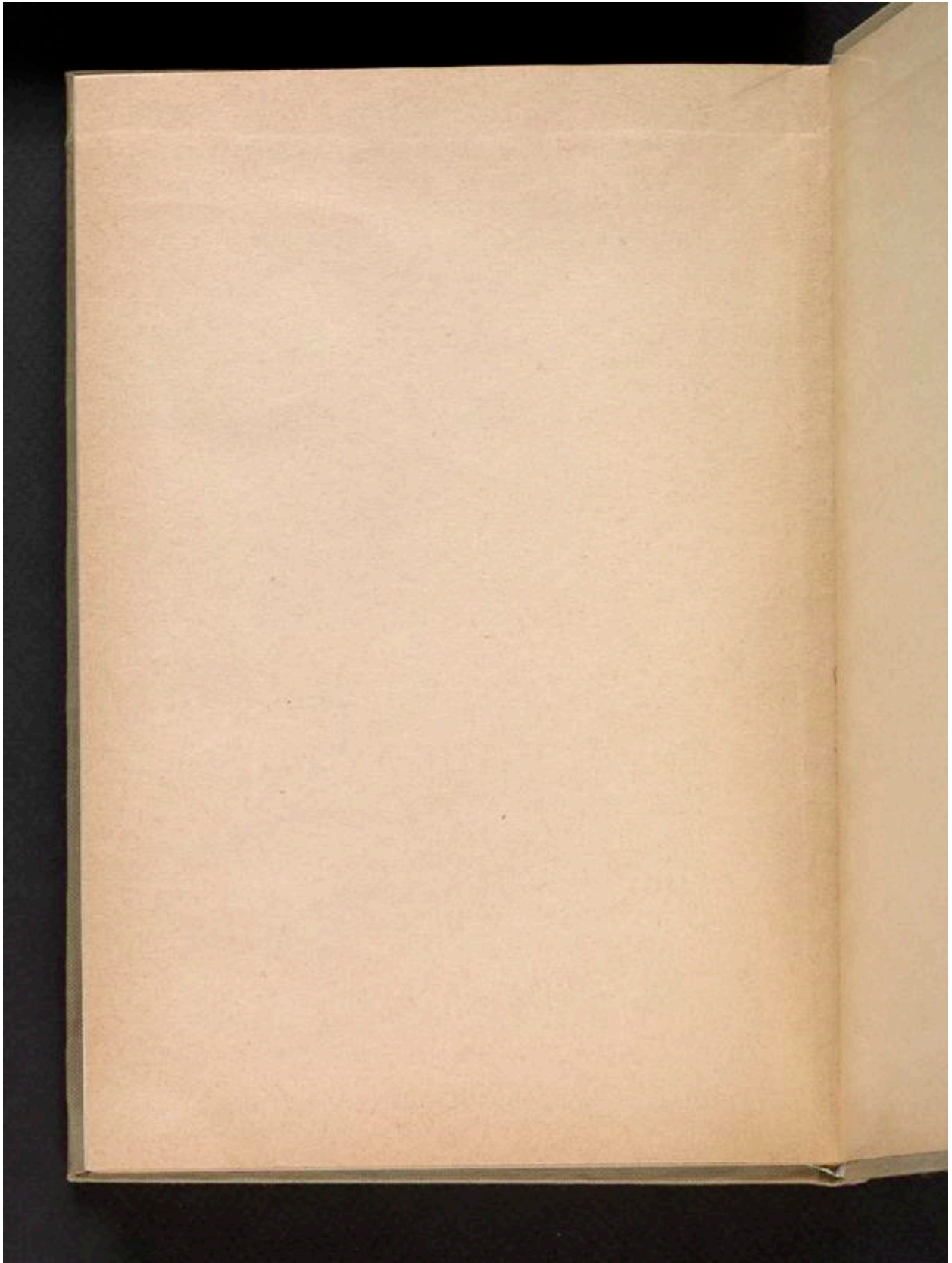
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

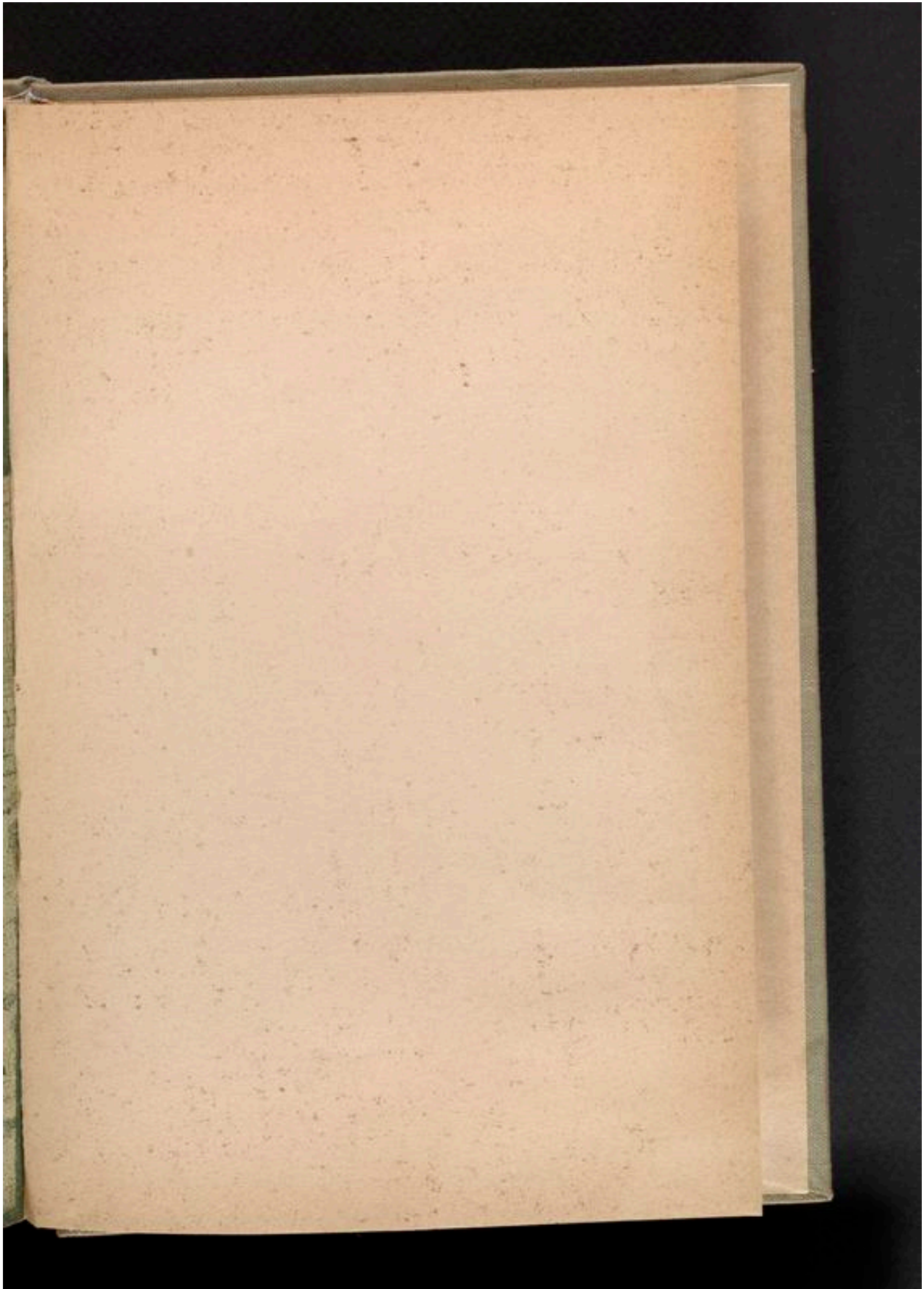
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

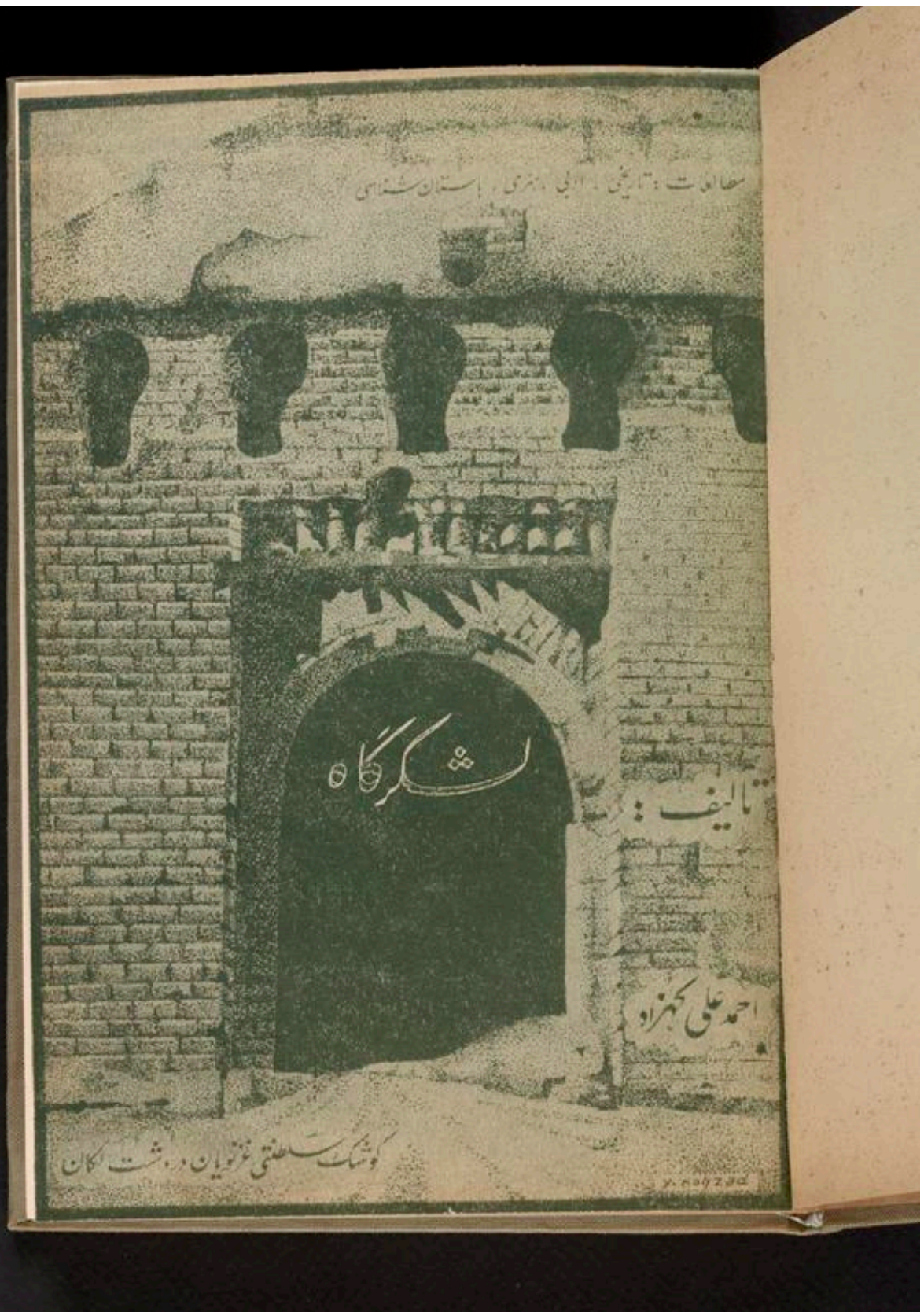
NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu











ملکی کنزملکان بوسه با کلبیل زنند
میخ دیوار سرا پرده بصد میل زنند

چون به لشکر گه او آینه بیل زنند
شاه افریقہ را جامه فرو نیل زنند

مسعود و لشکر گاه



ای خداوند خراسان و شهنشاه عراق	ای بر دی و شاهی برده از شاهان سیاق
ای سیاهت را سپاهان را بت راری مسکان	ای ز توران تا به ایران بند گانت را وثاق
ای جهانرا تازه کرده رسم و آئین بسدر	ای برون آورده مام مملکت را از مطاق
ای ملک مسعود بن محمد کباحر از زمان	بر خداوندی و شاهی تو دارند اتفاق
هم بدان ره کناشتقاق فعل از فاعل بود	سعد و چرخ از کثبت نام تو گبرند اشتقاق
از همه شاهان چنین لشکر که آورد که برد	از عراق اندر خراسان از خراسان در عراق
همچنان باز از خراسان آمدی بر پشت بیل	کاحمد مرسل بسوی جنت آمد از برای
ای خداوندی که نصرت کرد لشکر گاه تست	چترت ایوانست و بیلت منظر و فجلت رواق

تاسفر های تو دیدند و هنر های تو خلق

بر نهادند از تعجب قصه شاهان به طاق

« منوچهری »



از نشریات ریاست مطبوعات
نمره ۲۰۸۱۰

از نشریات انجمن تاریخ
نمره ۲۵۱۰

لشکر گاه

مطالعات: تاریخی، ادبی، هنری، باستان‌شناسی

تالیف

احمد علی کهزاد

جلد ۱۰۰۰

۱۳۳۲ هـ

تعداد طبع

کتابخانه
مبلی زند

باغان سابق
ترا وفاق
را از معانی
نشد اتفاق
رند اشتقاق
ن در عراق
مدان براق
ملت روان

و چهری

فهرست متدرجات

صفحه	مضمون	کفتار
۳		تقریظ
۴		مقدمه
۵	لشکر گاه چه وقت و چسبان کشف شد	کفتار اول
۲۰	حفریات در لشکر گاه	کفتار دوم
۲۵	لشکر گاه و بست از نظر فرخی	کفتار سوم
۶۷	کوشک سلطنتی لشکر گاه از نگاه ملک الشعراء استاد عنصری	کفتار چهارم
۶۸	کشتی زانی روی آبهای هیرمند	کفتار پنجم
۶۷	تصاویر رنگه دیواری کاخ لشکر گاه	کفتار ششم
۸۷	مقصود اختصاصی کوشک سلطنتی و مسجد جامع لشکر گاه	کفتار هفتم
۹۸	سلاطین غزنوی و شکار	کفتار هشتم
۱۱۵	چند ماه حیات مسعود در لشکر گاه	کفتار نهم
۱۳۵	آغاز عروج سقوط و انهدام لشکر گاه	کفتار دهم

مقدمه

دودمان آل ناصر دوفرن کامل درین سرزمین زیبا
 وازین سرزمین زیبا به پیشی بزرگ درین گوشه شرق جهانبانی
 کردند و نام نامی و نشانه های سترگ و گرامی از خود
 بیادگار گذاشتند که وصف آن را درده قرن تاریخ مملکت
 در بزرگترین آثار تاریخی و در زیباترین قصاید خداوندان سخن
 مشاهده میکنیم . فرخی ها ، عنصری ها ، بیهقی ها و سدها
 سخن سرایان بزرگ در مدح سلاطین عظیم الشان غزنه
 و در تعریف عصر درخشان مدنیت پرور و باغها و کاخهای مجالی
 ایشان بسیار گفتند و بسیار نوشتند و نوشته ها و گفته های
 آنها تا امروز و تا هر روزی که جهان باقی است باقی
 خواهد ماند .

در حدود ۹ صد سال است که تاریخ مسعودی و فصایند
 ملك الشعراء در باره محمود و چنگامه های غزالی شاعر سیستان را
 میخوانیم ولی شواهدی در دست نداشتیم تا اقل گوشه از آن
 گفته های تغز و پرشکوه را ثابت کنند . بالاخره اتفاقات
 باری کرد و در کرانه های هیرمند در جوار بست کاشی کشف
 شد و چشم دید سخن سرایان نامی يك دفعه رنگه حقیقت
 پیدا کرد . لشکر گاه کشف شد و با کشف آن پرده
 از مقابل نگام ما برداشته شد . افتخار دارم که در بالا زدن
 این پرده سهمی دارم و شادم که اینک دست خوانندگان گرامی را
 گرفته و در بر تو این شمع کوچک در لشکر گاه بست وارد
 گوشه سلطنتی دشت لیکان میشویم .

د احمد علی کهزاده

۳
 ۴
 ۵
 ۲۰
 ۲۵
 عنصری ۶۷
 ۶۸
 ۶۷
 ۸۷
 ۹۸
 ۱۱۵
 ۱۳۵

تقریظ

آقای کهزاد مورخ شهیر و وطن
بس از بیست سال تتبع و تحقیق در آثار و کتب دوره آل
ناصر و تحمل رنجهای فراوان که در این راه برده ام بسیار
شادم که بیدار اثر قیمت دار تو نسبت به لشکر گاه یا لشکری
بازار احفاد ناصردین الله سبحانه و تعالی در بست دیده روشن
میکنم .
این اثر هم از نگاه تاریخ و هم از نگاه عشق با آثار و مفاخر
وطن شایسته ستایش و درخور تمجید است .
تاریخ سرزمینی که در آن سر می بریم از وقایع بسیار
بزرگ و آثار نهایت باشکوه و زیبا مشحون است که تحقیق
هر یک از این داستان ها و کاوش ها در هر کدام از این آثار
و متروکات کتبی جداگانه می خواهد و مستلزم مباحث
بسیار عالمانه و دقیق میباشد .
تو مانند سایر آثار مجلدی که نگاشته می درین اثر خود
نیز یک فصل از مفاخر وطن خویش را روشن نموده می .
این یک وظیفه ملی بود که تو در یرتو استعداد و لیاقت
و تتبع خویش بیابان رسانیدی جزاك الله فی السدارین خیرا
امیدوارم سایر جوانان دانشمندا نیز با انجام وظایفی که درین
راه دارند موفق گردند .

« خلیلی »

گفتار اول

لشکر گاه چه وقت و چنان کشف شد

* * *

در عالم کشفیات هر چه میخواهد باشد اتفاقات
دخالت زیاد دارد. روز ۲۶ حمل ۱۳۲۷ در طی
مسافرتی بجانب بست اسم « لشکری بازار » از زبان
سردار محمد بونس خان نایب الحکومه سابق قند هار
برآمد. در ماه نور سال مذکور کلمه « لشکر گاه »
در تاریخ بیهمی نظرم را جلب کرد. لشکر گاه در عالم
تاریخ و ادب کشف شد و باستان شناسی با شواهد مادی
این نظریه را تأیید نمود.

(٦)

در سال ۱۳۱۲ شمسی
 مطابق ۱۹۳۴ میلادی
 موقعی که بنا بود هیئت
 کاروان زرد فرانسوی
 به تعقیب خط مسافرت
 خود در آسیا از راه مرات
 وارد داققانستان شود
 و بنده در آن زمان بهیئت
 ترجمان زبان فرانسوی
 در دارالتجربیر شاهی
 کار می‌کردم از حضور
 اعلیحضرت شهید مامور شدم
 تا به معیت «کیطان بیکور»
 که بقسم نمایندگی هیئت
 برای دیدن راه‌آوردیل‌ها
 و تهیه تیل وارد داققانستان
 شده بود و به همراهی
 یروفیسرها کن‌مدیر هیئت
 حفريات فرانسوی که بهیئت
 باستان شناسی و متخصص
 مسائل آسیائی در هیئت
 کاروان زرد عضویت
 داشت بطرف قندهار
 و گرشک حرکت کنیم
 و با هیئت کاروان زرد
 در اققانستان گردش نمایم
 در سال مذکور مدت

لشکر گاه چه وقت و چسان کشف شد
* * *

لشکر گاه بالشکری بازار
* * *

دشت لکان میان مسیر هیرمند
و ارغنداب
* * *

کونک دشت لکان
* * *

بست و لشکر گاه دو حصه بک شهر
* * *

طاق بست شاهکار معماری عصر
عز نوبی
* * *

مسافرت ۲۶ حمل ۱۳۲۷ بطرف
طاق بست
* * *

اکتشافات غیر مترقبه
* * *

خرابه‌های لشکر گاه در سرخی
شامگاهان

(۷)

یکماه با ده کن و دیکور در گرشک اقامت داشتم و پیوسته
میان حوزه هیرمند و ارغنداب رفت و آمد و سیر و سیاحت داشتم
و مقصد اساسی ما مطالعه امکانات عبور دادن موترهای سنگین
هیئت بود و چون هر دو رودخانه پل نداشت و وسایل نقلیه ذریعه
کشتی عبور داده میشد کوشش نمودیم تا کشتی ارغنداب را
از راه آب به هیرمند و از حوالی متصل قلعه بست به گرشک بیاوریم
تا کشتی های هیرمند و ارغنداب را باریسمان های فلزی بهم بسته
و موترهای تقبل را حمل و نقل دهیم.

بالاخره هیئت کاروان زرد وارد گرشک شد و با ترتیباتی
که اتخاذ نموده بودیم همه موترها به سلامت از آب هیرمند
عبور کرد و حین وصول به سواحل چپ رودخانه پروفسور
ها کن که قبل برین از راه مطالعه به وجود کمان زیبای بست
آشنائی داشت رئیس و چند نفر از اعضای برجسته هیئت کاروان
زرد را گرفت و در حالی که بنده هم حاضر بودم به دیدن طاق
تساریخی بست حرکت کردیم. متأسفانه چون راه فوق العاده
خراب و جروجوی زیاد بود یکمده رفتای سفر ما بایک موتر
سجرا گرداز جوئی عبور توانستند و بنده که در موتر شهری
بودم اینطرف جوی ماندم و از مان دیدن طاق بست تا اوائل
سال ۱۳۲۷ بدل ماند.

طاق بست که اکثر هموطنان گرامی تصاویر خورد و پررنگ
آنرا در مجلات و جراید مملکت دیده اند و در پای بالا حصار
بست قرار دارد و اعماً یکی از شاهکارهای هنری اسلامی این
مملکت است که متأسفانه در اثر مرور زمانه و تاثیرات باد و باران
و صدمه های دست بشری کمی منحنی شده و از دیرباز ریاست موزه

شمسی
سیحی
هیئت
انسوی
افرن
مهران
ن شود
بجیت
انسوی
شاهی
حضور
مورشم
نیکور
ت هیئت
اوایلها
باستان
مراهی
بر هیئت
که بجیت
متخصص
در هیئت
عضویت
قند هار
نت کنیم
ان زرد
بدش نمایم
در مدت

(۸)

وحفریات و حفظ آثار وزارت معارف در صدد مرمت کاری آن بود تا اینکه در سال ۱۳۲۸ هـ گامیکه جناب سردار محمدیونس خان سمت نایب الحکومت مسکونی ولایت قندهار را داشتند رسماً از وزارت معارف خواهش کردند تا هیئتی مرکب از اشخاص فنی برای مطالعه امسکانات مرمت کاری طاق مذکور فرستاده شود در نتیجه بنده با موسیوشلوم پرژة مدیر هیئت حفریات فرا نسوی و موسیو لوبر مهندس هیئت موسیو کوریل عضو هیئت روانه قندهار شدیم و روزیکه بنا بود با جناب نایب الحکومه برای معاینه طاق بست حرکت کتیبم مدیر هیئت مردم شناسی دانمارکی که در قندهار بود با جناب خلیل الله خان خلیلی که در آنوقت سمت ریاست قندوبیطرول را در قندهار داشتند با ما همراه شدند و کاروان کوچک ما بکنار چپ هبرمند رسید و از نقطه مقابل کرشک بطرف خرابه های قلعه بست حرکت گذردیم. در راه جناب سردار محمدیونس خان در حالیکه بطرف دست راست در افق شمال غربی دشت به خرابه هائی دور افتادهئی اشاره نمودند فرمودند که اینجا هم خرابه های زیادی افتاده که مردم محلی معمولاً آنها را (لشکری بازار) میگویند و قابل دیدن است.

چون هدف ما طاق بست بود و شام هم باید به کرشک مراجعت کنیم قیصله نمودیم که اول وظیفه اساسی را که مطالعه امکانات مرمت کاری طاق بست است انجام داده و عصر عندالراجمه راه خود را چپ کرده و در امتداد انحنای مجرای هبرمند همه خرابه های بین بست و لشکری بازار را معاینه خواهیم نمود. به این ترتیب طاق بست و خرابه ها و بالا حصار و گردو تواج فریب آنها مطالعه و عکس برداری نموده و بعد از صرف نهار

لشکرک: گامگاه تاریخی (۱۰۰۰ هـ) بعد از احمد راجه علی راجه علی

(۹)

در سایه چند درختی که تا حال در مجاورت خرابه های بست باقی مانده راه مراجعت پیش گرفتیم .
 خرابه های بست ولشکری بازار به اصطلاح قدیم بمفاصله يك فرسخ، که بحساب های امروزی دو نیم گروه و ۷ کیلو متر شود از هم فاصله دارد و با این بدمسافه ساحه میان این دو جا بخصوص در حواشی ساحلی رودخانه هیرمند از خرابه ها و بقایای بقعات و زبارت ها خالی نیست. لشکری بازار و بست در حقیقت دو حصه يك شهر اند یکی محل بود و باش مردم و دیگر محل رهایش سیاه و ادارات دولتی . بست ولشکری بازار هر دو کنار مجرای هیرمند هر دو در دامان دشت پهناوری افتاده که آنرا به احتمال قریب به یقین (دشت لکبان) میگویند و ضبط های مختلف دیگری هم دارند مانند بکبان و چکبان و غیره و ورود هیرمند از لشکری بازار تا بالا حصار بست در فاصله چندین کیلومتر نیم دایره عظیمی تشکیل داده و دشت لکبان و خرابه های روی آنرا در آغوش کشیده است . با اینکه بست ولشکری بازار هر دو متصل مسیر آب هیرمند واقع است چون رودخانه در طی هزاران سال مجرای خود را در دشت خورده و بعلت جریان در زمین هموار جلگه ای سروصدای زیاد ندارد روی دشت لکبان در خطی که از بست بطرف لشکری بازار می رفتیم از رودخانه اثری دیده نمی شد و حرارت آفتاب با اینکه اوائل سال (۲۶ حمل ۱۳۲۷) بود احساس می شد ولی هنوز نهایت کسوا را و مطبوع بود .
 بهر حال تقریباً ساعت های سه بعد از ظهر از پای دیوار های نیمه ویرانه بست که بقایای مراجل اخیر اشغال شهر در

لشکرگاه تاربخ (۱۰۰۰ هجری) در عهد الامیر احمد علی ریس قلی

(۱۰)

دوره های بعد از خرابکاری تیمور میبا شد عبور نموده
و چون در دشت تقریباً هر ساعتی اتو میبل حرکت میتوانند
از خرابه به خرابه پیش میرفتیم و بدین ترتیب در دوسه جا موسوم
به مزار (شهزادگان سرواز) و (شهزاده حسینی) متوقف
شده و به خواندن لواایح و کسرفتن عکس ها مشغول شدیم
که شرح آن با اینکه دلچسپ و از نظر تاریخ مفید است
اینجا به مبحث حاضر ربط مستقیمی ندارد . خلاصه
ازین جاها گاهی پیاده و گاهی به سواری اتو میبل گذشته
و بالاخره از دور مجموعه دیوارهای نسبتاً بزرگ و بلند و طولانی
پدیدار شد . پیش رفتیم و پیش تر رفتیم تا جائیکه موتر کنار
مجرای چوئی که یکی از شاخه های نهر سراج است متوقف
شد . میان ما و دیوار های بقایای آبادی بزرگ چند صد متر
فاصله است . چون در آفتاب دیگر هر اکرم بود و بعد از گردش
های روز خسته و زله و مانده هم شده بودیم و ماهیت واقعی خرابه
هامم برای ما معلوم نبود . یکی دو نفر از رفقای سفر ما مثل
موسیو کوریل فرانسوی و مستر کریستن سن رئیس هیئت مردم
شناسی دانمارکی در موتر ما نماندند و بنده و موسیو شلوم برزه
و جناب نایب الحکومه و جناب آقای خلیل الله خان (خلیلی)
و مهندس هیئت موسیو لوبر پیاده شده و بعد از عبور از جوی ها
بطرف خرابه ها نزدیک شدیم .

جناب سردار محمد یونس خان نایب الحکومه سابق فندهار
که قبل برین اینجاها را مفصل دیده بودند میخواستند از همان
زاویه و نقطهئی که بار اول وارد شده بودند خرابه های لشکری
بازار را بنا نشان دهند ولی چون دامنه خرابه ها از بقایای

(۱۱)

بازار قدیم ارفقه تا عمارات مختلف بیش از یک کیلومتر طول دارد و اصلاً از دامان دشت از هر سمت و گوشه‌ئی میتوان وارد شد و رام‌بلد اولی هم حاضر نبود از صفحه مقابل به حصص و سطحی خرابه‌ها نزدیک شدیم . آقای (خلیلی) که مثل ما تازه اسمی از لشکری بازار شنیده ولی آنرا ندیده بود با دلچسپی‌های زیادی که بتاریخ درخشان عصر غزنوی‌ها دارد و با مجلدی از تاریخ بیپه‌ئی به بست آمده بود خستگی‌های دشت و آفتاب گرم آنرا فراموش کرده و با اشتیاق زیاد بعجله قدم بر میداشت و با بیحوصلگی و شتاب زدگی که در چنین مواقع طبیعا پیدا میشود بالاخره خود را به پای یک سلسله دیوارهای بلند و طولانی رساندیم . در وسط خط دیوارها از مدخل بزرگی گذشتیم که به دو طرف آن برج‌ها و اطاق‌ها با دیوارهای بس ضخیم تعمیر شده است و دفعتاً وارد محوطه بسیار بزرگ و مستطیلی شدیم که دیوارهای چهار ضلع آن همه آباد است و در وسط آن صفا نی تا حال باقی مانده . محوطه نی با این عظمت و بزرگی ، با این همه دیوارها و مدخل بزرگ که آثار خرابی کمتر در آن وارد شده است دفعتاً ذهنیت ما را که تا دقائق اخیر منتظر چیزهای عادی بودیم تغییر داد . چون لشکری بازار تنها اسمی است که باید عجلتاً مقصود این همه آبادی‌ها را از مفهوم آن استخراج کنیم بقدریک یکی از میدانهای مشق نظامی‌ها افتادیم ولی فوراً باید عرض کنیم که این حدس خلاف حقیقت بود و این محوطه اصلاً در زمان آبادی لشکر گناه و بخصوص در عصر سلطنت مسعود اول باغ شسار

بوده
اند
سوم
قف
قدیم
ست
سه
شته
لانی
ستار
قف
متر
دش
بایه
مثل
دم
رزه
لی
ها
مار
ان
ری
ای

(۱۲)

ویکتور شکار گاه داخلی و خصوصی نصر بود که در مبعث
شکار سلاطین غزنوی علیحده ازان بعث خواهم نمود .
بعد از نگاهی به چهار سمت این محوطه وسیع با مشاعر
بیدار شده و تسکین خورده در حالیکه احساسات گنجگدای
بر آنکیخته شده بود پیش رفتیم و از مسد خل بزرگ
و بلند دیگری گذشته وارد محوطه دیگر کردیم که بذات
خود خیلی کلان میا شد ولی به تناسب محوطه اولی و به پهلو ی
آن کوچکتر معلوم میشود . دیوار های این محوطه داخلی
۸-۷ متر بلند و یک سلسله کمانها می دارد که قوسی آن به اصطلاح
فرانسوی بشکل نعل اسپاست و حاشیه های پلستر آن در جا هایی
که باقی مانده دنداندار میباشد . پایان تراز ارتفاع سر کمان های
مذکور یکمده کمان های دیگر در دیوارها تعبیه شده
که مقصود ازان شاید استحکام دیوارها باشد . بهر حال تناسب
جسامت ، ارتفاع دیوارها ، شکل و تناسب کمانها و طاق ها ، بقایای
پلستر کاری روی دیوارها ، تزئینات بشکل گل های بزرگ مدور
که جاهای افتادگی آنها کنده در دیوارها معلوم میشود آثار تزئینات
قالب گرفته شده و حتی شواهد بعضی رنگ آمیزی هادر نقاط
محفوظ از باران در انحنای کمانها و طاقها به مراتب به حیرت
ما افزود و با آنکه از یک لحظه قبل انتظار دیدن چیز های نو
ود لچسپ در ما پیدا شده بود معذالك اینقدر هم تصور نمیتوانستیم
که در یک گوشه فراموش شده دشت ، عقب یک سلسله دیوار های
خام باران زده و باد خورده و آفتاب دیده چنین بنا های مرتب
با یک نقشه و پلان منظم به بینیم که با خورده شواهدی که باقی مانده

(۱۳)

روزی هم تر ثبات برجسته و نقوش و هم رنگ آمیزی ها داشت .
 بعد از ملاحظه این همه جزئیات باز در پهنائی آبا دی های نیمه
 و پرا نه بیشتر رفتیم و بعد از مدخل بزرگ دیگر وارد تالاری
 شدیم بشکل صلیب، دیوارهای ضخیم به بلندی چندین متر ایستاده
 و از روی وسعت محوطه مر کزی آن تخمین می نمودیم که چه
 کنبندی بزرگ فراز آن آباد بود، در چهار گوشه تالار ،
 اطاق های بزرگ دیگر با مدخل ها و روشن دان ها دیدیم و این
 همه اطاق های بزرگ و تالارها که به اساس یک نقشه مرتب تعبیر
 شده بود خود به خود حکم میبکرد که اینجاها محل رهاش و بود
 و باش وزندگانی هادی نیست و از در و دیوار بوی عظمت و جلال
 درباری می آید و همه بیک زبان میگفتیم که اینجا روزی بار گاه
 و محل دربار شاهی بوده است . معجزات و اختصاصات سبک معماری
 هر کدام بجای خود جلب نظر میکرد و باید هم جلب نظر بسکند
 زیرا تا آنوقت نظیر آن را در سایر نقاط افغانستان ندیده بودیم
 و موسوم شلوم برزه مدیر هیئت حضریات فرانسوی اظهار میداشت
 که بعضی از این معجزات در سبک عمرانی کشورهای اسلام می هم
 بی مانند است . در مقابل دهلیز عریض تالار دربار محوطه داخلی
 بزرگ دیگر به ملاحظه رسید که در آن جا بزرگان و اهل دربار
 و کسانی که روزهای مخصوص به غرض تشریف به بار گاه می آمدند
 انتظار میکشیدند و اینجا را در عصر غرنوی ها طارم میگفتند
 بیشتر گفتیم که در چهار گوشه تالار بزرگ دربار اطاق های
 بزرگ دیگر تعبیه شده است که بدون سقف همه دیوارهای آن
 باقی مانده و چون سقف های آنها کنبندی بوده برای تعبیر کنبندی

بود که در مبعث
 و او هم نمود .
 و وسیع با مشاعر
 اسات کنجکاو
 داخل بستر رک
 دیدیم که بذات
 ماولی و به پهلوی
 محوطه داخلی
 می آن به اصطلاح
 متر آن در جا های
 تقاع سر کمان های
 از ها تعبیه شده
 بهر حال تناسب
 و طاق ها بقایای
 ی بزرگ مدور
 شود آثار تزئینات
 میزی هادر نقاط
 مراتب به حیرت
 بدن چیز های نو
 صور نمیتوانستیم
 سلسله دیوار های
 ن بنا های مرتب
 بی که باقی مانده

(۱۴)

روی محوطه اطاق های مربع در چهار زاویه فوقانی دیوارهای اطاق
ترتیبات مخصوصی گرفته شده بود که بعدها بعد از مطالعات مهندسی
فهمیدیم که از مختصات سبک معماری غز نویها است .

بعد از معاینه این قسمت های بنی ما بیشتر شد که اینجا روزی
قصر سلطنتی و بارگاه شاهان نبی بوده و با اینکه هیچ کدام
ما به نام لشکرگاه یا لشکری بازار در متون مربوط به عصر غزنوی
چیزی نخوانده بودیم و با اگر خوانده هم بودیم تعیین محل
و تشخیص آن درین خرابی ها به خیال و تصور ما هم نمی آمد
هر کدام حدسی میزدیم و بدون کدام دلیل و برهان متعین اسم
غزنوی ها و سلاطین مقتدر آن به زبان مامی آمد و در حالیکه ازین
اطاق به ان اطاق ازین دهلیز به آن دهلیز به عجله وارد
و خارج میشدیم هر کدام اظهار نظری میکردیم و پیش میرفتیم .
بطرف شمال تالار بزرگ که به حدس افرا تالار در بار
خواندیم به چندین دسته اطاق های دیگر بارها هر وها و ترتیبات
عمرانی مخصوصی مواجه شدیم . این مجموعه اطاق ها با مجموعه
که بیشتر ذکر کردم فرق داشت . یعنی از روی اندازه به پیمان
کوچک تر ساخته شده بود . آخرین قطار اطاق های این حصه مشرف
به رودخانه هیرمند میباشد و از هر رواق و هر کلسکین و در پیچه ای که
بیرون نگاه شود سطح اب رودخانه بنظر میخورد و انطرف
جریان آب های هیرمند چلکبه پهن و ر و سر سبز ی
منبسط است که اخرش در سر آسرافق مقابل با خط آسمان
نیوست است .

باعجله می که در پیش است ازین اطاق به آن اطاق ازین گوشه به آن گوشه در ترددهستیم و در هر دقیقه از سوراخ نیم و برانه کلهکین و کمان نبعه افتاده سرطاق گوشه‌ی از سطح رودخانه بنظر خورده و با عبور و حرکت سریع ما از نظر ناپدید میشود.

چون آفتاب نزدیک غروب بود راجع به این حصه خرابه های لشکری بازار هم حدسبانی پیش خود قایلیم کردیم و این حصه هارا مخصوص زندگانی خصوصی و خانوادگی صاحب قصر تعبیر نمودیم و بعد ثابت شد که تصورات ما بی مورد نبود و حرم سرای کوشک سلطنتی اقل در زمان مسعود اول همین جا بود و در صفحات آینده مبحث مخصوصی برای شرح این مطلب وضع خواهیم نمود. «مبحث حفريات در لشکرگاه ملاحظه شود» چون در خط سیر و گردش خود از صفحات خرابه های لشکری بازار که رخ بجانب دشت است در عقب خرابه ها بعد از دیدن باغ شکسار و محوطه های دربار و حرم سرای به کناره های هیرمند رسیدیم از مدخل بزرگی که رخ به جانب رودخانه است بیرون شده و دریای دیوارهای بلند که موازی مجرای رودخانه متصل مسیر آب منبسط است چند قدمی برداشتیم و ملتفت شدیم که این آبادی ها از طرف شمال مشرف به رودخانه بود و بانی این آبادی ها در انتخاب محل و موقعیت نظر بسیار صائبی داشت. کسانیکه در لشکری بازار زندگانی داشتند نه تنها برای احتیاجات روزمره از آب های رودخانه استفاده میکردند بلکه در مراوده و گردش و حمل و نقل از آب های هیرمند کار می گرفتند و این موضوعی است که در گفتار پنجم «کشتی های کوشک دشت لکان - کشتی رانی روی

ارهای اطاق
مات مهندسی
...
پنجا روزی
هیچ کدام
عصر غرنوی
تعیین محل
م نمی آمد
ن منقح اسم
مالیکه ازین
جمله وارد
ش میرفتیم.
لار در بار
و تریات
ما با مجموعه
زه به پیمانه
حصه مشرف
در بجه می که
د و انطرف
ر سبزی
خط آسمان

آب‌های هیرمند مفصل در اطراف آن صحبت شده است .
 به شرحی که پیشتر نوشتیم چون بلا انتظار و بصورت غیر مترقبه از راه یکی
 از مدخل ها به این خرابه‌های با عظمت که رخ به جانب دشت است
 وارد شدیم و در پهنائی و عمق خرابه‌ها تا کنارهای هیرمند پیش آمدیم
 حالا که به کنار رودخانه رسیده ایم به دو جانب شرق و غرب
 که نگاه میکنیم دامنه آبدی است که قسمتی بیوسط و بقیه کشته کننده
 حصه‌ئی به طول چند سده متر و بقیه حد به حد در امتداد مسیر رودخانه
 عظیم هیرمند منبسط است و دیوارهای ضخیم و بلند و پهن است که
 بر سطح آب حاکم میباشد. دشت پهناور، رودخانه بزرگ، جلگه
 عظیم، افق وسیع، آبادی‌های کهن و پیمه ویرانه در آخرین
 روشنی‌های کم رنگ دیگر و دقایق نزدیک شام چون اشباح
 عظیم الجثه که گوئی مرور زمانه و قرون آنها را بزرگ و هیبت
 ناک ساخته و خود علامه فارقه عصر و زمان شده اند در حالیکه
 شکل و قیافه آنها تمیز نمیشود چون پر کشته‌های گل و خاک
 جلب نظر میکنند.

دقایق اخیر دیگر و آغاز شام است باینکه مدتی است آفتاب
 در جلگه پهناور آنطرف آب‌های هیرمند، آنطرف دشت‌ها
 و بیابان‌ها و ریگستان‌های سیستان فرونشسته هنوز در افق باختری
 برکنوع روشنی سفید زرد گاهی مایل به گلایی نمودار است
 نسیم خفیی از ماورای پهنائی رودخانه میوزد و حد به حد در دامان
 بیکران جلگه پارچه‌ئی از سطح آب‌های هیرمند در تار و پود
 شا مگهان سفید میزند.

چون وقت تنگ است امسکان ندارد که همه جاها را به
 ببینیم لذا حصصی را که ملاحظه کردیم حین بازگشت باز سرسری
 دیده و چون قسمت‌های باقی مانده شرقی پیکر آبادی‌های

(۱۷)

لشکری بازار سر راه حرکت ما بطرف کبرشک بود متوجه قسمت های غربی شدیم درین قسمت باز متصل هم محوطه های داخلی میدان های محاط باديوارها یسکی بعد دیگر ظاهر میشد وبدون اینکه فکری کنیم و اظهار نظری نمائیم میگذاشتیم تا اینکه از آخرین محوطه گذشته به مدخل نهائی جناح غربی این همه آبادی ها رسیدیم. جناب سردار محمد یونس خان بیشتر به بلندی که از تراکم کتل های یسکی از برج های متصل دروازه بمیان آمده بود بالا شده و دیگران را سدازدند و چیز یسکه پیش روی خود دیدیم بقایای دورسته دکان های لشکری بازار است که درست در محور مدخل بزرگت اقلأ بطول یک کیلومتر پیش رفته و از افق مستقام بل، جاده مستقیم از میان صفوف خرابه های دکان ها گذشته و به دروازه بزرگت منتهی شده است.

در انتها الیه نقطه غربی بازار و شاید از آنهم دور تر در کناره های مسیر هیرمند خرابه های با عظمت دیگر معلوم میشد که به علت نبودن وقت از آن صرف نظر کردیم. فرار بیانات سردار محمد یونس خان نایب العسک و مه وقت دیدن لشکری بازار وقتی به پیشنده بیشتر تاثیر وارد میکنند که از همین جاده مستقیم از میان بقایای قطار دکان ها وارد شوند. واقعا طی یک کیلومتر درین جاده مستقیم و دیدن خطوط دیوار های دکان ها و رسیدن در مقابل درب بزرگت و عبور از میان یک سلسله میدان ها، محوطه ها، حویلی ها، دروازه های بلند و طاق ها و رواق های رفیع و دیدن آبادی های متناظر نسبت به محور مدخل ها به مراتب بیشتر تاثیر وارد میکنند

ت شده است .
تر قبه از راه یسکی
بانب دشت است
منتهی پیش آمدیم
بشرق و غرب
نیه کنده کنده
مسیر رودخانه
وین است که
رگت، جلگه
انه در آخرین
م چون اشباح
زرگت و هیبت
ند در حالیکه
ی گل و خاک

ی است آفتاب
طرف دشت ها
رافق باختری
نمودار است
محدردامان
در تاریکی

همه جاها را به
ت بازسرسی
آبادی های

و وضاحت نقشه ، عظمت بنا و استحکام عمارات و قدرت نقشه کشی
 و عمرانی وقت از نظر فن خوب تر مد نظر مجسم میگردد .
 بهر حال بعد از چند دقیقه توقف در پیرامون دروازه غربی
 لشکری بازار راه مراجعت پیش گرفتیم . حصه هائی را که
 تا تالار دربار قصر اتصال داشت از زوایا و راهای دیگر عبور
 کردیم و به حصص شرقی پیکر آبادی ها پیش رفتیم نظیر
 تالار دربار و حیاط های داخلی مربوطه آن تالار دیگرى آمد
 عیناً به نقشه ویلان اولی ولی به تناسب کوچکتر . عندالورود
 جزاینکه تشابه میان تالار اولی و دومى و ملحقات آنها را به بینیم
 در باب مورد استعمال اصلی آن حدسى زده نمیتوانستیم جز
 بصورت خیال و تقریب که این هم از ملحقات عمارت مرکزی
 دربارى است ولی بعدها به اساس اشارات متون بهیقى فهمیدیم
 که در لشکر کاه برای دیوان و دفتر و دارالانشا ، و اجتماع
 حاجب ها و وزراء و سپه سالاران و رهائش سفر او ایلیچی های خارجی جا
 های مخصوصی بود که بعضى آن در پیکر شرقى لشکری بازار
 قرار داشت و در صفحات آینده این اثر به بعضى ازین جاها اشاره
 خواهد شد .

بعد از عبور از لای دیوار ها و حیاط ها بازار پهنای
 آبادی ها گذشته و بار دیگر به کسناره های هیرمند نزدیک
 شدیم و لب آب رودخانه راه بازگشت خویش را بطرف شرق
 پیش گرفتیم . در چند صد قدمى مقابل ما از میان درچه ها
 دیوارهای مشبك معلوم شد و توجه را بیشتر جلب کرد . پیش رفتیم
 چهار اطاق بزرگ متصل هم مشرف بر آب های رودخانه به ملاحظه
 رسید و دیدیم که در روی دیوار های داخلی برای هزاران

کیو ترخانه ساخته اند. اینجا بلاشبه کیو ترخانه مربوط لشکر گاه بود و در روز گار آبادی قصر هزاران کیو تر درین جا نسکه داری میشد. کیو تریرانی در کاخ های سلطنتی مخصوص در مراسم جشن شده جز تشریفات عصر بود و از قصابی سخن سرایان بزرگ عصر غزنوی و متون تاریخی آن عصر درین موارد معلومات زیاد بدست می آید.

شام است هوا تاریک شده. در حالیکه باعجله و شتاب از پای آخرین دیوار های جناح شرقی خرابه های لشکری بازار دور می شویم. بیسگر خرابه ها چون هیولای عظیم ولی نامت و خاموش در دامان دشت و آغوش آسمان تسکینه داده و در سیاهی شامگان منظره هول انگیز بقو ذکر گرفته است. در حالیکه از پای آخرین دیوار های جناح شرقی خرابه ها بطرف بقیه رفقای سفر بر میگردیم و باهای مادر اثر گردش روز، روز بیکه تمام آن به گردش و دوش اینطرف و آنطرف گذشته شخ و کرخت شده از دیدن خرابه های با عظمت و شکفت انگیز در خود احساس شادمانی و مسرت میکنیم و عجله داریم تا نوید این کشف بزرگه رابه سایر رفقای سفر خود ابلاغ نمائیم.

این بود شرح گسر دش های بسک روزه تحقیقات باستان شناسی و با اینکه به یقین چیز مهم و جدیدی کشف نمودیم هیچ کدام ما گفته نمیتوانستیم که این خرابه ها چه بود؟ به که تعلق داشت؟ و بکدام عصر و زمان ساخته شده بود؟ جناب سردار محمدیونس خان نایب الحکومه سابق فندهار اولین کسی است که اینجارا به نام لشکری بازار به ما معرفی کردند و واسطه کشف آن شدند. دوست دانشمند گرامی جناب

قدرت نقشه کشی
بیکر دد.

دروازه غربی
سه هائی را که
های دیگر عبور
ش ر فتمیم نظیر
از دیگر ی آمد
کثیر. عندالورد
ت آنها را به بینیم
میتوانستیم جز
بازت مر سگری
ن بهیچی فهمیدیم
لانشا. و اجتماع
های خارجی جا
لشکری بازار
زمین جاها اشاره

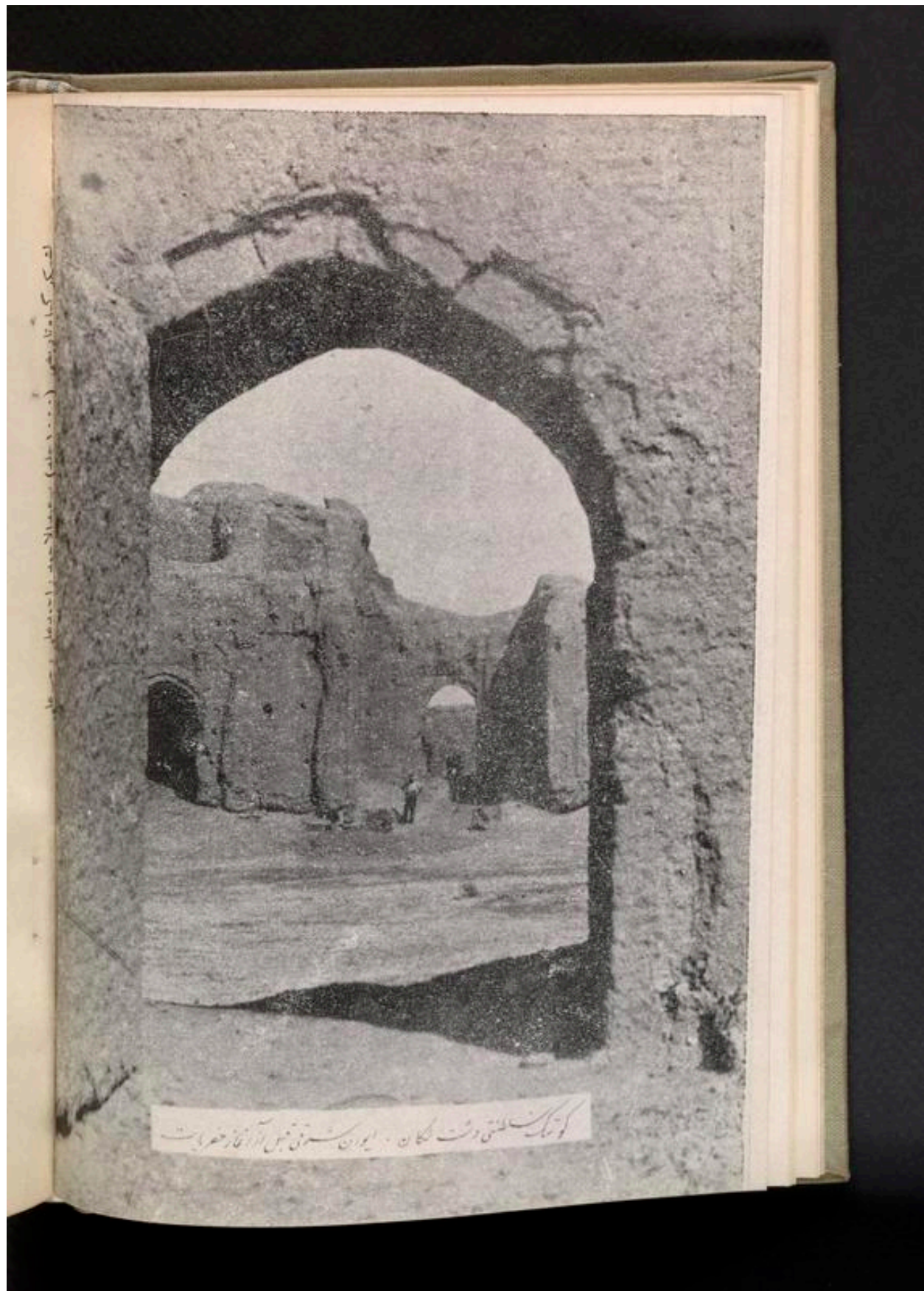
ها بازار پهنای
ی هبرمنه نزدیک
را بطرف شرق
میان درجه ها
کرد. پیش رفتیم
رودخانه بهلاحظه
ی برای هزاران

خلیل‌الخان خلیلی که آنروز با ما یکجا بودند بعد از اینکه
 ابهت و جلال ویرانه‌ها را دیدند درحالیکه هنوز دریای دیوارهای
 نیمه‌ویرانه گشت و گذار داشتیم گاهی بیاد عظمت محمود و مسعود
 شعری از چکامه‌های غزالی فرخی شاعر سیستان می‌خواندند
 و گاهی هم به موقع از دفتر خاطرات یارچه‌ئی از تاریخ بیهقی
 گوشتد می‌فرمودند ولی با اینکه مجلدهی از تاریخ بیهقی با خود
 آورده و آنرا درین گردش‌ها درین خرابه‌ها دردست داشتند
 نه‌ایشان و نه‌بنده و نه‌کدام‌نفر دیگر از رفقای همسفر ما حدس
 هم‌زده نمیتوانستیم که کلیده‌ی اسرار این ویرانه‌ها که روزی
 کاخ با عظمت غزنویان بود در همین کتاب موجود است .
 موسیوشلوم برژده‌مدیر هیئت‌حرفیات فرانسوی مثل مامات و مهبوت
 مانده بود و بیوسته ملاحظات خودش را مبنی بر عظمت بنا و یکدست
 بودن بلان‌عمرانی و باره شباهت‌های آنرا از لحاظ مهندسی
 به ابدات اسلامی دوره‌های عباسی و بنی‌امیه به‌رخ‌ما میکشید ولی
 با محافظه‌کاری‌هایی که علمای فرنگ دارند راجع به اصل و بود
 و تاریخ و بانی این همه آبادی‌های حیرت‌انگیز خاموش بود و دل‌بلی
 هم‌درین نبود که بکسی از ما کشاده‌ی حرفی بر زبان آورد .
 تا اینکه وارد قندهار و کابل شدیم و بعد از مرور در تاریخ بیهقی
 دفعه‌ی اولت شدیم که همین لشکری بازار واقع در مجاورت پست
 در استاز می‌رند به نام «لشکر گاه» یاد شده . خواندن کلمه
 لشکر گاه پست کلیده‌ی اسرار را بدستم داد و برای اینکه
 خبر این اکتشاف بزرگ‌را به هم‌وطنان و علاقمندان زود تر داده
 باشم یکسلسله‌مقالاتی مفصل در روزنامه اصلاح و در شماره ششم مورخه
 اول سرطان سال ۱۳۲۸ در مجله آریانا تحت عنوان «لشکر گاه
 یا لشکری بازار» نشر کردم و از آن روز بعد اسم «لشکر گاه»
 در ده‌ها افتاد .



از اینکه
یوارهای
دومسعود
را نداند
بیخ بیستی
با خود
داشتند
ما حدس
که روزی
داست
ت و مپهوت
تاویکدست
ط مهندسی
شکشد ولی
ماصل و بود
بود و دلیلی
ن آرد
تاریخ بیستی
باورت بست
ند ن کلمه
رای اینکه
زود تر داده
هشتم مورخه
لشکر گاه
لشکر گاه

کامربین استخریات در پای دیوار نیمه ویرانه لشکرگاه



لشکر کربلا تا به شهر (۹۰۰۰) ...

گورستان سلطنتی درشت کمان - ایوان ششمین طبقه آثار خوارزمشاهیان

(۲۱)

پیش از این که کلند اول حفريات به زمین لشکر گاه
اسابت کنند، از راه مطالعات ادبی و متون تاریخی لشکر گاه،
کوشک سلطنتی دشت لنگان را به جا معه فرهنگي مملکت
معرفی کردم و بدنه های مختلف این همه خرابه های با عظمت را
پارچه پارچه تجزیه کرده و مسعود غزنوی را در روزگار آن جلال
و عظمتش در کوشک سلطنتی کسار میزمنه با حاجبها و سیه سالاران
و منشیها و ایلچیها با تمام رنگ آمیزهای بزم و رزم شاهانه اش
رسم کردم و همگان آنرا مطالعه نمودند.

بدین سان شش سال قبل لشکر گاه کشف شد و متعاقباً با آغاز
مراحل حفريات موسیوشلوم برژو و همکاران او موسیو کوزیل
موسیو کوزیل، موسیو ومدام کنرال با انبساط دامنه حفاری
و تحقیقات قدم به قدم ساحه کشفیات علمی را منبسط ساختند و عکاسی
از هوا که توسط بیروت های افغانی صورت گرفت کمک شایان
و بینظیری در انجام مرام باستان شناسان بعمل آورد. لشکر گاه
کشف شد و با آن افق جدیدی در تاریخ آرت و هنر و جهاننداری
غزنویان باز گردید. در حالیکه غزنه یا تخت باشکوه دودمان
آل ناصر با آتش سوزی های مفصل جهان سوز و خراب کاری های
قصدی چنگیز به اتلال خاک مبدل شده و امیدی نبود که ازان همه
کساح ها و کوشکها که روزی در آفاق نظیرنداشت از ابعاد سبک
عمرانی چیزی دستگیری ما کنند. دفعتاً لشکر گاه با مجموع
آبادی های نیمه ویرانه خود روزنه جدیدی برای ما باز کرد
و اینک در حالی که از همین روزنه به روزگار آن درخشان
غزنویان در اقصای آن نگاه میکنیم به کمک ماخذ ادبی و تاریخی
و باستان شناسی یک سلسله معلومات جدید و بسیار قیمتی در
در صفحات آینده این اثر به خوانندگان گرامی و علاقمندان
تاریخ کشور تقدیم میدارم.

تاریخ گاه

گفتار دوم

حفریات در اشکر گاه



از ۱۹۲۲ باینطرف در نقاط مختلف افغانستان حفریات علمی ادامه دارد. درین ۳۰ سال شواهد گران بهائی که هر کدام یادگار دوره ئی از ادوار مدنیت این سرزمین است کشف شد. حفریات اشکر گاه که در طی پنج مرحله مختلف سه سال ادامه پیدا کرد از نظر معماری و نقاشی کاخی را به ما معرفی کرد که هاشم-کارهای هنری استادان چیره دست تعمیر و تزیین شده بود. در نتیجه این حفریات دامنه دار باب جدیدی در تاریخ فرهنگ غزنیان باز شده است که مطالعه آن برای ما و برای کسانی که در آثار تمدن اسلامی این دوره تاریخ افغانستان دلچسپی دارند بی نهایت مفید و قیمتمدار است.

(۲۳)

دراثر گردش های
مفصلی که به روز ۲۶ حمل
۱۳۲۷ در کرانه های
چپ رود هیرمند بین نقطه
مقابل گرشک و بقا یا ی
شهر بست بعمل آمد
به شرحی که نوشته
بصورت غیر مترقبه وارد
خرابه هائی شدیم که
امروز بنام لشکرکری
بازار شهرت دارد
و در اثر مطالعاتی که
در متون تاریخی و ادبی
بعمل آمد ثابت شد که
لشکرکری بازار همان جای
و محلی است که بیهمی
بنام « لشکرگاه »
یاد کرده است و در نفس
مجموعه آبادی های آن
قصر سلطنتی به نام گوشک
سلطنتی دشت لکان
وجود داشت و سلاطین
غزنوی بخصوص محمود
و مسعود در دوره های
سلطنت خود گاه گاه
روزها، هفته ها بلکه
ماهها را در آنجا
میگذرانیدند.

حفریات در لشکرگاه

حفریات متسکی به متون ادبی

و تاریخی

اولین حفریات در بک خرابه

اسلامی افغانستان

مراحل پنجگانه حفریات

لشکرگاه

سه مجموعه خرابه های

لشکرگاه : مجموعه جنوبی

مجموعه شمالی مجموعه مرکزی

قصر کبیر یا گوشک بزرگ

حرم سرای کاخ مقر نظامی ها

مظاهر معماری و هنری عصر غزنوی

بازار و مسکوکات

افغانستان
شواهد
از ادوار
حفریات
سه سال
را به ما
سقا دان
جه این
رهنسک
ما و برای
تاریخ
باز است.

(۲۴)

بعد از ملاحظه متون تاریخی و ادبی و شهادت صریح
خداوندان سخن چون فرخی و عنصری و بیهقی که هر کدام
به انجوی ازدور و نزدیک از داخل و خارج و حتی از جزئیات
نست های مختلف مجموعه آبادی های لشکر گاه صحبت
کرده اند برای بنده دیگر کوچکترین تردیدی باقی نماند
که لشکری بازار موجوده در ۶-۷ کیلومتری پست همان
لشکر گاه قدیم عصر غزنویان است چنانچه بدون فوت وقت
در طی مقاله های بسیار مفصل موضوع را در روزنامه ها و مجلات
پایبخت نوشتم ولی تنها تحقیقات تاریخی و ادبی کفایت نمی کرد
بلکه مطالب متذکره در متون تاریخی و ادبی ثبوت میخواست
و اثبات آن جز از راه حفاریات به طریق دیگر امکان نداشت.
چون موسیو سلیم برزّه مدیر و بعضی از اعضای هیئت
حفاریات فرانسوی روز ۲۶ حمل ۱۳۲۷ حین گردش در خرابه های
لشکری بازار حاضر بودند مشاهده مجموعه آبادی ها که روی
یک نقشه و پلان منظم بنا شده بود و ویرانه های آن هر چند در
تحت تاثیر عیب گرفت مصمم شدند که در بهار سال آینده
به حفاریات اینجا آغاز کنند.

اگر به تاریخچه تحقیقات رسمی باستان شناسی که در افغانستان
با ورود هیئت حفاریات فرانسوی در سال ۱۹۲۲ شروع شده است
نگاه کنیم خواهیم دید که در مدت ۲۵ سال هیئت مذکور
به اماکن و آبادات اسلامی تعاسی نکردند (جز عکس برداری
و بعضی مطالعات مختصر در غرنی) و بیشتر فعالیت های باستان شناسان
فرانسوی منحصر به آبادات بودائی بود.

(۲۵)

موسیو شلوم برزّه که بعد از جنگ کت دوم جهانی به حبس
مدیر هیئت حفریات فرانسوی وارد افغانستان شد در پیرو گرام
کار خود که حاوی تحقیقات در زمینه قبل التاریخ و کشف
مظاهر هنری یونانی بود دوره‌های اسلامی را هم گنجانیده بود
ولی بعد از یکی دو مرتبه مسافرت به غزنی و دیدن تپه‌های خاک
و وسعت دامنه‌های خرابه‌ها راجع به شروع کار حفریات تردد
داشت تا بالاخره در مسافرت بهار سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ م) در حوزه
هرمند آنقدر خرابه‌های لشکری بازار برای تاثیر گیرد که
از حفریات آنجا خود داری نتوانست.

روی همرفته در لشکری بازار پنج مرحله حفریات بعمل آمد
مرحله اول و دوم در بهار و خزان ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ م) مرحله سوم
در خزان ۱۳۲۹ (۱۹۵۰ م) و مرحله چهارم و پنجم در بهار و خزان
۱۳۳۰ (۱۹۵۱ م). راجع به این مراحل پنجگانه حفریات
لشکرگاه راپورت‌های مختصری به ریاست موزه و مقالات
مفصل‌تری از طرف موسیو شلوم برزّه در مجله افغانستان و بعضی
مقالات هم از طرف بنده به فرانسه و فارسی که بعضی آن ترجمه است
چه در مجله افغانستان، چه در مجله آریانا و چه در جراید روزنامه‌ها
مثل ژوندون و اصلاح و انیس به چاپ رسیده و کنفرانس‌هایی
هم وقت بوقت چه از طرف موسیو شلوم برزّه در کتابخانه هیئت
حفریات فرانسوی و چه از طرف بنده در سالون مطبوعات و موزه
داده شد و در طی یک نمایش موقتی که در موزه کابل بعمل آمد
بعضی از فضلا و مورخین بابتخت هم در موارد مختلف اظهاراتی
فرمودند و بالاخره آخرین کتاب علمی محتوی تمام تحقیقات
علمی هیئت حفریات فرانسوی باصداها نقشه‌ها و پلان‌ها و عکس
ها عنقریب در پاریس طبع خواهد شد.

صبر بسج
سر کسدام
جزئیات
نام صحبت
فی نماند
مت همان
توت وقت
با و مجلات
ت نمیکرد
میخواست
ان نداشت.
ضای هیئت
خرابه‌های
ها که روی
بیننده‌نی را
دل آینه
رافغانستان
ع شده است
تت مذکور
س برداری
نتان شناسان

برای اینکه خوانندگان این اثر کوچک با لکل
 از جریان حفاریات لشکر گاه و نتایج آن بی اطلاع نمانند
 و از طرف دیگر چون درنگا رش قسمتی از مطالب آینه
 متذکرة این اثر کوچک به تحقیقات باستان شناسی استناد شده
 است بدون اینکه وارد جنبه های تغذیه کی مسئله شویم شرحی
 در کمال اختصار می نویسیم:

از لحاظ تحقیقات باستان شناسی مجموعه خرابه های عظیم
 لشکری بازار که همه در امتداد مسیر میروند افتاده است به سه دسته
 تقسیم میشود (۱) دسته جنوبی (۲) دسته شمالی (۳) دسته مرکزی
 مهمترین این سه مجموعه دسته جنوبی است که فرانسوی ها
 در نوشته های خود آنرا به صفت «فصر کبیر» یاد کرده اند
 بزرگت، هم یاد کرده اند و مجموعه آبادی های نیمه ویرانه
 آن با حیاط وسیع خود تقریباً نیم کیلو متر طول دارد
 و در مقابل درب بزرگ آن جاده مستقیمی به طول نیم کیلو
 متر افتاده که دو طرف آنرا بقایای متناظر خرابه ها گرفته
 و به این ترتیب افلا در طول یک کیلو متر مهمترین مجموعه
 خرابه های لشکر گاه منبسط است.

درخا طرات روز اول ورود خود در لشکر گاه نوشتم که جا
 هائی را به حدس تالار در بار و حرم سرای سلطنتی خوانندیم
 فرار یسکه حفاریات از روی شواهد آشکارا ساخت و بجایش
 شرح خواهم داد این مجموعه که باستان شناسان فرانسوی
 فصر کبیر میخوانند همان کاخ سلطنتی بود که بهقی بنام
 کوشک سلطنتی دشت لکمان یاد کرده است و در جوار آن اطاق ها
 و قسمت ها نسی مخصوص زندگانی خصوصی سلطان یعنی
 حرم سرای فصر وقوع داشت.

(۲۷)

دسته شما لی ویرانه های لشکر گاه من حیث نقشه و پلان
عینا به دست جنوبی یعنی کوشک سلطنتی شباهت دارد ولی من
حیث وسعت به پیمانه کوچک تر ساخته شده و این همان حصه ای
است که دیوان رسالت تمام دیوان و دفتر و شعب اداری در آنجا
تمرکز یافته بود .

دسته مرکزی از لحاظ نقشه و پلان معماری با سایر آبادی ها
بالکل متما یسز است و بیشتر جنبه های عسکری دارد و حتماً
مقر نظامی ها و دوایر مربوط آنها بوده .

غیر از سه دسته آبادی های فوق الذکر که مجموعه هر کدام
حکیم قصری را دارد دو قسمت آبادی دیگر را نیز باید حساب
کرد: یکی یک سلسله باغ ها و حیاط ها و عمارت فرعی بطرف
شرق مجموعه قصر سه گانه فوق و دیگری رشته آبادی ها که
کنده کنده مجموعه مجموعه در امتداد مسیر هیرمند تا دیوار
های حصار بست منبسط است .

چون در میان تمام مجموعه آبادی های نیمه ویرانه لشکر گاه
کوشک جنوبی یا کوشک بزرگ برای حفاریات مفید تر و مساعد
تر بود هشت حفاریات فرا نسوی کاوش های مرحله اول
و دوم فصل بهار و خزان سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۰م) را در آنجا
متمرکز ساخت .

کوشک جنوبی لشکر گاه یا کوشک سلطنتی شامل یک سلسله
عمارات عظیم و مفصلی بود به چهار دور یک حیاط مستطیل شکل
مرکزی که در هر ضلع خود دیوان بلند و بزرگی رخ بیک سمت
داشت . دور دور قصر دیوارها و در دیوارها برج ها تعبیه شده بود
و این استحکامات کوشک دشت لنگان را به قبا قبه یک قلعه جنگی

لشکر
مانند
بازده
شده
رحمی
عظیم
دسته
کزی
ی ها
ک
برانه
دارد
کیلو
برفته
و ع
نه جا
قدیم
ایش
وی
بنام
اق ها
یعنی

(۲۸)

در آورده بود. باینکه یای دیوار های حصار کوشک به ارتفاع ۱۲ متر از سطح آب های هیرمند بلند فرار گرفته معذالك رودخانه بزرگ در اوقات آب خیزی کوشه ئی از باره و بروج کساح را برده و صدمه های آب نمودار است .

بیشتر گفتیم که در مرحله اول و دوم حفاریات، بیشتر فعالیت باستان شناسان در همین قصر وقف شد. بدون اینکه خط حفاریات ایشان را نقطه به نقطه و اطاق به اطاق تعقیب کنیم ما حاصل آن چنین است که در مرحله اول پارچه های تزئیناتی در گل و گچ بری ها و حتی بعضی پارچه های تزئینات رنگه بدست آمد . آنچه بیشتر در جریان مرحله اولی حفاریات اسباب مسرت مد فقین کرد بد کشف پارچه تصویر رنگه دیواری بود که صورت پسر جوانی را در چدار ستون گلی بکمال نقاست و زیبائی نشان میدهد .

حفاریات خزان ۱۳۲۸ (۱۹۴۹م) که انرا مرحله دوم حساب میکنیم باز در همین کوشک جنوبی جریان پیدا کرد ولی سراسر وقف در محوطه اطاق بزرگ مستطیل شکلی شد که بزرگترین اطاق قصر میباشد و این همان تالار مخصوص دربار کساح است علمای باستان شناس فرانسوی در کشیدن خاک ها و ترتیب پلان اصله بارگاه سلطانی زحمات زیاد کشیدند. در کف تالار خاک و گلی به عمق ۴ متر متمرکز شده بود و در جریان عملیات خاک کشی پارچه های زیاد گچ بری ها، کتیبه های کوفی بدست آمد که قسمتی از آن چه تزئینات چه کتیبه روی پارچه هائی از پشت پخته حجاری با نقاشی شده بود و روش کنار با سبک طاق معروف بست بالکل بدستمان است .

(۲۹)

مطالعه سقف تالار دربار کوشک سلطنتی از لحاظ معماری بسیار دلچسپ است. این سقف بزرگ هموار یا کمانبندی و مدور هر طور بوده علاوه بر چهار دیوار اطراف شش قیل یا به هم داشت که چهاران مربع شکل بود و به چهار دیوار اطراف اطاق چسبیده بود و دو پایه دیگر آن بشکل حرف (ال) الفبای رومن در ته اطاق تعبیه شده بود. چیزی که مهندس هیئت موسیو او بر مشغول خاک کشی بود در قسمت های تحتانی روی دیوارهای همین قیل یا به هم تصاویر رنگینی کشف کرد که از آن مشرح بعث خواهیم نمود و این امر مهم ترین جنبه کشفیات لشکرگاه را تشکیل میدهد. مهندس هیئت در کف تالار دربار قصر مجرای آب و حوضچه نی پیدا کرد و ثابت ساخت که روزی داخل کوشک سلطنتی و در داخل تالار دربار و بعضی اطاق دیگر آب جریان داشت و این آب از رودخانه هیرمند ذریعه چرخ بلند میشد و چون کف تالار ۱۲ متر از سطح رودخانه بلندی دارد بدون وسایل نخنکی بلند کردن آب و جریان دادن آن در داخل قصر محال است.

چیز مهم دیگری که در مرحله دوم حفريات یعنی در طی کارهای فصل خزان ۱۳۲۵ (۱۹۴۹) کشف شد مقصود از آن یعنی مسجد کوچک عبادتگاه خصوصی سلاطین غزنوی است که متصل تالار دربار یا بیشتر بگویم بین تالار دربار و حرم سرای سلطنتی دیده شد و با معراب و تمام لوايح تزئیناتی و کتیبه های کوفی به موزة کابل آورده شده است و در نظر داریم آنرا به حیث نمونه قدیم ترین مسجد افغانستان مجدداً آباد کنیم.

در طی مرحله سوم حفريات که در خزان ۱۹۵۰ آغاز شد مدققین از تالار دربار در مجاورت ایوان شمالی کوشک سلطنتی

ارتفاع
رودخانه
ج کاش
ر فعالیت
حفريات
آن چنین
بری ها
چه بیشتر
کردند
سرجوانی
بدهد
وم حساب
لی سراسر
رگترین
کاش است
رتیب بلان
تالار خاک
ات خاک
بدست آمد
خشت یفته
وف بعث

(۳۰)

بیش رفتند . در یکی از اطاق های شرقی ایوان شمالی صغه نی پیدا شد و قبلاً هم نظیران در بعضی از اطاق های دیگر دیده شده بود . از نظر عرف و عادات و حیات اجتماعی کشف این صغه در میان اطاق های قصرو ذکر آن در اینجا اهمیت زیاد دارد بخصوص کسانیکه در عالم ادب از بزم های سلطانی و دیگر بزرگان عصر غزنوی چیزهایی شنیده اند مبد آنند که این صغه ها چه جایگاهی بود و وی این صغه در داخل و خارج عمارات و در باغ ها چه بزم های نشاط ترتیب می یافت .

چون کار های حفریات کوشک بزرگ که رویه تما می میرفت يك قسمت فعالیت های هیئت درخزان ۱۹۵۰ مصروف کشاورش و مطالعات دسته مرکزی آبادی های لشکر گاه شد و بعد از پاره حفریات و تدقیقات واضح شد که اینجا بیشتر شکل يك چونی نظامی دارد و بعضی انبار خانه ها هم در آن جا به ملاحظه رسید لذا کارها را در اینجا متوقف ساخته و به محوطه بزرگ باغ مقابل آبادی های دسته مرکزی لشکر گاه متوجه شدند .

در وسط باغ که چهار ضلع آن با دیوارها محاط است بر جستگی جلب نظر کرد بشکل صغه و این همان صغه ایست که روز اول ورود در لشکری بازار داخل همین باغ شدیم و همین صغه اولین نقطه نی بود که نظر همه ما را بخود معطوف ساخت و در شرح خاطرات روز ۲۶ حمل ۱۳۲۷ از آن یاد کردم . بهر حال هیئت حفریات فرانسوی در طی مرحله سوم تحقیقات خود چون وارد محوطه باغ شد و به دقت اطراف و شکل صغه را بررسی نمود حفریات را شروع کرد . بعد از کشاورش های مقدماتی در وسط صغه حوضی هشت رخ نمودار شد و به چهار سمت حوض چهارزبینه

(۳۱)

پدیدار گردید . چون مد فین فرا نسوی ملتفت شدند که این ترتیبات شکل تازه تری دارد حوض را ویران کرده در سطح پایان تر آن به ارتفاع دومتر دیوارهایی یافتند و بعد از مطالعات مهندسی اشکرا را شد که هسته اولی و قدیمی آبادی شامل اضافی بود که به چهار طرف رخ به چهار سمت باغ چهار ایوان داشت و اینچنانکه نوع جای گناه بهاری بنا یافته بود . خلاصه از لحاظ تحول عمرانی واضح میتوان گفت که در وسط این باغ در اول وهله یکنوع خانه با چهار ایوان ساخته شده بود و بعدتر خانه مذکور و ایوان های آنرا ویران نمود و روی برجستگی خرابه های آن حوض هشت ضلعی ساخته بودند که اینهم یا فسدی یا خود بخود ویران شده و بالاخره بشکل صفتی در آمده است . حالا از نظر تاریخ باید جستجو کرد که مراحل مختلف این خانه ، حوض ، صفت به چه عصر زمانی تعلق میگیرد . در عصر سلطان مسعود و مخصوصاً در هفت ماه سال ۴۸ هجری قمری که سلطان وارد لشکر گاه شد باغ مذکور باغ لشکر بسود و سلطان مسعود از روی صفت وسط باغ در یک روز ۶۰۰ آهوشکار کرد . اگر گفته صفت در آن عصر جایگاه مذکور و حوض را افاده نتواند معلوم میشود که مراحل اولیه آبادی یعنی خانه و حوض بیشتر از زمان مسعود در عصر پدرش محمود وجود داشته و اگر صفت متذکره بیبقی دارای دیوان هائی هم بوده باشد نتیجه چنین میشود که رواق و ایوان ها در عصر مسعود آباد بوده و سلطان از زیر رواق ایوان های چهار گانه آهوها را شکار کرده است . آخرین مجلسی که مربوط به مرحله سوم حفريات لشکر گاه ذکر آن اینجا می آید مسئله بازار لشکر گاه و حفريات چند دکان است . قرار بیکه تسمیه اشکری بازار افاده میکنند کوشک

مغه
دیده
این
زیاد
مطالعی
ند که
و خارج
میرفت
کاش
بعد از
ک چونی
که رسید
ک باغ
ند .
اط است
ایست که
هم و همین
ساخت
بهر حال
بود چون
سی نمود
در وسط
چهارزین

(۳۲)

سلطنتی دشت لنگان و ملحقات نظامی آن یا معسكر متذكرة
جغرافیه انگاران عربی بازار مخصوصی هم داشت که روز اول
ورود در لشکر گناه در قسمت غربی در وازه کوشک بزرگت
سلطان بقایای دکان های آنرا در دو طرفه جاده مستقیم به
طول نیم کیلومتر ملاحظه نمودیم . هیئت حفاریات در رزوهای
اخیر خزان ۱۹۵۰ م پنج شش دکان بازار مذکور حفاریات نمود
و نتایج حاصله را با سایر ملاحظات دیگر بجایش ذکر
خوایم کرد .

مرحله چهارم و پنجم لشکری بازار فرار بسکه ذکر کردیم
در بهار و خزان سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ م) صورت گرفت . عملیات
مرحله چهارم اقتدر مهم نیست ولی مرحله پنجم که آنرا آخرین
دوره حفاریات این محل میتوان خواند منجر به کشف یک چیز مهم
شد که عبارت از مسجد جامع لشکر گناه میباشد . طوری که
خوانندگرامی در همین بحث حفاریات این اثر ملاحظه فرمودند
در طی عملیات مرحله دوم تحقیقات در خزان ۱۳۳۱ (۱۹۴۹ م) در
جوار تالار دربار کوشک مقصوره یا مسجد مخصوص کساخ که
عبادت گناه خصوصی سلاطین بود کشف شد . چون لشکر گناه
یا قصر سلطنتی و مجموعه کساخ ها و رهایشگاه های نظامیان
و عساکر و بازار و غیره تقریباً بحیث شهر کوچک اداری و نظامی
حصهئی از اهالی بست در آنجا و در کرد و نواح فریب ان زندگانی
داشتند و در ایام توقف سلاطین غزنوی جمع و جوش واز رحام
مردم در لشکر گناه به مراتب بیشتر میشد و چون کدام مسجد جامع

(۲۳)

از ضرورت ریات آن بود. در حالیکه هیئت حفريات فرانسوی عملیات
 حفريات لشکری بازار را به اخیر رسانیده و نزدیک بود از کشف
 مسجد جامع ناامید شوند در مجاورت خرابه های کوشک جنوبی
 لشکر گناه انبوه پارچه های خشت یخته ملاحظه نمودند و چون
 سایر آبادی های لشکری بازار همه از خشت خام میباشند وجود
 پارچه های خشت یخته مدبر هیئت حفريات را تحریک کرد و بعد از
 سه روز کنسار بقایای پایه های مدور خشت یخته پدیدار شده و بعد
 صحنی فرش با تخته سنگ های مرتب نمودار گردید و بالاخره در
 خور آبادی طاقی پیدا شد که بدون شبهه و تردید محراب مسجد بود.
 و بدین ترتیب هیئت حفريات به کشف آخرین هدف خود که مسجد
 جامع باشد هم توفیق یافت و معجزات این مسجد بزرگ را علیحده
 مطالعه خواهیم نمود.

فراریکه در صفحات اول این اثر ذکر کردیم با شنیدگان
 امروزه گردونواح بست لشکر گناه عصر غزنویان را به نام (لشکری
 بازار) خوبتر می شناسند و دهکده که اهالی در آن مسکون اند
 به اسم (لشکری بازار) یاد میشود. در گفتار اول و دوم این کتاب
 که عناوین برجسته آن (لشکر گناه چه وقت و چسبان کشف شد)
 و (حفريات در لشکر گناه) میباشد دیده شد که در حصص غربی
 مجموع خرابه ها در امتداد سړک مستقیمی که تقریباً نیم
 کیلومتر طول دارد بقایای دورسته دکان ها هم ملاحظه میشود
 چون لشکر گناه با کوشک سلطنتی و دوائر ملکی و نظامی ملحقه آن
 یک فرسخ از شهر بست دور بود از خود بازار مخصوص داشت که
 هم وقت و مقصود را با هم دور و دور توفیق سلاطین غزنوی در لشکر
 گناه نهایت مهیج و گرم میشد و داد و ستد به میزان وسیع تر
 در آن بعمل می آمد.

بر
 و
 ک
 ن
 ی
 و
 ک
 نام
 ات
 بن
 ۳۳
 ک
 ند
 در
 که
 نام
 ن
 می
 می
 نام
 مع

(۳۴)

در اثر کاوش های علمی هیئت حفاریات فرانسوی که آنهم
 محض در یک عده محدود مکان های بازار مذکور بعمل آمد
 یک عده مسکوکات و ظروف گلی بدست آمده است که هر دو
 برای بسط معلومات ما نهایت مفید است. تعداد مسکوکات
 منگشوفه به ۱۴۵ عدد میرسد که برخی مسی و برخی نقره‌ای است.
 عده خواننده شده و عده خواننده نشده. در میان مسکوکات مسی
 دو سکه به خلفای عباسی تعلق دارد که متاسفانه اسم و صفت
 یکی آن بخوبی خوانده نمیشود و دیگری به القادر بالله تعلق دارد
 و هکذا مسکوکات سامانی هاهم در بین است مانند مسکوکات نصر
 بن احمد، نوح بن منصور و منصور بن نوح درین مجموعه مسکوکات
 یک عدد سکه ناصرالدین سبکتکین ۲۸۰ سکه نظام‌الدین محمود
 یک سکه مسعود اول یک سکه فرخزاد و دو سکه مسعود سوم
 و یک سکه هم از بای توز است که در دست در سال ۳۵۹ هجری بضرپ
 رسیده در میان مسکوکات نقره‌ای ۷ عدد تعلق به محمود یکی به
 مسعود اول و دو عدد به سلطان ابراهیم تعلق می‌گیرد. روی
 هر فته از لحاظ تعداد اکثر مسکوکاتی که تا حال بدست آمده
 به بین الدوله ابوالقاسم محمود بانی و موسس لشکر گاه تعلق می‌گیرد.
 بدین ترتیب قدم به قدم و مرحله به مرحله در طی سه سال حفاریات
 منظم و اصولی گوشک سلطنتی لشکر گاه و سایر کتبخ‌های
 دشت لکمان با باغ های شکار و بازار و مقصوره و مسجد جامع
 با جزئیات معماری و نقاشی همه یک به یک به تدریج آشکار شد
 در روشنی یک دنیا معلومات جدید که برای تاریخ دوره غزنوی
 افغانستان کمال اهمیت دارد و تاریخ هنر و فن و معماری دنیای
 اسلام بدان سخت نیازمند میباشد در شرح مطالب آینده که در
 این اثر کوچک ذکر میشود استفاده شایان خواهیم نمود.

گفتار سوم

اشکر گناه و بست از نظر فرخی

من قیاس از سیستان دارم که او شهر منست
 وز بی خویشان ز شهر خویشتم دارم خبر
 جهان را به شمشیر هندی گرفت
 به شمشیر بیا بد کس رفتن جهان
 جهان دگر بساز مانده بدو
 بدادن چون سسکر بان سیستان
 کسی به بست درین بوستان طبع فر و ز
 کسی به بلخ درین باغ های روح فزا
 اندرین اندیشه بودم کسز کنسار شهر بست
 بانک اب میر مند آمد بگوشتم تا گمان
 منظر عالی شه بنمود از بلا لای در
 کاخ سلطانی بدیدار آمد از دشت انکان

نهم
 آمد
 ردو
 سات
 ت
 مسی
 ممت
 ارد
 نصر
 سات
 بود
 و م
 رب
 ی به
 وی
 مده
 رد
 سات
 پای
 امع
 دو
 وی
 ی
 در

استاد ابوالحسن علی	اشکر گاه و بست از نظر فرخی
فرخی شاعر چنگنامه	***
سرای و موسیقی نواز	سیستان زاد گاه شاعر
چیره دست که در اواخر	***
فرن چهار و اوائل فرن	شاعر شیوا و رودزن توانا
پنج هجری می زیست	***
به دو جهت اشکر گاه	شاعر بیابان کرد دربار گاه عز نوبان
و بست را خوب	***
می شناسد بسکی اینکه	از زریح تابست از بست
تولد یافته و اهل	نالشکر گاه
سیستان بود دوم	***
اینکه معاصر محمود	از دزیست تا کوشک اشکر گاه
و مسعود می زیست	***
نه تنها می زیست بلکه	تخیلات شاعرانه و حقایق تاریخی
شاعر دربار و مدح	***
سرای ایشان بود و این	سیستان 'سجستان' فیروز
دو نفر پسر و پسر	***
در میان سلاطین مقتدر	حسن میهنی و آبادی مجدد
غزوی کسانی بودند	سیستان
که اشکر گاه	***
با کوشک سلطنتی	قلعه ارک 'قلعه سیهید' ارک زرنسک
و همه مربوطات آن	***
در عصر ایشان بنا یافت	که مال رسید .
و به تدریج به مدارج	
کمال رسید .	

کتابخانه مجلس شورای ملی - تهران

(جولوغ) بنا (فولوغ) بيدر فرخى در دربار خلف بن احمد
 حاكم سيستان ملازمت داشت و فرخى كه جوان وجيه و خوش سيما
 و خوش صوت بود بحكم ذوق و استعداد فطرى
 به تحصیل علوم ادبى و موسيقى پرداخت تا شاعر شپوا ورود زن
 توانا شد. در حلقه رفیقان همن سال، در مجمع دوستان
 بسكند، درباغها و نخلستان هاى بست و زرنج، در كرانه هاى
 مسير رودخانه هيرمند كهى رود و گاهى چنگ مبرد و اشعار
 عشقى زيباى خودش را به آواز دلگش و گيرا مىخواند.
 پسرىكى از ملازمان دربار حاكم بود و درخانه بديرى زندگاني
 متوسط ولى آرام و مرفهى داشت تا اينكه سلطان غزنه محمود
 زابلى كار خلف حاكم سيستان را بسكره ساخت و سيستان را
 بهزير ننگين جهانباني خود درآورد و فرخى درين كيرودار
 كه برزاد گاه و موطنش آمد بينوا و بيچاره و آواره شد و تن
 به دهقانى درداد و در مقابل چندمن غله خدمتكار يك نفر
 ازدها فبن سيستاني شد و چند سال در خدمت او بود تا متاهل شد
 و مخارج عيالدارى و خانوادگى او را مجبور ساخت تا دست
 ازدهقانى بسكند و به مدح سرانى ممدوحان كريم و كشاده دست
 به چاه نيان و غزنه روى آورد چنانچه اقبال يارى كرد و كارش
 در حضرت غزنه بجائى رسيد كه غلامان زرین كمر و كنبز كان
 ماهروى همیشه دست ادب به سبه در خدمت او ايستاده بودند
 و در سفر و حضر معاشر و ندیم و مجلس آراى سلاطين مقتدر
 غزنه محمود و مسعود شد.
 فرخى حوزه هيرمند، دشتهاى پنهاور، اينطرف و آنطرف
 سواحل، راههاى كاروان دو، باغها و شكارگاهها و تمام

شكارگاهها و تاريخى (۱۰۰۰) سيدالاحمد راجه مدخل راجه

سن على
 سكامه
 نواز
 اواخر
 نيل قرن
 نزيست
 كركاه
 قسوب
 اينكه
 اصل
 دوم
 محمود
 يست
 بلكه
 مدح
 و اين
 و سر
 مقتدر
 بودند
 گاه
 سلطنتى
 ان آن
 تا بافت
 مدارج

کوائف جغرافیائی سیستان را به خوبی می‌شناسد و باید هم بشناسد زیرا مواسد او سیستان است ، ایام طفلی و جوانی را در همین محیط گذرانیده ، همین جا تحصیل کرده و همین جا در روشنی سبده صبح و در سرخسی شامگاهان افق گشاده سیستان چنگ زده ، ورود نواخته و سال ها در حالیکه فکرش مشغول تجسس مطالب ادبی بود و در کنار گناه دماغ شعر نیکو می‌ساخت دست و پایش مشغول رهنمائی و اداره قلبه و کماو آهن بود ، فرخی در اوقات مختلف عمر در عرض و طول سیستان دریابان های سهمگین روی ، ریزه سنگ های سیاه دشت های پهناور در راه های کناروان نو بین زرنج و بست ، در نرعه سنارود و در کسرا نه های ساحلی رود میرمند ، گردش ها و مسافرت ها کرده و در قصیده معروفی که در مدح خواجه منصور بن حسن مینویسد ساخته و مطلعش اینست :

چون بسیج راه کردم سوی بست از سیستان
شب همی تعویل کرد از باختر بر آسمان

شرح یکی از مسافرت های خودش را از سیستان بطرف بست بیان میکند که معرف عمق فکر ، قدرت تخیل در ریزه کاری های شاعرانه و معلومات وسیع اوست در باب سیستان و جلگه های دو طرفه حوزه میرمند ، دشت های پهناور که بین زرنج و بست افتاده ، ریگستانی که بطرف جنوب غرب این نواحی منبسط است همه را دیده .

شاعر دهقان منش سیستان در آوانی که هنوز جهان ماده بر صورت زیبای او بچند زده بود و وسای پیاده بیابان کردی

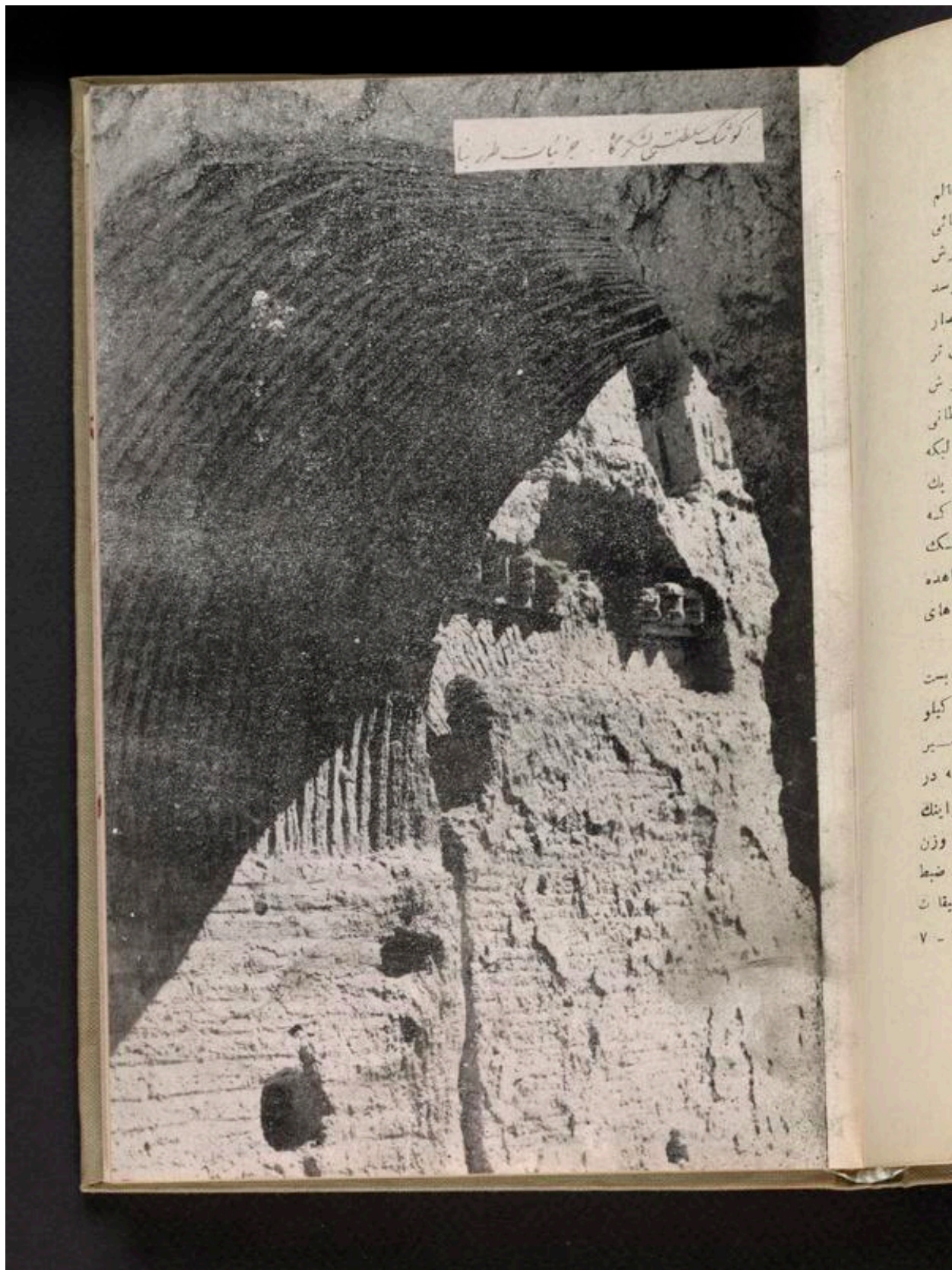
میسکرد در دامان صحرا در دشت های بیسکران بین دوشهر تاریخی
رنج هادیده و آزارها کشیده که شرح آنرا پایان تر از زبان
خودش خواهیم شنید. استاد فرخی در دشت های سوزان سیستان
که روز در تابش آفتاب نیروز چون کوره حداد گرم میشود
غالباً این مسافت هزار شبانگه انجام میداد و در حالیکه راه
دراز او را مانده وزله و خسته میساخت و خواب بر او چیره میشد
باعروسان صیهر و دختران آسمان سرگوشی و راز و نیاز
میسکرد و در تغیلات بسیار بدیع شاعرانه آسمان ژرف و نهایت
تاریک سیستان چون دریای بیسکران در نظرش جلوه میسکرد
و ستارگان سید را گاهی به کشتهای سیمین و گاهی به چنگ
اورانی تشبیه می نمود که زرمه های یولادین و برکتوان پوشیده
و از میدان پنهان و فلک مشغول آتش بازی باشند. فرخی شاعر شیوا
و موسیقی نواز هنرمند سیستان که در کارگاه دماغش هزاران
تشبیه و استعاره تشنگ و بکر موج میزند در حالیکه راه می پیماید
و چشمش بر صفحه لاجوردین آسمان دوخته است گاهی بر ک
های نسترن پاشیده روی برگ های بیدمی بیند و گاهی دانه های
لؤلؤ بر برینان سیاه مشاهده می کند و به مجرد اینکه از آسمان تغیلات
فرود می آید و بیش بایش راهی بیند بیابانی مشاهده میکند
و در عالم تنهایی دو سه همگین راهی که فرازش ریزه سنگ سیاه
است پهن و دشتی می بیند که تشبیه را توده های رینگ روان فرا
گرفته رینگی که میدان دیو و خوابگاه ازدها است و سنگ ریزه
های آن بالین بیرو بستر شیر زبان میباشد. فرخی شاعر بیابان کرد
درین صحرای بی پایان رنج هادیده و آزارها کشیده گاهی
هنکام رفتن سنگ ریزه چون بیشتر دریایش فرورفته و گاهی

سد
بین
شنی
ان
ل
خت
ان
های
رعه
ها
ور
ست
های
های
ست
ست
اده
دی

(۴۰)

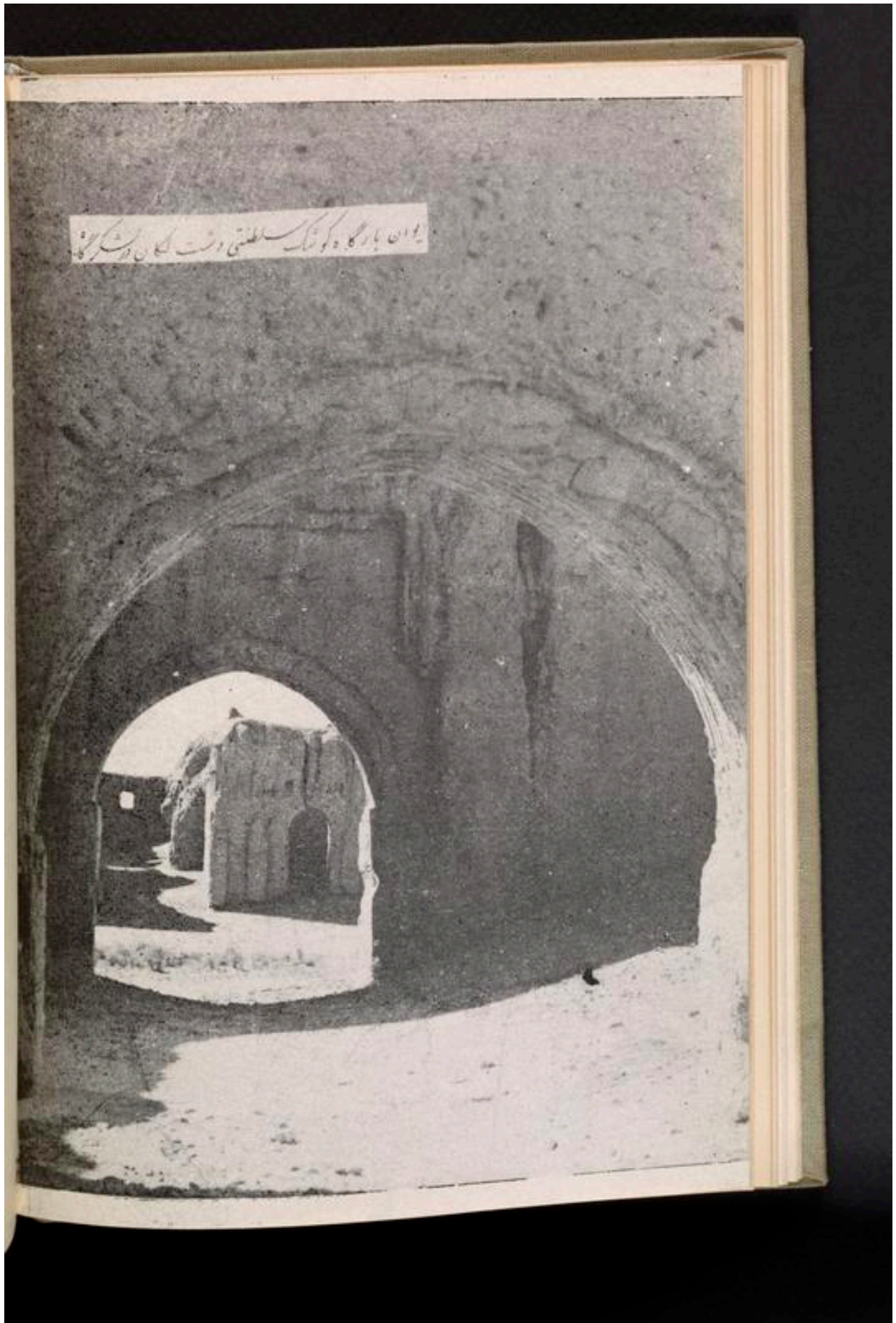
هنگام خفتن چون نبش گزدم در پشت و پهلویش خلبده و در عالم
تنهایی جز بانگ غول یاری و غمگساری نداشت شاعر در حالیکه از پهنائی
دشت و درازی راه در اندیشه فرورفته بود و گران بیابان در نظرش
نابیدا بود تا که بان آب هیرمند از کنار شهر به گوشش میرسد
و نزدیک شدن شهر بست را به او غلام میکند. چون بست و بالا حصار
آن متصل مسیر رودخانه و فراز آب های آن فرار داشت اول تر
نظر مسافر را جلب میکند و «منظر عالی شبه» از بالای دژ به نظرش
میخورد. این «منظر عالی شبه» همان کوشک اختصاصی سلطانی
است که در بلندترین نقطه بالا حصار قرار داشت. فرخی در حالیکه
دلش از مسرت و ورود به شهر بست شاد و خرسند است نزدیک
تر می آید و به کنارهای رودخانه هیرمند میرسد و مر کبان آب را که
همان کشتی های اختصاصی شهر است روی آب می بیند و یالانک
هر یکی را ببیند به انگیزه های و زمین چون کوه گران مشاهده
میکند تا آنکه از رودخانه میگذرد و در پیرامون آبادی های
شهر بست میرسد.

قرار یک در صفحاتی بیشتر این اثر شرح دادیم شهر بست
و لشکر گاه و یک سلسله آبادی هائی که در فاصله ۶-۷ کیلو
متری میان این دو نقطه افتاده همه در سواحل چپ مسیر
هیرمند روی پهنور دشتی واقع شده اند که در
متون ادبی و تاریخی اسم آن به ضبط های مختلف آمده و اینک
فرخی آنرا درین قصیده غرا و شبو ای خود در قالب وزن
و قافیه بنام (دشت لکان) یاد کرده و به گمان بنده این ضبط
بر همه مرجح است. به شهادت بیهقی و در روشنی تحقیقات
امروزی میدانیم که لشکر گاه از بست یک فرسخ یا ۶-۷



گوناگون سقفتی در کوه - جومات فریبا

تالم
بانی
رش
سند
صار
نر
ش
طانی
الیکه
بک
که
سک
آهده
های
بست
کیلو
سیر
در
اینک
وزن
ضبط
بقات
۷ -



(۴۱)

کیلومتر فاصله داشت بدین جهت چینیکه فرخی در سواحل
 چپ هیرمند در پیرامون بست فراز دشت میرسد از دور کوشک
 سلطنتی رامی بیند و میگوید: (کاخ سلطانی پدیدار آمد از
 دشت لکنان) این کاخ سلطانی که در ماخذ و متون ادبی و تاریخی
 به نام لشکر گاه و معسکر و کوشک لشکر گاه و کوشک
 دشت لکنان هم یاد شده است هسته اصلی لشکر گاه بود که
 وقت بوقت سلاطین غزنوی بخصوص محمود و مسعود حین ورود
 در بست در آنجا اقامت میکردند، معلوم نیست این سفر فرخی
 در چه تاریخی صورت گرفته چون قصبه در مدح خواججه
 منصور بن حسن مینویسد است و خواججه در روزگار محمود
 به اقبال می زیست این مسافرت بکمان غالب در عصر محمود
 صورت گرفته ولی از نظر ملاحظات مینی بر آبادی های
 بست و لشکر گاه موضوع فرق زیاد نمیکند زیرا در تمام
 دوره عمر شاعر چه در عصر محمود و چه در زمان سلطنت مسعود
 اول بست و لشکر گاه آباد بود منتها در عصر مسعود برداشته
 آبهای هری هردو محل افروز ایش زیاد بعمل آمد.
 استاد فرخی فراریکه در آغاز این مبحث گفتیم زادگاهش
 سیستان بود و پدر و خا نواده و دوستانش همه در سیستان زنده گانی
 داشتند و خود پیش از ارتباط به دربار غزنویان و بعد از آن
 در طفولیت و در جوانی در ملازمت و دهقانی در روزگار مسعود
 و باشکوه درباری در خانه پدری در کلبه دهقانی در کوشک
 سلطنتی زنده گانی کرده نه تنها بست و لشکر گاه بلکه همه
 سیستان و اکثر شهر و قلعه های آن را دیده می شناسد و جذر
 مدسیستان با جذر و مدزندگانی شخصی خود او هم آهنگ بوده

دشت لکنان



در ایام حکومت خلف که پدرش ملازمی داشت او هم زندگانی
 متوسط و آرامی داشت، در جنگ های که میان محمود غزنوی
 و خلف حاکم سیستان بوقوع پیوست و فرخی خود شاهد واقعات
 بود همانطور که سیستان و شهر های آن خراب و ویران شد
 و اهالی آن در بدر گردید فرخی هم بی سروسامان و بی خانمان شد
 چون سیستان بالاخره تسلیم سلطان محمود غزنوی شد و کساح ها
 و شهرها سر از نو آباد گردید فرخی هم به دربار راه یافت و روزگزار
 لیجندی به رویش زد و چون بیبقی بنای اول آبادی های لشکر گاه را
 به محمود نسبت میدهد (با اینکه بست و حوالی دور و نزدیک آن
 در عصر سبکتگین فتح شده بود) یقین کامل دارم که این نقطه
 در مجاورت شهر بست در بنام مجرای هیر مند در آستانه
 از نظر سوق الحبشی نظر محمود را جلب کرد و بعد از اینکه خلف
 اسیر و سیستان و لایته از ولایات نغزو نو یان شد امر آبادی
 معسکری از طرف محمود داده شده است که عبارت از همان
 لشکر گاه می باشد.

فرخی در قصیدهئی که در مدح خواجه ابوعلی حسن مینندی
 و زبردانشند محمود غزنوی دارد و مطلع آن این است :
 مهرگان امسال شغل روزه دارد پیش در
 خواجه از آتش برستی توبه داد او را مگر
 شرحی دارد مبنی بر انتساب خودش به سیستان و از میان رفتن
 خلف حاکم آنجا و خرابی هائی که در نتیجه جنگ واقع میشود
 و بعد مجدد آن در عصر غزنویان بخصوص در زمان محمود و بطور از نو
 شهرها و کساح ها آباد میشود اینک آیات مورد ضرورت را درین
 مورد از قصیده فوق اقتباس میکنم :

(۴۳)

من قیاس از سیستان دارم که اوشهر منست
 وژی خویشان ز شهر خویشتن دارم خیر
 شهر من شهر بزرگست و زمینش نامسد ار
 مردمان شهر من در شیر مردی نامور
 تا خلف را خسرو ایران از اینجا بر گرفت
 در ستم بودند از بیداد هر بیدادگر
 بر کشیدند از زمین و باغها سر و سمن
 باز کردند از سرای و کساخا دیوار و در
 هر سرانی کان نکوتر بود آن خوشتر نمود
 همچو شا رستان قوم لوط شد زیرو زبر
 کدخدا یا نش خریدند خانهها بگدا شدند
 زن زشوی خویش دور افتاد و فرزندان بدر
 بر شه ایران حدیث سیستان بود شیده ماند
 سالها بودند مسکین از غم و خون جگر
 چون شه مشرق وزارت را بخواجه باز خواند
 بیشتر شغلی گرفت از شغل خواجه بیشتر
 عالمان را باز خواند و مردمان را بار داد
 شوی بازن گشت وزن باشوی و مادر باسر
 خانها آباد گشت و کساخا بریای شد
 با خضر شد بار دیگر با قهای بی خضر
 روزگار سیستان را با قکونی عدل او
 باز نشنا سم می از روزگار ز لذر
 از ولایت های سلطان سیستان بر گوشه ایست
 نیست از انصاف آن از عدل او تا بهره ور

این پارچه به خوبی نشان میدهد که فرخی خود شاهد حدوث
 واقعات در سیستان بوده و ظاهر میسازد که در اثر جنگ سیاه
 غزنوی با خلف کم سیستان خرابی های زیاد بر شهر ها و آبادی های
 این ناحیه وارد شده درخت ها را از ریشه کشیدند درودروازه
 به سرای ها و کساح ها نهادند و همه این پیش آمده های ناگوار
 علی الرغم امر و اطلاع سلطان محمود صورت گرفت تا اینکه خواجه
 ابوعلی حسن میمنی به وزارت منصوب شد و در اثر توجه او خانه ها
 و کساح ها سرازیر آباد شد و باغ ها دو باره سبز و خرم گردید و سیستان
 آبادی دیرینه را از سر گرفت و از بیشتر بیشتر آباد شد. درین
 فصیده فرخی سلطان غزنوی را به لقب (شاه ایران) و (شاه شرق)
 یاد کرده و چون دامنه قلمرو امیر اطوری غزنویان تاریخی و سپاهان
 در خاک های عراق (ایران کنونی) و تا سواحل بننگاله در سرزمین
 هندوستان رسیده بود چا دارد که او را شاه ایران و شاه شرق
 خوانند.

استاد فرخی در فصیده دیگر که در مدح بعین الدوله محمود
 دارد و مطلعش اینست:

سال و ماه نیک و روز خرم و فرخ بهار
 پرشده فرخنده بی فرخنده بادا هر چهار
 در باب فتح سیستان گوید:

تا توای خسر و حصار سیستان بلشاده
 استواری نیست کس را بر حصار سیستان

بعد از اینکه سیستان مفتوح شد و در عداد ولایات سلطنت
 غزنویان قرار گرفت مردانی بزرگ ازان ناحیه به دربار سلاطین
 غزنوی تقرب یافتند از ان جمله یکی ابوبکر حصیدی سیستانی

(۲۵)

است که ندیم سلطان محمود شد و فرخی در مدح او قصیده می
دارد و در یکی دوازده بیت آن بسط نفوذ سلطان را بر سیستان
افتخاری برای سیستان و سیستانیان می شمارد چنانچه گوید :

سیستان را پتو فخر است و جهان را بتو فخر
این جهان را به جهانداری و شاهی در خور
شاه کبیتی ملک مشرق ، سلطان زمین
آنکه از باختر او راست جهان تاخا و ر

در قصیده دیگری که در مدح همین ابوبکر حبیبی سیستانی
دارد (سیستان) و (نیم روز) نامهایی را که در قرون وسطی در بیان
جغرافیه نگاران فارسی زبان و عربی متداول بود یاد میکنند و میگوید:

سیستان خانه مردان جهانست و بدواست
شرف خانه مردان جهان تا محشر
سام کیست کجا سایه آن خواجه بود
خواجه را اکنون چون سام غلامیست ننگر

نیمروز امروز از خواجه و از گوهر او
پیش از آن دارد کز سام بلورستم زر

فرخی غیر از (سیستان) و (نیمروز) شکل دیگر اسم
ولایت را که سیستان باشد و آنهم در آثار مؤرخین
و جغرافیه نویسان عرب معمول بود در یکی از قصاید خود ضبط
کرده است و اشاره به محمود میگوید :

آنکه چو او را بدر به بلخ میخواند
خطبه همی ساخت خاطیش به سجستن

هنگام اصطلاح (سکزی) و (سکزیان) که در مورد

باشند گمان سیستان استعمال میشد در اشعار فرخی آمده
و اشاره به بین الدوله ابوالقاسم محمود غازی گوید:

تذکره نگار تاریخی (جلد ۱۰۰۰) سیدالاحمد را معصومی رحمتی ۳۳-۴۳۰

جهان را به شمشیر هندی گرفت
به شمشیر باید گرفتن جهان
شهان دگر باز مانده بدو
بدادند چون سگزیان سیستان

فرخی از شهرها و قلعه‌های سیستان مانند بست ، زرنج ،
قلعه ارك ، قلعه سپید و غیره در فصاید خویش نامبرده در حالیکه
ممدوح او عموماً سلطان محمود است به شاهسکارهای
رزمی او اشاره میکنند و می‌گوید :

اماج تو از بست بود تا که به پنجاب
یرتاب تو از بلخ بود تا بقلسطنین
* * *

هزار بار گرفته است به زیارة ارك
هزار شهر کشاده است به زشهر زرنجك
* * *

آنکه بر کند بیک حمله در قلعه تاغ
آنکه بکشاد بیک تبر در ارك زرنجك
* * *

شاهی که فتعاست مراورا چه فتح ارك
شاهی که جنگ هاست مراورا چو جنگ خان
* * *

خلاف تو کرده است یعقوبیان را
بارك و بطاق و سپید مچا و ر

گفتار چهارم

کوشک سلطنتی لشکر گاه از آنکاه

ملك الشعراء استاد عنصری



بهر قصر تو شد خوب همچو عقد بدر
هوای بست و لب هیرمند و دشت اسکان
اگر هدیدی نعمان سرای فرخ تو
رژ سدیر و خورنق فکوفتی نعمان
زمین کمی بی بنیاد او به بیخ زمین
ز برتری خم ایوان آن خم کبوان
گر از بلند رواقش نظر کنی سوی شیب
ستاره بینی روی زمین کران به کسران

همانطور که بنده
و همکار دانشمند
جناب استاد خلیلی
روز اول کشف
لشکرگاه به تاریخ
۲۶ حمل سال ۱۳۲۷
پهلوی به پهلوی در پای
دیوارهای نیمه ویرانه
بارگاه سلطنتی محمود
و محمود قدم می زدیم
و هنوز که چکترین
مفکوره راجع به کوشک
دشت لیکان پیش خود
نداشتیم در روشن
ساختن اسرار این
ویرانه های با عظمت
که ۹۵ سال فراموشی
هست و بود آنرا بسکلی
نایبدا ساخته بود
مشتراکاً قدم هائی
برداشتیم که خاطره آن
جزء تاریخ شده و امروز
یا فردا و یا هر وقتی که
از لشکرگاه یاد کنیم
ویادر آن مورد سطری

کوشک سلطنتی لشکرگاه از
نگاه ملك الشعراء استاد مصری
* * *
سرای فرخ بی نظیر در آفاق
* * *
یکی از مرقوم کات با افتخار ملی
* * *
قصیده امیر عنصری و معنی آن در نشر
* * *
صحرای سبز پاشاد روان پیروزه
رنگ
* * *
امیر عنصری در داخل کوشک
دشت لیکان
* * *
آبیاری و سرسبزی دشت سوزان
* * *
جداول آب و حوضچه های قصر
دانه های شبنم روی بساط
سبزه و کبک

(۱۹)

بنویسیم از تند کار آن ناگزیریم زیرا همانطور که باستان شناسان به ضرب پیل و کلند در انکشاف معلومات مربوطه وجب به وجب در عرض و طول و عمق زمین لشکر گاه پیش رفتند ما با خامه و مشعل تحقیقات تاریخی و ادبی وارد صحنه شده و در بالا زدن پرده های اسرار قصر ، قصری که به اصطلاح جوزجانی نظیران در آفاق نبود سهم گرفتیم . بعد از اینکه در ماه نور ۱۳۲۷ بعد از معاینه خرابه های حوزه هیرمند بسکابل مراجعت کردم اولین مقاله مفصل خودم را مربوط به لشکر گاه که در شماره اول سرطان ۱۳۲۷ مجله آریانا نشر شده است به دوست دانشمند نویسنده و شاعر توانای معاصر خلیل الله خان خلیلی اهدا کردم . ایشان دو ماه بعد در شماره آریانا مخصوص ماه سنبله سال مذکور تحت عنوان : « لشکر گاه و قصر سلطان » مقاله نشر کردند و ازین ناتوان قدردانی ها فرمودند و در پایان مقالات موجز و بسیار مفید خود پارچه بسیار زیبایی در ستایش لشکر گاه از قلم استاد سخن - ایان عصر محمود ملک الشعراء عنصری بصورت ضمیمه فرستادند که اینجا نظر به ارتباط موضوع مقاله و پارچه شعر هر دو را نقل میکنیم و بعد با تبصره چند در متن اشعار کوشش میکنیم تا از روزنه نگاه عنصری کوشک سلطنتی غزنویان را یکجا معاینه کنیم .

اینک متن مقاله :

بعد از القاب ، تتبع و استقصاء کناوش ها و کوشش ها که در مقاله لشکر گاه خود مندرج فرموده بود ید شادم که پس از روزگاری مرا بدان آورد که سخنان چند بدان بیشگاه گرامی تقدیم کنم . لشکر گاه زابل که بادی از حشمت دولت

با عظمت سفاریان و شکوه گیتی ستانی و جهانگیری شه‌نشاء
 بزرگ وطن یمن الدوله و امین‌المله ابوالقاسم نظام‌الدین
 محمود غزنوی انارالله برهانه می‌باشد در بطون تاریخ این کشور
 مقام شامخی دارد بر شما بود که در پیرامون آن صفحه مشعشع
 بدان گفتار زیبا بپرایه بندیده آنرا با هوامش و تعلیقات عالمانه
 خویش روشن گردانیده آن کاخ‌های بلند که اکنون
 با گردش روزگار و تحول سال و ماه مفاوز و اتلالی بیش نمانده
 زمانی صحنه آزمون قلم و فریحت توانای گویندگان و شعرای
 بزرگ کشور بوده منتها این قدر فرق دارد که نبشته‌های
 حماسی و ترانه‌های افتخاری آن‌ها امروز به تند کرات غم‌انگیز
 و حسرت نوای ماها عوض شده امیر عنصری و فرخی در اقبال
 عظمت و جلال آن میبوت می‌شدند و هر چه می‌سرودند متکی بر مناعت
 ملی و نازش‌های ادبی بود و شما و امثال شما زیدکم الله
 هر چه مینگارید فطرات اشکی است که بس آن متروکات
 ملی و بقایای باستانی تار میگردد. فرخی چنانکه شما در مقامات
 خود اشاره کردید قصر سلطانی را در اقصای سهمگین
 صحرائی میداند که ربک او میدان دیو، خوا بسگاه ازدها،
 بالین بیر، بستر شیرزیان بود و خروش هیرمند از کنار شهر بست
 بیدارش میسکرد منظر عالی شه‌افراز دژ لکسان و کاخ سلطانی
 دیدگانش را نور می‌بخشید، باد می‌بوند که با مشک و بان آمیخته
 بود بر رویش می‌وزید، هر کسبان جانور کش و بیجان که از آب
 رکاب داشتند و از باد عنان نظر خورده بین‌موشکافش را جلب
 می‌نمود، از بست نامی‌مند بستایش مقام خواجه بزرگ آفتاب
 کار مندان رهسپار می‌شد. امیر عنصری با وصف آنکه قلم

(۵۱)

و فریحت توانای وی از بیان هیچ چیزی عاجز نبود در ستایش آن
کساخ باشکوه از گفتار بازمی ماند و در مقابل آن بزرگی و عظمت
خضوع خویش را بخوا موشی ادا میکرد، ابیات یا بیان از چکامه
ایست که در تنای محمود و ستایش لشکر گاه سروده من گفته های
نفیس وی را بشما فرستادم اگر لازم میدانید بر مقاله خویش ذیل
نمائید و احترامات مرا بپذیرید

بفر فصر تو شد خوب همچو عقد بدر

هوای بست ول هیرمند و دشت لکان

اگر بدیدی نعمان سرای قرخ تو

ره سدیرو خورنق ننگو قتی نعمان

بیویش اندر عطار هند و ان عاجز

بر ننگش اندر نقاش چینیا ن حیران

یکی ننگاشته رنگی که بی تکلف رنگ

شود ز دیدن او دیده ها ننگارستان

قر و غ او بشب تیره نور روز سفید

هوای او زمستان بر ننگ تا بستان

به پشت ماهی یا پیش بیرج ماهی سر

زهی باصل و سر بر جهاش بر سر طمان

بهار طبع و ایسکن بدو بهار خریف

ازم نهاد و ایسکن بد و ارم خلقان

ز محکم می بنیاد او به پیش زمین

زیر تری خم ایوان او خم کبیران

ورازرواق کشادش نظر کنی سوی آب

همه قوای جسد بینی و غدا ای روان

(۵۲)

بروی صحرا چندا نیکه چشم کنار کند
کشیده بینی بیروز رنگ شاد روان
بلور حل شده بینی به پیش باد صبا
شکن گرفته چو زلف بتان ترکستان
ز عکس آب هوا سبز گشته چون خط دوست
سپهر سبز و چنان سبز گشته چون بتان
ز سبز کله خرما درخت مطرب وار
همی خرو شد بلبل همی زند دستبان
کبر از بلندرو افش نظر کنی سوی شب
ستاره بینی روی زمین کبران بکران
بساط از زق بینی فراخ در شبنم
بران بساط پراکنده لؤلؤ و مروجان
دگر بساطی بدرخانه زرف در رنگری
کشیده بینی حصنی زگو هر الوان
روان نعت سلیمان و آب زبر روان
بان صرح معرد که خلق از او بگمان
ز عکس او متلون شده چو قوس فرح
و گری بخواهی شو بشگرو درست بدان
شده است سته زبانم زوصف اردن او
بوصف هر چه بخواهی منم کشاده زبان
بدین لطیفی جانی بدین نهاد سرای
نکرد جز تو کسی شهریار در گیان
همیشه تا به جهان در بود قران و فرین
فرین دولت باقی بصد هزار قران

(۵۳)

چون فراریکه در تمهید این مبحث اشاره نمودیم تحقیقات تاریخی و ادبی ما هم را جمع به لشکر گناه قدم به قدم مراحل انکشاف خود را پیمود و تذکراتان قدم ها اولو هر قدر کوچک هم باشد درین مجموعه می مورد تبست. به تعقیب ابیات زیبای امیر عنصری پارچه نثری را نقل می کنیم که ضمن مقاله بی در شماره دوم سال اول ژو بدون پنج سال قبل نشر شده است و صورت نثر نظم فوق است و در آن کار دیگری نسکرده ایم جز اینکه تار و سوزن گزیده و دانه های غلطان مروارید ابدار اشعار او را به رشته کشیده ایم اینک آن رشته

د قصر تو در هوای بست و لب هیر مند و در دامان دشت
 لکان در سایه فرشاهی به در عقد شده اگر نعمان سرای فرخ
 ترا میدید دروازه کاخ سدیر و کوشک خورنق را نمیکوفت
 زیرا قصر تو که به بویش عطار هندوان عا جزو به رنگش نقاش
 چینیان حیران مانده چنان رنگ آمیز است که بی تکلف رنگ
 دیده از دیدن آن نگارستان شود و فروغ او به شب تیره نور
 روز سفید را مانند این کاخ چنان ارج بلند است که یا پیش
 بر پشت ماهی و سر بر جهایش بر برج سرطان اصابت کند از محکمی
 بی بنیاد آن به بیخ زمین رسد و از بر تری خم ایوان آن به خم
 کیوان خورد اگر از روانی کشادش سوی آب نظر کنی قوام
 جسد و غذای روان یابی بر روی صحرا چندان که چشم کار
 کند شاد روان بیروزه رنگ بینی کشیده و بر روی آب بلور
 حل شده بینی که به پیش باد صبا چون زلف بتان ترکستان شکن
 گرفته و از عکس آب هوا چون خط دوست و سپهر چون بستان
 خرم سبز گشته از کله سبز درخت خرما بابل مطرب وار همی

(۵۱)

خروشد و دستان زند. از بالای رواق بلندش زمین کران تا کران
 ستاره نماید و بر بساط ارزق دانه‌های شبم در و مر جان جلو
 کند بدرخانه اگر زرف در نگری حسنی بینی کشیده از گوهر
 الوان و تخت سلیمانی سلطان دربار گناه کاخ جانی باشد که
 از زیران آب روان گذرد و از عکس الوان آن فوس فرج
 در سطح پهناور آب گسترده شود با اینکه بوضوح هر چه بخواهی
 کشاده زیبا نم از تعریف کاخ بسته زبانم زیرا جانی بدین
 لطیفی و سرا نمی بدین نهاد جز نو ای شهر بار کسی در کبان
 بنا نهاد پس تا قران و قرین در جهان است قرین دولت باشی
 این پارچه زیبای عنصری که از نظر بداعت شعری ارزش آن
 پیش همگان مسلم است از نظر معلومات تاریخی و معماری
 و مهندسی و هنری سند بسیار مفید و قیمت داری است زیرا
 فراری که دیدیم استاذ عنصری مانند نقاش چیره دست آنچه
 در کاخ سلطنتی کوشک دشت لنگان دیده همه را رسم کرده
 و مانند کمره خود کار کلبات و جزئیات قصر سلطان را گرفته
 و به آینه گمان انتقال داده است. درست است که امیر فرخی
 سیستانی در طی مسافرت های خودش از سیستان به بست از آب
 میرمند، از دژ شهر و از منظر عالی شه قرا از آن و از دور نمای
 کوشک لشکرگاه در دشت لنگان صحبت کرده است. دیدن
 لشکرگاه از نظر فرخی دلچسپ است ولی بدینی است از دور
 که عظمت بنا و کاخ را در دامان پهناور دشت لنگان ترسیم
 میکند. درست است که بیستی از نظر تاریخ و اصل نسبت
 بنای کاخ به محمود و مسعود حرف های دارد و زنده گانی
 سلطان مسعود و خدم و حشم دربار وی را با جزئیات حیات رسمی

وخصوصی سلطان شرح میدهد ولی اگر این پارچه امیر عنصری
 نمی بود از نوشته های ایشان يك سلسله معلومات مفید و قیمتدار
 را استخراج نمیتوانستیم . فرق میان فرخی و عنصری در معرفی
 نسرسلطانی لشکر گاه این است که اولی کاخ را از بیرون
 آنهم از دور دیده و دومی علاوه بر اینکه منظرة خارجی بنا
 و استحکام بنیاد و بلندی و فراخی رواق ها و چشم انداز های
 بدیع آنرا بیکسو روی سطح بلورین آب های هیرمند و سوی
 دیگر جا نب بساط پیر و زه گون صحرا شرح میدهد مانند
 رهنمائی که نوواردی را به داخل قصری رهنمونی کنند دست
 خواننده را گرفته اطاق به اطاق تالار به تالار میگردد تا
 تا چشمش از دیدن نقش و نگار و تصاویر رنگه و الوان
 گوناگون نیکارستان شود و از بوی عود و مشک و بان بیهوش
 گردد . عنصری آنقدر تصاویر و نقش و نگار در دیوار های
 داخل کاخ سلطانی دیده که به اصطلاح او اگر چینی ها
 میدیدند حیران میشدند و جا دارد بگوئیم کوشک سلطنتی
 مانند آنکه مانی يك پارچه نقش و تصاویر بود ، نقش و تصاویری
 که پیشینه از دیدن آن مات و مبهوت میمانند ، دراز منته قدیم
 در قصر سلطنتی عود میسوزانیدند و عنصری - تنها در روز کاران
 محمود و مسعود روز های خوشی در معیت سلاطین غر نوی
 گذرانیده و از آنهمه بو ها بیهوش و قدحوش شده و آنقدر
 در طرز بیان خود این همه خوش بوئی ها را در کار گاه دماغ
 خواننده نزدیک میسازد که بعد از تقریباً هزار سال ما هم آنرا
 استشمام میکنیم .

معلومات استاد عنصری از نظر توپوگرافی و موقعیت محلی
 قصر ، از لحاظ زراعت و باغ داری و آبیاری نکات بسیار

ان
 ر
 هر
 که
 ح
 هی
 بن
 ان
 «
 ان
 ی
 را
 چه
 ده
 ته
 ی
 ب
 ی
 ن
 ر
 م
 ت
 ن
 «

(۵۶)

مقید و دلچسپ دارد و برای کسانی که لشکر گاه را امروز
 در دامان دشت سوزان و بی آب و علف نگاه می کنند درخور
 بسیار دقت است. اگر از طرف دیگر تحقیقات باستان شناسی
 و کشفیات حفاری به کمک مانوسه‌ها شاید قبول بسیاری از نکات
 متذکره عنصری مشکل و حتی غیرممکن معلوم می‌شود ولی بقسمی
 که در بحث حفاریات لشکر گاه مختصراً شرح دادیم نه تنها
 گوردو نواح و بیرامون قصر سبز بود و باغ‌های شکار
 و تفریح در آن نواحی و جود داشت بلکه آب
 ذریعه ارهت و چرخ‌های بسیار بزرگ و قوی
 به ارتفاع ۱۲ و ۱۵ متر از سطح رودخانه بلند کشیده میشد و ذریعه
 جویچه‌ها و نل‌های گل پخته و لوله کشی‌های فنی در باغ‌ها و حتی
 در داخل اطاق‌های قصر جریان داده میشد چنانچه مجرای آب و
 حوضچه در داخل تالار دربار کوشک سلطانی به ملاحظه رسیده
 است و مهندس هبثت حفاریات فرانسوی دریلان داخل قصر انرا
 ترسیم کرده است. همگذا فراریکه شرح دادیم در صفحه
 وسط باغ شکار که پیشاپیش حصص وسطی لشکر گاه ساخته
 شده بود و محوطه بزرگ مربع آن بادیوارها و مدخل بزرگ
 تا حان موجود است حوض هشت ضلعی کشف شد. شبه‌ثمنی نیست که
 علاوه از آب‌های ذریعه ارهت و چرخ از رودخانه گرفته میشد
 جوی‌ها و کنال‌های دیسگری هم بود که مانند نهر سراج امروزی
 از نقاط مقابل کرشک فعلی آب را به دشت لنگان در حواشی دور
 و نزدیک قصر سیر میداد و با این آب‌ها (روی صحرا چند انکه
 چشم‌کار می کرد شادروان پیروزه رنگ) جلب نظر می‌نمود
 و کله‌های درخت خرما تا فاصله‌های دور فضا را سبز و معطر ساخته

(۵۷)

بود و بلبل و هزار دستان در شاخسار انبوه آن دامن سرانی
 میکرد این معلومات از نظر بسط زراعت و نهال شانی برای ریاست
 آبیاری و بهره برداری رود هر مند که مقرر خویش را در جوار خرابه های
 لشکر گاه انتخاب کرده است بسیار مفید و قیمت دار است زیرا
 به شهادت بعضی از بزرگترین خداوندان سخن که خود بیستم
 سرکاخ لشکر گاه و کاخ نشینان آن را دیده سبزی دامان
 صحرای دشت های گرد و نواح لشکر گاه بسیار از ما مشاهده
 میفرمائید. بساط فراخ آرزق که دانه های درشت شبم چون لؤلؤ
 و مرجان روی سبزه ها و گبل های آن نشسته بود نشان میدهد که کاخ
 و پیرامون آن راجه بستان خرم و دلاویز فرا گرفته بود. عصری از
 تخت سلطان و از جریان آب زیر تخت صحبت میکنند این صحبت ها
 دیگر در روشنی تحقیقات باستان شناسی حکم تغیل و مبالغه های
 ادبی و شعری ندارد بلکه حقیقت مسلم است حقیقتی که صورت
 واقع کتب آنرا بیشتر شرح دادیم. هر قدر درین پارچه فصیده
 استادقت شود ملاحظات بسیار مفید دیگر وارد میشود و یقین داریم
 با همین تبصره مختصر هم که اینجا بعمل آوردیم خوانندگان
 گرامی باملاک الشعراء دربار محسودی همنوا شده
 و خواهند گفت :

بدین لطیفی جانی بدین نهاد سرای
 نکرد جز تو کس ای شهر یار در گنجان

گفتار پنجم

کشتی رانی روی آب های هیرمند



مر کبان آب دیدم سرزده بر روی آب
بالمندگ هر یکی پیچیده بر کوه گران
جا نور کش هر کبانی سرکش و ناجا نور
آب هر یک را رکب و باد هر یک را عنان
بر سر آب از بر زین کسقرانیده زمین
و آن زمین از بر هر ماهی بفریاد و فغان

(۵۹)

رود خانه هیر مند که
 یافت آنرا رود خانه
 هزار شاخه میخوانند بعد
 ازینکه از حصص کهنستانی
 قلب افغانستان در خم
 و بیچ کوهها و دره ها
 هزاران بیچ و تاب میخورد
 بالاخره در نزدیکی های
 کرشک وارد زمین های
 هموار حاشیه شرقی
 نیمروز شده و در حالیکه
 سطح آن پهنائی میگیرد
 و از سرعت رفتن آن
 میکاهد و غریب آن
 می نشیند با سیر متین
 و ملایم از جلگه عظیم
 و پهنای سیستان عبور
 نمود و بسه ها مون
 فرو میریزد .

این رودخانه عظیم
 همانقدر که در دره های
 هولناک کوه بابا
 خشمگین و غضب ناک

کشتی رانی روی آبهای هیر مند
 * * *

هیر مند رودخانه هزار بازو
 * * *

هیر مند نیل افغانستان
 * * *

قرعه سناری د بین بست و زرنج
 * * *

کشتی های کوشک دشت لکان
 * * *

پلی که روی زورقها بسته شده بود
 * * *

کشتی رانی مسعود روی هیر مند
 * * *

ناو مخصوص سلطان مقابل

لشکر گاه
 * * *

چطور سلطان از غرق شدن

نجات یافت

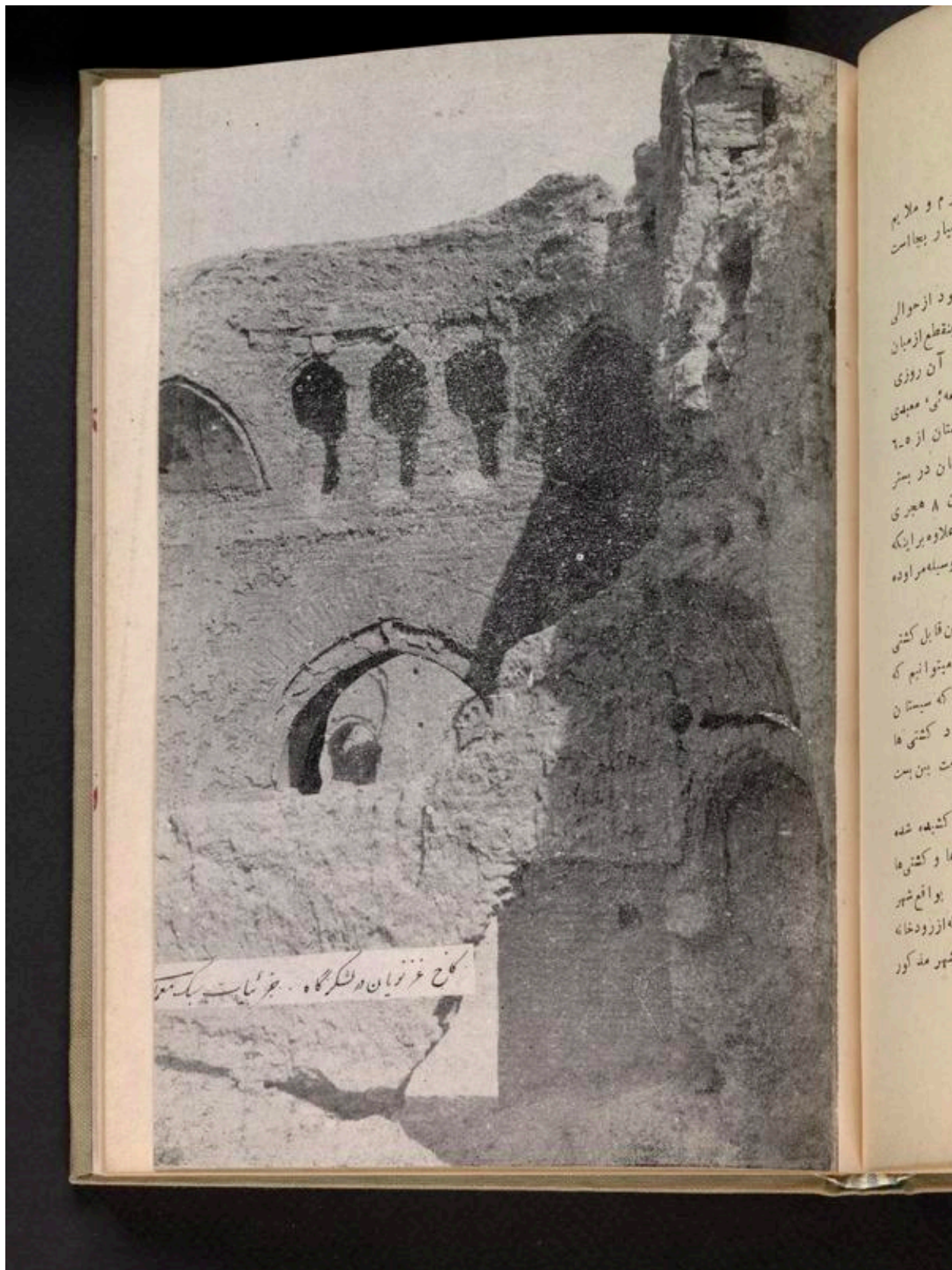
(۶۰)

است در خاک های همجواری جلگه نبعرو ز سیستان نرم و ملایم
میشود و بصورت رودخانه بسیار فیاضی درمی آید و بسیار بجا است
که آنرا «نیل افغانستان» بخوانیم .

رودخانه بزرگ هیرمند در حصص سفلی مسیر خود از حوالی
گرشک تا هامون در فاصله تقریباً ۳ صد کیلومتر لاینقطع از میان
یک سلسله خرابه ها میگذرد خرابه هائی که هر کدام آن روزی
شهری دهکده ، قصری ، کوشکی ، کاخی ، قلعه ای ، معبدی
آتشکده ، مسجدی ، بوده که از روز گاران باستان از ۶۰۰
هزار سال قبل شاید پیشتر ازان از موقعی که انسان در بستر
این رودخانه حاصل خیز متمکن شد تا اواخر قرن ۸ هجری
یکی سردیگری آباد کردند و رودخانه بزرگ تاریخی علاوه بر اینکه
به این شهرها و باشندگان آن آب میداد بهترین وسیله مرآوده
و ارتباط ایشان هم بشمار میرفت .

رودخانه بزرگ هیرمند از حوالی گرشک تا هامون قابل کشتی
رانی است و به شهادت اسناد تاریخی افلاک گفته میتوانیم که
در عصر اسلامی در دوره های صفاری و غزنوی که سیستان
به منتهای آبادی و ناز و نعمت و فراوانی رسیده بود کشتی ها
به کثرت روی آب های هیرمند بین لشکرگاه و بست بین بست
و زرنج و حتی بین زرنج و هامون حرکت میکرد .

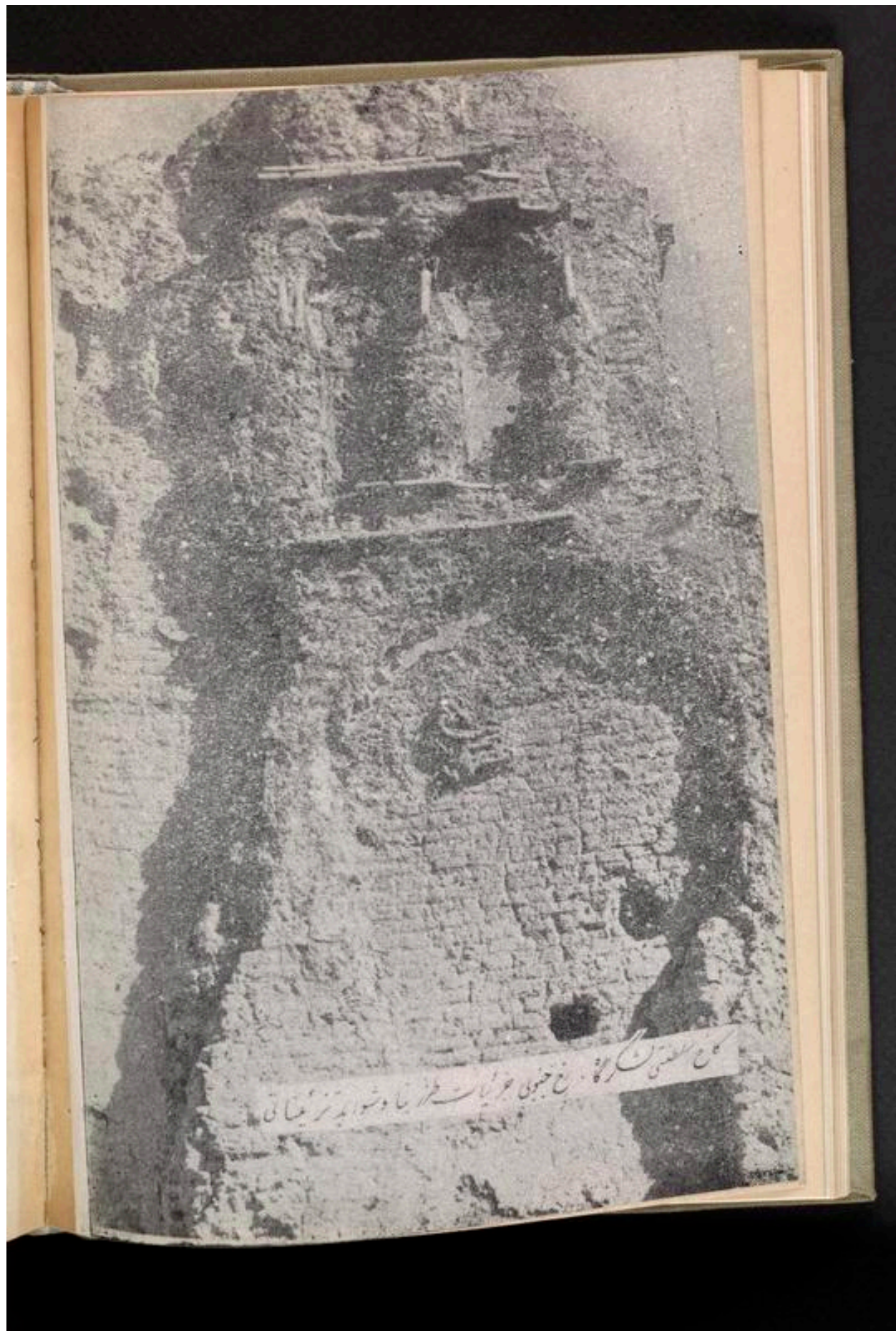
اسطغریری مینویسد که بین زرنج و بست ترعه ای کشیده شده
بود بنام (سنارود) و مسافرین و مال التجاره ذریعه زورق ها و کشتی ها
میان دوشهر رفت و آمد داشت و حمل و نقل میشد . بواقع شهر
زرنج که پایتخت سیستان بود نهرهای متعددی داشت که از رودخانه
هیرمند آب میگرفت . در ۳۰ میلی شرق خرابه های شهر مذکور



۲ و ملازم
نیار بیجا است
و د از حوالی
بنقطع از میان
آن روزی
معنی، معبدی
متان از ۵۰
بان در بستر
۸ هجری
علاوه بر اینکه
وسيله مراده

ن قابل کشتی
میتوانیم که
که سیستان
د کشتی ها
مت بین بست
کشته شده
ها و کشتی ها
بواقع شهر
له از رودخانه
شهر مذکور

کلیخ غزنویان در لشکرگاه... جزئیات یک شهر



کعبه سقز کوه کرمان، بخش جنوبی، عمارت هزاره و شواهد تاریخی

(۶۱)

یک سلسله بند هائی روی هیرمند وجود داشت و از اینجا مقدار زیاد آب تا ۵۰ نهر بزرگ بطرف شهر زرنج میرفت که معروف ترین آن همان نهر یا ترعه سنارود است که از همه نهرها بزرگتر و طولانی تر و بزرگ آب تر بود. در اوقات عادی کشتی ها از لشکرگاه تا بست و از بست تا فاصله ۳۰ میلی شهر زرنج روی مجرای رودخانه حرکت میکردند و بعد از راه ترعه سنارود بطرف زرنج میرفتند و در اوقات آب خیزی کشتی ها از همین ترعه سنارود از زرنج هم گذشته تا هامون سیر و گردش میکردند.

شبهه نمی نیست که این زو رق ها بخصوص در خط حرکت خود بین بست و زرنج بیشتر مجامولات تجارتمی را انتقال میدادند زیرا زرنج بست در تمام دوره های قرون وسطی و سنی دو مرکز بزرگ بازرگانی بشمار میرفت و کاروان های مال التجاره بکطرف از حصص جنوب و جنوب شرق ایران و جانب دیگر از سرزمین پهناور هند از راه سند و بلوچستان وارد میشد و بیشتر در مرکز مهم تجارتمی مانند بست مبادله و خرید و فروش بعمل می آمد.

التصاق رودخانه از غنداب و هیرمند در مجاورت بست از نظر کشتی رانی و مراودات روی آب امکانات دیگری را فراهم کرده بود. تاریخ درین حصه چیزی نمیکوید ولی خاموشی منابع دلیل شده نمیتواند که از غنداب بکلی درمراوده از راه آب سهمی نداشته باشد زیرا فراریکه خود دیده و از روی تجربه خویش می نویسم در سال ۱۳۱۲ که بنا بود هیئت کاروان زرد فرانسوی از هرات بکسابل بیاید بفرس مطالعه امکانات عبور در آن روزها ی ثنقبل هیئت ذریعه کشتی از آب های هیرمند و از غنداب بکسابل (پرو قیصر

(٦٢)

هاکن) و (کیطان پیکور) در گرشک توفف داشتم و چون موتر تلگراف بی سیم هیئت که وزن زیاد داشت بایک کشتی از رودخانه عبور داده نمیشد بیک کشتی دیگر را از مقابل کوه کران ارغنداب از راه آب به محل تلاقی دو رودخانه آوردند و بعد کشتی مذکور را از مقابل خرابه های بست روی آب های هیرمند به گرشک رسانیدند و انگاه عمله هیئت فرانسوی تحت مراقبت (انجنیر فراسی) دو کشتی هیرمند و ارغنداب را با ریسمان های فلزی بهم بست و موترهای ثقیل هیئت عبور دادند.

این وقت هائی بود که هیرمند و ارغنداب یل نداشت (اگرچه حالا هم یل های اساسی ندارند) ولاری ها و مساقین ذریعه کشتی ها عبور داده میشد و اداره این کشتی ها بدست خانوادہ بلوچی بود که در کناره های چپ هیرمند مقابل گرشک دهکده محقری داشتند و کلان دهکده که رئیس ملوانان کشتی بود حسین عبور هیئت کاروان زرد از بس طرف رجوع فرار گرفته بود به لقب (بابه دریا) مشهور شد.

رودخانه هیرمند در حالیکه (دشت لکمان) را در یک نیم دایره بسیار وسیع در بر میگیرد از یای خرابه های لشکر گاه و بالا حصار بست میگردد و مجرای رودخانه طوری به خرابه های این دو محل نزدیک است که انعکاس سایه دیوارهای بلند لشکر گاه و کنگره های بروج نیمه ویرانه حصار بست روی آب منعکس میشود. برای عبور و مرور از مواحل چپ به کناره های راست رودخانه در مقابل بالا حصار بست پلی بود که که قرار تندر مقدس روی یک عمده زورق ها بسته شده بود و فرار بیکه سردار محمد پیونس خان نائب الحکومه سابق فند عار به بنده اظهار

(۶۳)

فرمودند دریای خرابه های بالاحصار بست در چند متری سواحل
بقایای تهداب برجی هنوز زیر آب موجود است و احتمال بسیار
میرود که زنجیر کشتی های یل به برج مذکور بسته میشد .
در مقابل لشکرگاه که بقاصله يك فرسخی (۷ کیلومتری)
شمال شرق خرابه های بست افتاده یل وجود نداشت و حتی خود
سلاطین غزنوی محمود و مسعود اگر برای شکار و تفریح به کرانه
های راست رودخانه میرفتند هیرمند را از یقه زورق ها عبور
میکردند و برای اثبات این نظریه به زبان استاد ابوالفضل بیهقی
به شرح واقعه روز دوشنبه هفتم سفر سال ۴۲۸ هجری قمری
می بردازیم .

• و روز دوشنبه هفتم صفر امیر شبگیر بر نشست و بکنار
هیرمند رفت با بازان و بوزان و حشم و ندیمان و مطربان و خوردنی
و شراب بردند و صید بسیار بدست آمد که ناچا ششگانه صید
مشغول بودند پس به کران آب فرود آمدند و خیمها و شرابهها
زده بودند نان بغوردند و دست به شراب کردند و بسیار نشاط
رفت از قضای آمده پس از نماز امیر کشتی ها بغو است و ناوی
ده بیاوردند بسکی بزرگتر از جهت نشست او راست کردند رجامها
افکنند و شرابی برو کشیدند و وی انجا رفت باد و ندیم و کسی
که شراب بیما بد از شراب داران و دوساخی و غلامی سلاح دار و
ندیمان و مطربان و فراسان و از هر دستی مردم در کشتی های دیگر
بودند و کس را خبر نه ناگاهان دیدند که چون آب نیرو کبر ده
بود و کشتی پر شده نشستن و دریدن گرفت آننگاه آنگاه
شدند که غرق خواست شدن بانگ و هزاهز و غریب خواست امیر
بر خواست و هنر آن بود که کشتی های دیگر بدو نزدیک بودند ایشان

در جستند و هفت هشت تن امیر را بگر فتند و بر بودند و بکشتی
 دیگر رسانیدند و نیک کوفته شدویای راست افکار شد چنانکه
 يك دوال پوست و گوشت بگست و هیچ نمانده بود از غرق شدن
 اما بزد عذر کرده رحمت کرد پس از نمودن قدرت و چون امیر بکشتی
 رسید کشتی ها برانند و بگرانه رو در رسانیدند و امیر از آن جهان
 آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگر دانید و زونیا شده بود و بر نشست
 و به زودی به گوشك آمد که خبری سخت ناخوش در لشکر گناه افتاده
 برد و اضطرابی و تشویشی بزرگ بیاشده و اعیان و وزیر بخدمت
 استقبال رفتند چون پادشاه را سلامت یافتند خروش دعا بود از
 لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که انرا اندازه نبود
 و دیگر روز امیر نامها فرمود بفرزین و جمله مملکت برین حادثه
 بزرگ و صعب که افتاد و سلامت بدان مقرون شد و متال داد تا هزار هزار
 درم به غزنین و دوهزار بار هزار درم بدیگر ممالک به مستحقان و درویشان
 دهند لشکر این را و نبشته آمد و به توفیق موکد شد و مبشران برفتند
 و روزی نهم امیر راتب گرفت تپ سوزان و سر سامی افتاد چنانکه
 بار نتوانست داد و معجوب گشت از مر دمان مگر اظباء و تنی
 چند از خدمتگاران مردوزن را بدل هاسخت متحیر و مشغول شد
 که تا حال چون میشود . . .

این پارچه که بذات خود يك واقعه بسیار دلچسپ و بسیار مهم
 تاریخی عصر سلطنت سلطان مسعود بن محمود غزنوی را نشان
 میدهد به موضوع خاص این مبحث که عبارت از کشتی رانی ها روی
 هیرمند میباشد تعلق خوبی دارد . بالا گفتم که گوشك سلطنتی
 لشکر گاه طوری در جناح شمالی خود متصل کرانه های هیرمند
 افتاده بود که باخرای های وارده و مرور تقریباً هزار سال هنوز

(۶۰)

هم سایه دیوارهای بلند کساح در آب های رودخانه می افتد .
کوشک سلطنتی همان طور که دروازه یا دروازه های رخ بطرف
دشت لنگان داشت مدخل یا مدخل های بطرف بستر رودخانه هم
داشت و معمولاً همیشه یکدسته کشتی های مخصوص قصر در امتداد
سواحل لنگراننداز بود . وجود کشتی کنار سواحل هیرمند
اختصاص به کوشک سلطنتی نداشت بلکه کشتی های کرانی ،
و تجارتی برای حمل و نقل و سیر و گردش در کرانه سواحل متصل
شهر بست بیشتر دیده میشد چنانچه مر کبان اب که فرخی سیستانی
یا لنگک هر یکی را بیچیده بر کوه کران دیده است
همین کشتی هائی بود که در مقابل شهر بست و متصل کوشک
سلطنتی لشکر گاه در کرانه های هیرمند لنگراننداز بود
و در پیمان های آنها در برج های مستحکم بست بود که در
نگاه شاعر سیستانی چون (کوه کران) استوار و پایدار می نمود .
کشتی هائی که برای سیر و گردش و تفریح برای بزرگان
و اعیان و شخص سلطان اختصاص می یافت البته ظریف تر و فشنک تر
بود و با قالی ها و شرابه های و دوشکچه ها فرش و مزین میشد
چنانچه دیدیم در میان ده کشتی که برای عبور سلطان مسعود
و ندیمان و خدم و حواشی او آوردند یک کشتی کلان تر را برای
شخص سلطان و دو نفر ندیمان او بیاراستند و بهر علتی که بود اتفاقاً
حین بازگشت به قصر سلطنتی همین کشتی سوراخ شده آب داخل
زورق شد و نزدیک بود که مسعود غرق شود و بالاخره به کمک
همراهان که در کشتی های دیگر بودند نجات یافت .
بهر حال به اساس اسناد و مدارک تاریخی هویداست که
رودخانه هیرمند از حوالی کوشک تا همون قبایل کشتی رانی

بود و مورد خبن و جغرافیه نیکاران قرون وسطی اصطخری و مقدسی
 و بعدتر بیهقی و فرخی درین موارد مطالب صریح دارند و چون
 حوزه سفلی این رودخانه که نام قدیم (نبروز) آنرا احتوا میکند
 اخیراً در تشکیلات اداری مملکت بجهت حکومت اعلیٰ گرشک
 مرکزیتی بخود یافته است و در اثر انکشاف امور بهره برداری
 وادی هیرمند آبادی‌ها بیشتر در امتداد این رودخانه در نقاط
 مختلف تعبیر خواهد شد موضوع کشتی رانی روی هیرمند بار دیگر
 روی کار خواهد آمد و برای حمل و نقل و گردش و سیاحت
 از آن کار خواهد گرفت.

کشتی رانی روی آب‌های هیرمند از نظر جهان کردی (نوریزم)
 خالی از دلچسپی نیست علی‌الخصوص که در آینده لشکر گاه
 خودش مرکزهایش و فعالیت ریاست بهره برداری وادی هیرمند
 خواهد شد و سیاحتی نه فقط به دیدن خرابه‌های لشکر گاه خواهند
 آمد بلکه از جاهای دیگر هم دیدن خواهند کرد. بواقع از حوالی
 گرشک تا هامون سیستان رودخانه هیرمند در تمام میسر خود
 با اقل در اکثر حصص آن از کنار و میان خرابه‌ها میگذرد
 و بهترین راه و وسیله‌ئی برای دیدن آنها میسر هیرمند و کشتی
 است. هیئت حفاریات فرانسوی برای شناسائی موقعیت خرابه‌های
 کنار رودخانه در نظر دارد که با کشتی از راه آب گردش‌هایی
 بعمل آرد. یقین است با این نظریه به پیمانیه وسیع مطالعات ایشان
 در حوزه هیرمند تکمیل خواهد شد.

گفتار ششم

تصاویر رنگه دیواری کاخ لشکر کاه

* * *

بسی همچو دبای چینی منقش

بسی همچو از رنگ مائی مصور

نگاریده بر چند جای مبارک

شہ نرق را اندران کاخ بیسکر

بیک جای در رزم و در دست ژوبین

بیک جای در بزم و در دست ساغر

* * *
'فرخی'

بسی نگاشته رنگی که بی تکلف رنگ

شود ز بدن او دیده ها نگارستان

ببویش اندر عطار هندوان عاجز

بر انگش اندر نقاش چینیان حیران

* * *
'عنصری'

در گوشک باغ عدنائی از سقف تا به پای زمین صورت

کردند صورت های الفیه و انواع کرد آمدن مردان

بازنان همه برهنه .
'بیهقی'

آوازه تمدن
 درخشان افغانستان در
 دوره غزنویان که
 مصادف به قرن های
 چهار و پنج هجری میباشد
 از خلال نوشته های
 مورخین و شعرای نامور
 وطن چسته چسته بگوش
 رسیده و کسا نیکه
 به این گونه آثار چه نظم
 و چه نثر سروکار دارند
 خود بهتر میدانند که
 پایه دانش و پیش و معیار
 ذوق و قریحه و استعداد
 هنر نمائی کشور محمود
 و مسعود بسکجا رسیده
 بود.

از مناظر هنر نمائی های
 استادان این عصر در
 عالم معماری و حجاری
 و فلز کاری آبناری
 موجود است مانند طاق
 بست و منار های غزنی
 و یکمده ظروف و اشبای
 فلزی که اطاق غزنه را

تصاویر رنگه دیواری کاخ
 لشکر گاه

نقاشی بسکسی از مظاهر هنری
 عصر غزنویان

نقاشی های باغ عدنائی هرات

حیات جوانی مسعود در هرات

کشف اولین تصویر رنگه از لشکر گاه

چهار هزار غلامان سرای سلطانی

کلاه های چهار پیر و کوزه های زرین

کلاه های دو پیر و کوزه های سیمین

نسخه صیقل و چهار تصویر

در تالار دربار

از تباط هنری غزنوی و ادوار پیشتر

(۶۹)

در موزه کابل زینت بخشیده است .

شبهی نیست که ما از زبان شعراء و مؤرخین بزرگت چون امیرعصری و فرخی و استاد ابوالفضل بیهقی و منوچهری و مسعود سعد سلمان و دیگران بسیار چیزها شنیده و خوانده ایم ولی این همه شنیدگی ها و خواندگی ها از بس شکفت انگیز بود تا چند سال قبل که هنوز لشکر گاه کشف نشده بود بنظر ما خواب و خیال و مبالغه آمیز می آمد و چون شعرای مدینه سرا در عالم تعجبات شاعرانه افراق کاری ها هم کرده اند خواهی نخواهی همه نوشته های ایشان را مبالغه می پنداشتیم بیشتر از آنکه چکامه های غرا و فصاید خداوندان سخن چون فرخی و عنصری و منوچهری و مسعود سعد پرازنشکات مهم تاریخی است و در بعضی موارد این نکات به اندازه مهم و غنیمت است که پیدا کردن آن بعد از نهمصد و هزار سال بذریعه دیگر امسکان پذیر نباشد.

بحث ما بیشتر درین مبحث دایر بر میزان بشفقت های فنی و هنری عصر غزنویان است که بحجت یک دوره تمدن مشخص اسلامی افغانستان از امروز به بعد در اطراف آن تحقیقات شود و به اثبات رسانیده شود که آنچه شعراء و مؤرخین بزرگت ما در طی نهمصد سال گفتند و نوشتند بیشتر آن جنبه های حقیقت داشت و به پهلوی تمدن فرهنگی و ادبی و عرفانی و فکری یک مدنیت درخشان به مفهوم عام کلمه در سر تاسر افغانستان عصر غزنوی و خاک های مفتوحه آن شعشه باشی میگردد .

در ذیل همین تمدن صنایع مستظرفه با تمام مظاهر آن چون معماری ، حجاری ، موسیقی ، نقاشی ، رسانی ، سنگتراشی ، و طبعاً ادبی به کمال ترقی رسیده بود ، ترقی که بعد از نهمصد و هزار سال به خورد و ریز ، تا باقی مانده ، ان به دیده استعجاب

(۷۰)

مینگریم و هر کدام آن به ذات خود منبع الهام و سرمشق
بیشرفت های کنونی و آینده ما خواهد بود .

این بحث طولانی و مفصل است و فرار نیست که بالا اشاره
کردیم باید از امروز به فکر آن باشیم و در آینده در اطراف
هر قسمت آن کتابها بنویسیم لذا رشته صحبت را در همین مباحث تمدن
درخشان غزنوی همین جا گذاشته موضوع خصوصی این مبحث را
که نقاشی و تصاویر رنگه دیواری است مختصراً مطالعه
میکنیم .

غزنویان در نقاط مختلف افغانستان و در اقطار خاک های
پهناور امپراطوری و در شهر های آبادان کشور چون غزنی
که دارالملک بود و جاهای دیگر مانند پست و زرنج و هرات
کوزگانان و بلخ و تمشکین آباد و گردیز و غیره یک سلسله
قلعه ها و کاخ ها و کوشک ها و خانه ها داشتند که به نام های
کاخ پروزی ، کوشک نو ، کوشک نو مسعودی ، کوشک مبارک ،
کوشک عدنانی ، کوشک در عبدالاعلی کوشک دشت لکنان
و صد های دیگر در متون تاریخ و ادبیات ما ثبت است و اینجا
معدودی را نام بردیم . بهمین طریق صد ها کاخ و قصر دیگر
چه در غزنی و چه در شهر های ایالات به وزرا و حاجب ها
و سپه سالاران و منشی ها و ندیم های سلاطین تعلق داشت .
تاجانی که متون شهادت میدهد در دیوار کوشک های
سلطنتی بسیار مزین و پرنقش و رنگار بود و سحنه های مختلف
رزمی و بزنی در دیوار های قصر ها نقش میشد چنانچه قرخی
در قصیده اش که در تنای محمود دارد و مطلعش اینست :

بفرخنده قال و بفرخنده اختر
به نوباغ بنشست شاه مظفر

(۷۱)

بعد از اینکه این باغ زیبای غزنه را با همان قدرت شاعرانه
که مخصوص خود او است تعریف میکنند به توصیف کاخی
که میان باغ است میرسد و میگوید:

بسکی کاخ شاهانه اندر میانش
سرکنگره بر میان دو پیسکر
بسکاخ اندرون سفته های مزخرف
در سفته ها ساخته سوی منظر
بسکی همچو دیبای چینی منقش
بسکی همچو ارژنگ مانی مصور
نکاریده بر چله جای مبارک
شه شرق را اندران کاخ بیکر
بیک جای در رزم و در دست زو بین
بیک جای در رزم و در دست ساغر

این کاخ قراریکه دیدیم در وسط باغی موسم به (نوباغ)
و نوع داشت و اگر به مناسبت اسم (نوباغ) کاخ وسط آنرا
(کوشک نو) بخوانیم خراهم دیدیم که بدین اسم وصفت کاخی
در غزنه بوده ولی در بعضی موارد بیهقی آنرا، کوشک نو مسعودی
خوانده و ازین معلوم میشود که این کوشک نو بدست مسعود
بنایافته بود و کاخ نه باغ کاخی دیگری بود بهر حال اینجا
تعیین هویت کاخ و باغ چندان اهمیت ندارد و در اینکه نوباغ
و کاخ وسط آن هر دو در غزنی بوده شبه نمی نیست سخن سرتصاویر
است و به شهادت استاد فرخی چون و چرائی باقی نمیماند که
دیوارهای کاخ مانند دیبای چینی و ارژنگ مانی منقش و مصور

(۷۲)

بوده و در چند جای مبارز پیکر شاه شرق تصاویر سلطان زابلی
محمود عزنوی در مجالس بزم و رزم نقش شده بود که در یکجا زوین
دردست داشت و در جای دیگر ساغر در کف او بود. کلمات
بزم و رزم و زوین و ساغر و پیکر نشان میدهد که تصاویر دیواری
کاخ نوباغ غزنه تنها مناظر طبیعی نبوده و پیکر شاهانه و دیگر
تصاویر انسانی را هم میسکشیدند و سخته‌های سنگی و بزم‌های
عیش و نوش سلطان همه را در دیوارها نقش میکردند :



بیانیم به شهادت بیهقی، استاد ابوالفضل کاتب دیوان رسالت
و مورخ خورده بین و موشکاف عصر غزنوی که آثار لایموت
او تاریخ مسعودی شاهکار بی‌مانند است در باب نقوش تصاویر رنگه
در دیوارها شهادت صریح میدهد و دست ما را گرفته در یک گوشه
دیگر کشور دهرات در باغ عدنانی در خلوت خانه شهزاده
مسعود بن محمود تصاویری پمانشان میدهد و اینک چند سطر
مطلوب را از اثر جاویدان او اقتباس می‌کنیم : در باب
مسعود گوید :

«... بروز گیار جوانی که به هرات میبود و پنهان از پدر
شراب میخورد پوشیده از ریحان خادم، فرود سرای خلوتها
میکرد و مطربان می‌داشت مرد وزن که ایشان را از راهی
نیهره نزدیک وی بردندی در گوشه باغ عدنانی فرمود تا خانه
بر آوردند، خواب قیلوله را وان رامز ملها ساختند و خبشها
آویختند چنانکه آب از حوض روان شدی و بطلمس به بام خانه
شدی و در مزلها بسکشتی و خبشها را تر کردی و این خانه را
از سقف تا به پای زمین، صورت کردند، صورتهای الفیه و انواع

(۷)

کرد آمدن مردان با زنان همه برهنه چنانکه جمله آن کتاب را صورت و حکایت و سخن نقش کردند و بیرون این صورتها بسکاشتنده ، فراخور این صورتها و امیر بوقت قبلوله انجا رفتی و خواب آنجا کردی و جوانان را شطاعت که چنین و مانند این نکنند . . .

اینجا واضح می بینیم که در زمان شهزادگی مسعود که پدرش محمود هنوز زنده بود و از جانب پدر ازهرات به خراسان حکمرانی میکرد در یکی از باغ های معروف آنوقت هر ات در دیوارهای یکی از اطلاق ها که خارخانه و آب های روان داشت و برای خواب های چاشت و بعد از چاشت امیر مسعود اختصا س یافته بود تصاویر برهنه مردان و زنان را نقش نموده بودند . میائیم به لشکر گاه و به تذکرات امیر فرخی .

امیر فرخی مانند هم عصران و هم قطاران خود عنصری و فرخی از یک گوشه دیگر به وجود تصاویر و نقوش دیواری گواهی میدهد و او ما را مستقیم به کنار میرسد در لشکر گاه در کوشک سلطنتی دشت لکان یعنی به جایی میرسد که محل مورد بحث ما است . استاد فرخی در در دیوار این قصر آنقدر رنگ و رنگ آمیزی و نقش و نگار دیده که دیده اش رنگارستان شده و چون چین و نقاشان چینی درین وقت شهرت جهانی داشتند مینویسد که حتی ایشان هم از دیدن این همه الوان مات و مبهوت و جبران می مانندند .



خلاصه چیزهایی که تا اینجا راجع به تصاویر رنگه و نقاشی های دیوار های کاخ های عصر فرزان نوشتیم و با اینکه شاهد

(۷۴)

قول سخن سرایانی چون عنصری و فرخی و بیهقی داریم و هر کدام در غزنه و هرات و لشکر گاه چشم دید خود را نقل کرده اند باز هم تا پنج سال قبل که لشکر گاه کشف نشده بود نبود برای متتبعین امروزی نداشتیم و بیانات شعرا و نویسندگان ما بحکم تغیل میرفت تا اینکه خوشبختانه در بهار سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) در طی جریان اولین مرحله حفاریات هلهله خوشی از یای دیوارهای نیمه ویرانه کاخ محمود و مسعود از لشکر گاه بلند شد و انعکاس آن چون برق به کابل رسید و اولین پارچه تصویربرداری کشف شد. موسیوشلوم برژه مدیر هیئت حفاریات فرانسوی مزده این کشف مهم را در طی نامه‌ای به این جانب دادند و در مقاله که به زبان فرانسوی در شماره دوم سال ۱۹۴۹ مجله افغانستان تحت عنوان (۱ و این نمونه تصاویر دیوارهای غزنوی) نوشتم موضوع را به همکاران و علاقه‌مندان اعلام کردم و در آخر مقاله متن نامه مدیر هیئت حفاریات فرانسوی را نشر نمودم که ترجمه آن بدین قرار است:

«در یکی از اطاق‌هایی که موقعیت مرکزی آن، آن را اطاق خیلی مهمی جلوه میدهد تزییناتی کشف کردیم که به سقف اطاق ارتباط دارد درین میان پارچه‌های بزرگ تزییناتی موجود است بشکل گسل‌های مارپیچ ازین هم بهتر ستون‌هایی بدست ما افتاده رنگه بانقوش و تصاویر. متأسفانه حین افتادن از سقف اغلب آنها پارچه پارچه شده ولی اقلای یک پارچه بزرگ سلامت بدست ما رسیده و روی آن تصویر جوانی نقش است که سرش کمی خمیده و بکنوع دستاری بسر دارد این پارچه خیلی فشنک و زیبا است از خطوط چهره جوان معلوم میشود که دست نقاش هنرمندی آنرا رسم کرده و این پارچه که عجالتاً تنها پارچه

تصویر دیواری غزنوی است مرآتین ساخته است که در عصر
 غزنویان نقاشی به مدارج کمال رسیده بود. راجع به ارتباط این
 تصویر به عصر غزنوی شبهه نمی‌نست زیرا روی آن دو ورقه
 تصاویر جدید دیگر وجود داشت که رنگ آمیزی و نقاشی‌های
 دوره‌های بعدی را وانمود می‌کرد و بعد از برداشتن آنها از روی
 ستون تصویر زیبایی جوان پدیدار شد که حتماً به اولین عصر
 شکوه لشکر گاه تعلق می‌گیرد.

خوشبختانه ثبوت وجود تصاویر دیواری در کاخ دشت
 لیکان منحصر به همین پارچه تصویر نمائند. درخشان ۱۳۲۸
 (۱۹۴۹م) که مرحله دوم حفاریات آغاز یافت در تالار دربار قصر
 که بزرگترین و مجلل‌ترین اطاق کاخ سلطانی لشکر گاه بود
 در حصص تحتانی فیل پایه‌های بزرگ یک سلسله تصاویر رنگه تمام
 قدی اشخاص پیدا شد که تحت عنوان دوم این مبحث یعنی غلامان
 سرای سلطانی دران مورد شرحی می‌نویسیم.

کشف تصاویر رنگه در دیوارهای بارگاه قصر سلطنتی
 غزنویان در لشکر گاه که شرح مختصر آنرا خواندید در واقع
 از نظر هنر در افغانستان و در تمام دنیای اسلام و شرق شایان توجه
 زیاد است زیرا با تندرکات مورخین و شمرا جایگاه آن بصورت
 مادی و عملی بکلی خالی بود و دانشمندی که در اطراف هنرهای
 زیبای اسلامی تحقیق کرده‌اند میدانند که تا حال جز میناتورهای
 عباسی معروف به مدرسه بغداد و بعضی نقوش و تصاویر سفالی عصر
 سامانی کدام چیز دیگر در دوره‌های تاریخ اسلام به قدمت
 تصاویر رنگه بارگاه کوشک غزنوی لشکر گاه در دست
 نیست و این تصاویر هزار ساله که معرف ذوق و قریحه استادان

(۷۶)

افغانستان عصر غزنوی میباشد حتما در تاریخ صنایع مستظرفه
 مشرق زمین و جهان اسلام مورد توجه خاص قرار خواهد گرفت
 طوریکه پیشتر شرح دادیم بعد از تصویر رنگه جوان تصاویر
 دیگری که به مقب آن از لشکر گاه پیدا شد سپاهیان عصر غزنوی
 را نشان میدهد و برای اینکه جزئیات لباس و اسلحه و موقعیت
 آنها را در دیوارهای بارگناه فیه بده بتوانیم مجبوریم موضوع
 غلامان سرای سلطانی را در عصر غزنویان مختصراً مطالعه کنیم
 راجع به غلامان سرای سلطانی یا به اصطلاح امروزه کاردار
 سلطنتی « مورخین مادر وارد مختلف صحبت ها کرده اند
 و راجع به تعداد و نوعیت لباس و سلاح آنها و طرز و آداب
 محافظت قصر و شخص سلطان چیزها نوشته اند که اینجا به همه
 جزئیات کاری نداریم منتها تعداد و لباس و اسلحه آنها را از نظر
 دو تن از مورخین بزرگ استاذ ابوالفضل و قاضی مناج العراج
 جوزجانی معاینه میکنیم. حاجت به تمدن کار ندارد که ابوالفضل
 بیهقی در تاریخ مسعودی خود در موارد مختلف از غلامان سرای
 سلطانی و سپاهیان محافظ شخص سلطان تذکره کرده است
 و بسارچه می که در ذیل اقتباس میکنیم موفقی است
 در سال ۲۳۴ هجری قمری (نماینده خلیفه عباسی النائم بالله
 بحضور سلطان مسعود غزنوی در کوشک در عبدالاعلی در سرای
 دیلمیان در بلخ مشرف می شود ۰۰۰۰۰ و کار لشکر و غلامان
 سرای و مرتبه داران حاجب بزرگ و سالاران بتامی بساختند
 تاریخ سنه ثلث و عشرين و اربعه مائه. غره این محرم روز پنجشنبه
 بود پیش از روز کار همه راست کردند چون صبح بدید
 چهار هزار غلام سرانی در دو طرف سرای امارت، چند دسته

(۷۷)

بایستادند دوهزار با کلاه دوشاخ و کمرهای گران [ده معالین
 بودند] و با هر غلامی عمودی سیمین و دوهزار با کلاههای چهارپیر بودند
 و کیش و کمر و شمشیر و شقاونیم لنگک بر میان بسته و هر غلامی
 کماتی و سه چوبه تیر بردست و همسکان با قباهای دیبای شوشتری
 بودند و غلامی سیصد از خاصانگن در رسته های صفا نزدیک امیر
 بایستادند با جامهای فاخرتر و کلاههای دوشاخ و کمرهای زرد و عمود
 زرین و چند تن آن بودند که با کمرهای بودند مرصع بجواهر
 و سیری پنجا و شصت بدر بداشتند در میان سرای دیلمیان و همه
 بزرگان در گاه و ولایت داران و حجاب با کلاه های دوشاخ
 و کمر زر بودند و بیرون سرای مرتبه داران (و حجاب با کلاه)
 بایستادند و بسیار پیلان بداشتند (و لشکر بر سلاح و برگستان
 و جامهای دیبای کوناگون با عماریهها و سلاحها بدو رویه
 بایستادند) با علامتها تا رسول رادر میان ایشان گذرانیده
 آید و رسولدار برفت با جنیبتان و قومی انبوه و رسول را بر نشانندند
 و آوردند و او از بوق و کوس و دهل و کاسه میل بغاست
 گفتی که روز قیامتت و رسول را آوردند و بگذرانیدند برین
 تکلفهای عظیم و چیزی دید که در عمر خویش ندیده بود مدعوش
 و متعجب گشت و در کوشش شد و امیر رضی الله عنه بر تخت بود...
 به اساس نوشته بیهقی امیر مسعود چهار هزار غلام سرای
 به اصطلاح امروز (کیارده شخصی) داشت که دوهزاران کلاه دوشاخ
 و عمود سیمین و کمرهای گران ده معالین داشتند و دوهزار دیگر
 کلاههای چهار پیر بر سر میبردند و کیش و کمر و شمشیر و شقاونیم
 لنگک بر میان می بستند و هر غلامی کماتی و سه چوبه تیر بردست
 میگرفت و همسکان قبا های دیبای شوشتری می پوشیدند.

ازین میان که معلوم نمیشود ازدو هزار اول یا ازدو هزار دوم یا از جمع هردو سه صد تن غلامان (خاصه) بودند که (با جامه های فاخر ترو کلامای دوشاخ و کمرهای زر و عمودهای زرین) در (رسته های صفه نزدیک امیر) می ایستادند. در میان این سه صد تن غلامان خاصه (چندتن) آن که عده شان رایایان تر (پنجاه و شصت) تعیین میسکنند (با کمرهای مرصع به جواهر و سیر) در میان سرای قریب تر به سلطان می ایستادند چنانچه در بلخ در داخل (سرای دیلمیان) اخذ موقع نموده بودند. این بود شرح عده ولیاس و اسلحه و موقعیت غلامان سرای سلطانی در عصر محمود و اینکه عین این موضوع را در زمان محمود هم مطالعه میکنیم. موسیوشوم برژه در مقاله ای که تحت عنوان (نتایج دوره دوم و سوم حفاریات لشکری بازار) در شماره چهارم سال ۱۹۵۰ مجله افغانستانه شایع کرده است راجع به کار دسلطنتی سلطان محمود مطالبی از طبقات ناسری قاضی منہاج السراج جوزجانی اقتباس و ترجمه کرده است و ما اصل متن را اینجا میدهیم. «حق تعالی این پادشاه را کرامات و علامات بسیار داده بود و از الت و عدت و تجمل آنچه او را بود بعد از وهبج پادشاه راجع نشد (و) دوهزار و پانصد پیل بود بر در کما. او و چهار هزار غلام ترک و شاق که در روز بار (او) بر میمنه و میسره تخت (او) یا ایستادندی (و ازین غلامان) دوهزار غلام با کلاه چهار پر و با کمرهای زرین بر راستا او بود (ندی) و دوهزار غلام با کلاه دویز با کمرهای سبین بر چپای او ایستادندی.»

معلومی که از دو مورخ و از دو منبع معتبر تاریخی بدست می آید هردو یک چیز است و بدلی مکمل و موید دیگر میباشد

(۷۹)

و معلوم میشود که در دورهٔ دو سلطان بزرگ غزنه محمود و مسعود
عدهٔ غلامان سرای سلطانی چهار هزار تن بوده که به دو دسته
بزرگ دوهزاری تقسیم شده بود و در طرز لباس و عبود و کلاه
از هم فرق داشتند و بیشتر شکل کلاها و نوعیت فلز عمودهای سبب
وزیرین ممیزهٔ هر دسته بشمار میرفت .

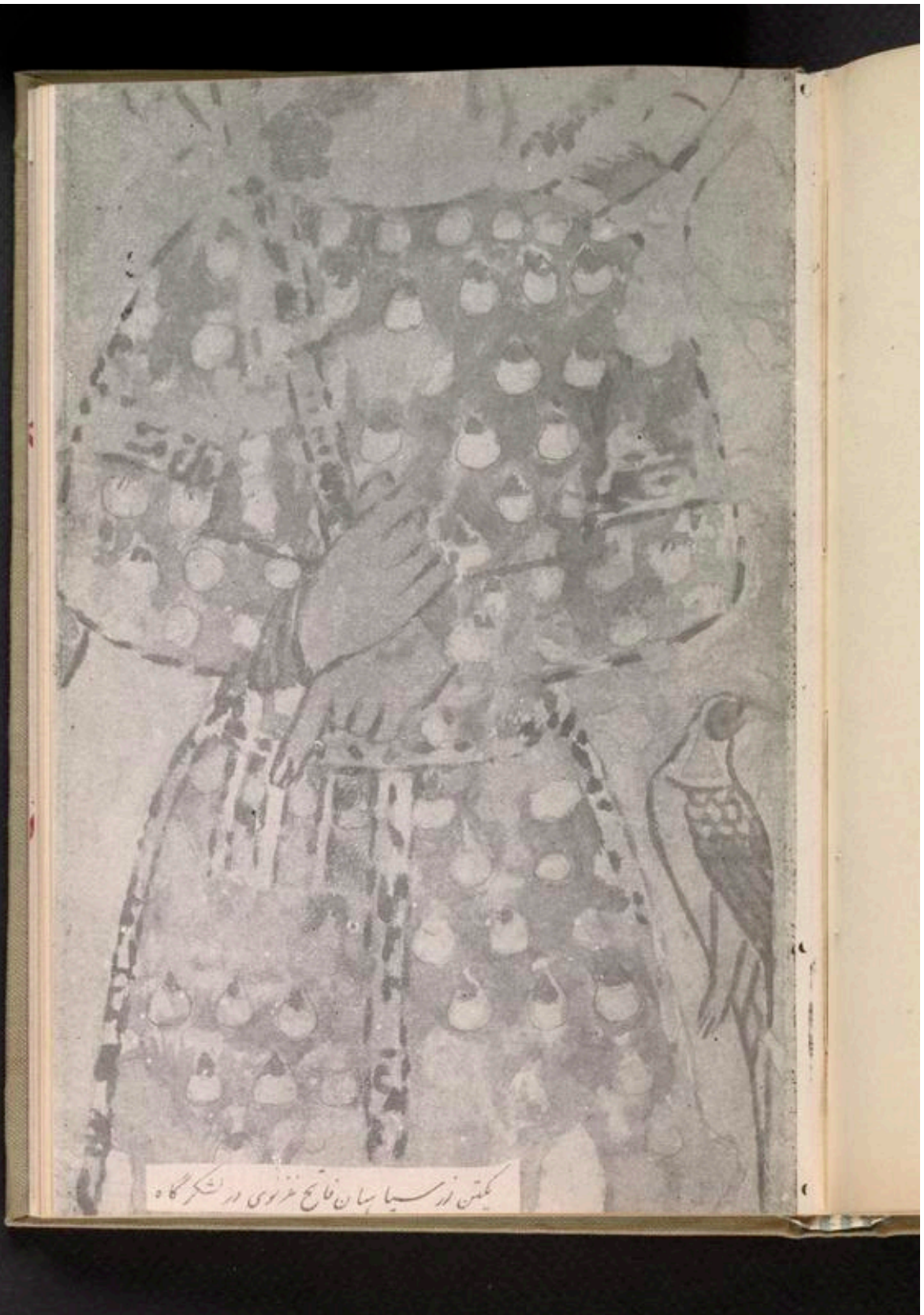
هما نظور که مشاهدات عنصری و فرخی و بیهقی را مبنی
بر تصاویر رنگه دیواری و نقش و تیسکار دیوارهای کوشک های
سلطنتی در غزنه و هرات و لشکر گاه کشفیات باستان شناسی
بصورت عمومی تأیید کرد گفته های استاد ابوالفضل و قاضی
منهاج السراج را در باب غلامان سرای سلطانی بصورت بهتر
تأیید میکند و خوب بختانه امروز تصاویر رنگه بسیار زیبا
به اندازه قامت طبیعی بدست داریم که تمام جزئیات متذکره
مورخین ما را به هو معرفی میکنند . این تصاویر فرارینکه
بیشتر اشاره کردیم در قسمت های تحتانی شش قبیل پایه تالار
در بار کوشک دشت لکان در خزان سال ۱۹۰۹ کشف شد
و امروز اصل و کاپی های رنگه آن در اطاق غزنه در موزه
کابل موجود است .

بالا در متن بیهقی دیدیم که در عصر زمانه مداری سلطان
مسعود در میان چهار هزار غلامان سرای سلطانی دسته (غلامان
خاصه) بود که در روزهای دربار و مراسم رسمی و در لشکر گاه
در (رسته های صفه نزدیک امیر) می ایستادند و در میان ایشان
(پنجاه رشت تن) غلامان اخس القاص بودند که در داخل
کاخ ها و کوشک ها و سرای های سلطانی جایگاه مخصوص
داشتند و (کمرهای مرصع به جواهر) داشتند . این عده (پنجاه

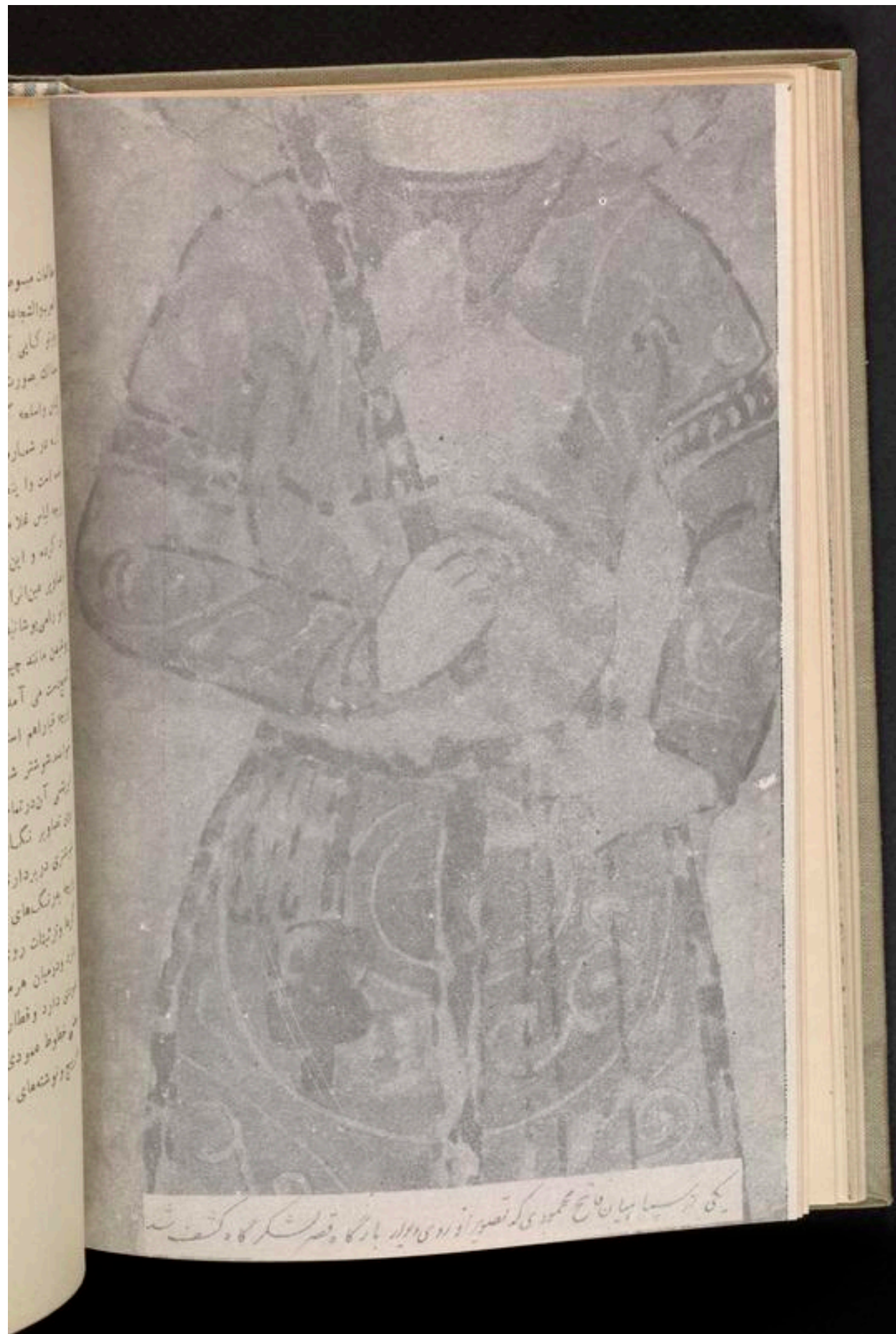
(۸۰)

و شصت) نین از نظر کشف تصاویر غلامان در لشکری بازار شایان
 دقت و توجه است زیرا در جدار قبل پایه‌های بار گناه گوشک
 دشت لنگان تصاویر (۴۴) نین از غلامان سرای سلطانی تشخیص
 شده است. تعداد ۴۴ نین و نقش تصاویر آنها در تالار بار گناه
 نشان میدهد که به احتمال قریب تصاویر همان دسته غلامان
 اخس الغاس سلطانی عصر غزنوی رایافته ایم و چون نظر به
 نوشته‌های بیہقی غلامان اخس الغاس به دورۀ زمامداری سلطان
 مسعود تعلق می‌گیرد گفته می‌توانیم که این ۴۴ تصویر غلامان
 اخس الغاس همین سلطان را معرفی می‌کنند. این ۴۴ تصویر
 با پنجاه و شصت نین غلامان اخس الغاس متحد کرده بیہقی بی ارتباط
 نیست و احتمال دارد که اصل تصاویر از ۴۴ هم بیشتر بوده و عده
 اصلی رایوره می‌کرد ولی عده نین در اثر آتش سوزی‌های
 قصر در زمان علاءالدین جهانسوز واسی که به قصر رسیده
 است نابود شده باشد.

از جمله ۴۴ تصویری که در لشکر گناه کشف شده متأسفانه
 عده نین در آتش سوزی‌ها و باد و باران نپه‌ده ساله و گزند روزگار
 صدمه دیده. سرهای این تصاویر از حد زنج به بالا وجود ندارد
 و علت آن این است که موازی به سرهای تصاویر در دیوارهای
 قبل پایه‌های بار گناه گوشک ستون‌های جوی زیر پلستر تعبیه
 شده بود که با آتش سوزی‌ها سوخته و با سوختن خود
 آن حصه پلستر دیوارها را تا پدید کرده است. هکذا
 باستانی یک تصویر یا هادرسا نر تصاویر هم دیده نمیشود و آن حصه
 مجتلاً به علت نزدیک بودن به کف اطاق از بین رفته است.
 این تصاویر به بلندی قامت طبیعی است. ایس و اسلحه آنها



یکتن از سیاهان فاج غزوی در شکرگاه



فان مسوم
هر دو الشجاعه
تو گای آ
ساک صورت
این واسعه
ساز شماره
ساعت و این
به لیس غلام
گردد و این
عقوبت میان
تو زانی و شایسته
و این دانسته چه
صفت می آمد
در قرآن است
بناست شتر شتر
شتر آن در تمام
آن ظاهر نکند
بستی در بردار
به رنگ های
باز و زینان روز
آن و این میان هر دو
این دارد و قطار
خطوط عمودی
بسیار و شش های

یکی در سیاه پیمان قاج محمدی که تصویر آن روی دیوار بارگاه قصر شکرگاه کشف شد

(۸۱)

مطالعات مسووطی می‌شود و بسکی از ماخذ معتبر کتاب آداب
العرب والشجاعة است که نسخه اصل آن در لندن (بریتش موزیم)
و فوتو کسپی آن در لاهور و کلکته است مورد ضرورت است
معدالک بصورت مقدمه ماتی مقاله نوی درین مورد تحت عنوان
(لباس و اسلحه گمارد سلاطین غزنوی) به فرانسه نوشته‌ام
که در شماره یک سال ۱۹۵۱ مجله افغانستان چاپ
شده است و اینجا چند سطر دران مورد مینگارم: مهمترین
پارچه لباس غلامان سرای سلطانی را بیهقی به نام (قبای)
یاد کرده و این قبایه مفهومی که هنوز پیش خود داریم
و تصاویر عین‌انرا نشان میدهد لباسی بود بلند که از بغن تازیر
زانو رامی پوشانید. چیه کردن عریض و فراخ داشت که وقت
پوشیدن مانند چین بکی روی دیسک می‌آمد. استین‌های آن
تمام دست می‌آمد و تنگ بود و به بازو وساعد می‌چسبید.
پارچه قباراهم استاد بیهقی معین کرده و انرا (دیای شوشتری)
خوانده. شوشتر شهری بود در خوزستان ایران که پارچه‌های
ایریشمی آن در تمام قرون وسطی شهرت جهانی داشت. فراریکه
روی تصاویر نگاه میکنیم همه غلامان سرای سلطانی قبا‌های
شوشتری در بردارند ولی پارچه آن متحد الشکل نیست. متن
پارچه به رنگ‌های سرخ و کلابی و آبی و زرد و نسواری است ولی
گل‌ها و تزئینات روی متن پارچه فرق دارد. بعضی خانه‌های مربع
دارد و در میان هر مربع ستاره‌ئی دیده میشود. برخی خطوط
عمودی دارد و قطارهای خال‌های مدور روی آن دیده میشود
بعضی خطوط عمودی دارد ولی در فاصله میان خطوط گل‌های
ماریج و نوشته‌های عمودی کوفی ملاحظه میشود. روی متن پارچه

بعضی از قبا ها دایره های بزرگ با گلها و نوشته های کوفی
 تشخیص میشود به این ترتیب تقریباً در همه قباها از اجزای رنگ و گل
 و برگ و تزئینات تفاوت‌هایی دیده میشود و به تصور میتوان گفت که
 منظره دسته جمعی غلامان سرای سلاطین غزنوی با قبا های ملون
 ابریشمی شوشتی نهایت زیبا و نظر فریب و فشنگ بود و در تللو
 آفتاب چشم بیننده را خیره میکرد. روی هر دو بازوی تمام
 سربازان نواری ملاحظه میشود که شاید نام و نشان دستمر بوطه
 افشاران نوشته شده بود. از چاک یغن آنها زیر لباسی بنظر
 میخورد که مانند پیراهن های امروزی افغانی یخه آن یک طرف
 بسته میشد. در یک تصویریری که نایا خراب نشده موزه هائی مشاهده
 میشود نظیر موزه های چرمی نرم که هنوز هم در میان از یک های
 صفحات شمال ملمکت معمول است و روی آن خامک دوزی ها
 میکنند و این خامک دوزی ها از انوقت ها تا حال از بین نرفته .
 غلامان سرای سلطنتی درین تصاویر همه عمود دارند که به دست
 راست بالاتر از کمر بند آنها گرفته اند و دست آن روی شانه راست
 آنها گذاشته شده و کله عمود که موازی با کله خود آنها بود
 از میان رفته و فراری که در متن بیبقی دیدیم همه گمار سلطنتی چهار
 هزار نفر بدون استثنا عمود داشتند منتها فلز آن فرق میکرد
 یعنی دوهزار عمود سیمین و دوهزار دیگر عمود زرین داشتند .
 روی تصاویر، دسته بعضی عمود ها سفید و دسته برخی دیگر زرد
 و نسواری است ولی گمان نمیکنم با این ملاحظات جزئی به تعیین
 فلز عمود ها در تصاویر موفق شده بتوانیم .

(۸۳)

(کیش) و (شمشیر) و (شقا) و (نیم لنگک) که اینها را نبردان و تیرکش و جای کمان تعبیر کرده اند و تحقیقات مزید میخواهد روی این تصاویر دیده نمیشود. البته همه کمر بند دارند و در کمر آن ها بعضی تسه ها و حلقه ها برای اویختن بعضی چیزها است که باید در روشنی اسناد مطالعه شود و اینجا به این جزئیات آنقدر حاضر و برت نداریم. راجع به کلاه های در شاخ و چهار پر و دو پر مناسبانه چیزی گفته نمیتوانم زیرا فراری که یاد آوری نمودم سرو کله سپاهیان در تصاویر از میان رفته .

پیش از اینکه این مبحث دلچسب به پایان برسد میخواهم چند کلمه در باب روش و سبک نقاشی تصاویر من حیث ارتباط مسکات هنری بعرض برسانم :

همانطور که خواننده گمان گرامی انتظار دارند بداند تصاویر رنگه لشکر گاه که خاطره منحصر به فرد نقاشان عصر غزنوی است به چه سبک و روش ساخته شده چهار سال قبل حین گرفتن خبر کشف تصاویر عین این بیقراری را داشتم و با بیصبری از خود می پرسیدم که آیا این تصاویر دیواری به چه سبک ساخته شده باشد شبه نمی نیست که درین ۲۰ سال اخیر که به باستان شناسی و تحقیقات تاریخی در افغانستان سروکار دارم تصاویر متعدد دیواری از دوره های بدو دانی افغانستان در همد و کسک و بامیان و فندغانستان دیده ام. این هم واضح است که در عصر تیموری میناتورهای بهزاد و همکاران معاصر او به چه روش بود. روی هر فته تصاویر دیواری بامیان، فندغانستان مربوط قرن های ۷ و ۸ مسیحی و میناتورهای مدرسه هرات به قرن های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ تعلق میگردد

ولی تصاویر لشکری بازار من حیث تا ریخ به قرن های ۱۱ و ۱۲
ارتباط دارد یعنی حدی است میان دودوره معین فوق .

خوانند گیان گرامی لابد شنیده اند که آئین مانی در صورتک
های اوگور در آسیای علیا و چین تا اواسط قرن نهم مسیحی دوام
داشت و با اینکه سیرانرا آئین بودائی به طرف شرق تهدید میکرد
بقای خود را در نقاطی که ذکر کردم تا زمان مسافرت ما رکو
بولو یعنی تا به قرن ۱۷ مسیحی حفظ نمود .

از طرف دیگر دیانت مسیحیون نستوری که در زمان ساسانی ها
شهرتی پیدا کرده بود در شمال و غرب افغانستان و ترکستان چین
و چین بیرونی داشت چنانچه منابع اسلامی از حیات و زندگی
بیروان این دیانت حتی در قرن دهم مسیحی در ترکستان چین
صحبت میکنند و امروز متون زیاد نوشته های مذهبی نستوری
که از منطقه تورفان کشف شده است در دست رس دانشمندان
است. در همان قرن ده مسیحی که ذکر کردم از وجود نستوری ها
در خراسان در شهرهایی مثل عرات و مرو هم خبرهایی داریم .
در اثر کشفیات هیئت های آلمانی و انگلیسی و فرانسوی
متونی به السه مختلف مربوط به آئین بودائی، مانی، نستوری
کشف شده و با آن تصاویری روی لوحه های چوب و یا رچه
بدست آمده که دانشمندان از نظر سبک هنری آنرا مدرسه
(هند و ایرانی) میخوانند . در داخل افغانستان در دوره های پیش
از اسلام در نقاشی های دیواری بودائی روش دیگری داریم
که بروقبرها کن آنرا بنام (ایرانی بودائی) یاد کرده
و شواهد آن مغسوسا در با میان مشهود است . این سبک

(۸۰)

(ایران و بودائی) که جلوه گساره ان بیشتر خاک افغانستان است و در ترکستان چینی هم شواهدی دارد بعد از دیانت بودائی در آثار هنری بیروان مانی و نستوری هم باقی مانده است. تصاویر راهبین ترکان اوگور که دیانت مانی را قبولدار شده بودند و (فن لوکک) از علاقه تورقان (ترکستان چین) کشف کرده تا اند ازه زیاد تصاویری را به یاد میدهد که سر اورلستن و هاکن سرختن و بامیان کشف نموده اند. از طرف دیگر طوریکه موسیو رونه کروسه متوفی استاد شهر شرق شناس فرا نسوی به ملاحظه میرساند تصویر و جرایانی (محافظ بودا) به سبک ساسانی که از مقام (دندان و بلیک) ترکستان چین پیدا شده است با اولین میناتورهای عباسی مدرسه بغداد متعلق به قرن ۱۲ م شباهت های زیاد دارد و بدین فرار ارتباط و تعلقات میناتورهای اسلامی عصر عباسی مدرسه بغداد با تصاویر سبک (ایران و بودائی) قایم و ثابت شده است و آخرین مظاهر سبک اخیرالد کر تصاویر قشنگ قندستان (دره غور بند) میباشد و آخرین تصاویر رنگه دیواری بودائی افغانستان است به قرن ۷ مسیحی تعلق میگرد.

چون بیروان بودائی در عصر صفاری ها و معاصر درود و استقرار پسر و جد سلطان محمود و مسعود غزنوی در افغانستان بسکلی از بین نرفته بودند و میان الیتکین و سبکتکین و آخرین شیرامیان دران دره معروف جنگه ها شده است این تماس و تصادم میان بودائی ها و اجداد غزنوی ها از نظر این مطالعات درخور دقت است بدین معنی که استادان هنرمند بودائی بامیان و قندستان بعد از اینکه به دین مقدس اسلام داخل شدند و غزته کانون

و دار الملك سلاله اسلامي ناصر شدنقاشان و استادان میناتور ساز
 چه از خود استادان قدیمه بامیان و قند قستان چه از آثار و دانش
 و هنر آنها مستفید شدند و بدین جهت فرارنگه ملاحظه میکنیم
 تصاویر دیواری عصر غزنوی که از لشکرگاه بدست آمده است
 به روش (هندوایرانی) تصاویر بودائی و نسطوری و مانئی مکشوفه
 از افغانستان و آسیای مرکزی شباهت هائی زیاد دارد.
 مقصد از اصطلاح عملی مدرسه «هندوایرانی» اینچنانه (هند)
 است و نه (ایران) و نه بصورت ترکیبی نفوذ هر دو، بلکه اسمی
 است وضعی برای مدارس هنری و فرهنگی و مدنی که میان هند
 و ایران به سرزمین افغانستان مختص است و میتوان آنرا سبک
 و روش «خراسانی» یا «افغانستانی» خواند.
 صنعت هیکل سازی و نقوش و تصاویر رنگه دیواری
 در دوره های بودائی و زمانه هائی که آئین مانئی و نسطوری
 در افغانستان مروج بود مراتب بلندی را پیموده بود. امروز
 خوشبختانه نمونه های تصاویر دیواری هند و بامیان و ککیرک
 و قند قستان همه پیش مادر موزه کابل موجود و متمیزات هر دوره
 و هر جا را مطالعه میتوانیم. منتها همانطور که بیرون آئین مانئی
 و نسطوری در حصص غربی و شمال افغانستان در سیستان و حوزه
 هری رود و باختر از مدارس هنری بودائی افغانستان مرکزی
 و شرقی الهام گرفتند هنر مندان دوره های اسلامی منجمه
 نقاشان عصر غزنوی بشوبه خود از آنها و روش هنری آنها
 استفاده کردند. اگر در تصاویر رنگه دیواری بامیان
 و ککیرک و قند قستان و لشکرگاه بنظر دقت نگاه شود نقاط
 مشترک زیادته تنها در روش هنری بلکه در شکل لباس و اسلحه هم
 به مشاهده میرسد و این مشاهدات ثابت میسازد که سوابق هنر
 نقاشی در مملکت موجود بود و به نقضای ایجابات زمان و مکان
 تعولانی در آن پدید آمده است.

گفتار هفتم

مقصود اختصاصی کوشک سلطنتی و مسجد جامع اشکر گناه



به بست رهگذر دیو و بیخ کفر بسکند
 بجای بشکده بنهاد مسجد و منبر
 دوره تمدن غزنوی در افغانستان یک تمدن اسلامی است
 و خانه خدا در میان خانه‌های مردم چه در غزنه چه در بست
 چه در زرنج چه در هرات چه در بلخ شکوه و عظمت و جلال
 مخصوصی داشت. اردوی فاتح غزنوی چه در غزنی و چه
 در لشکر گناه و چه در سائر بلاد به بلوی به پهلوی سلطان نماز
 میگذرانید و با قوت ایمان صدای تکبیر الله اکبر را
 تا کرانه‌های کهنک بلند آواز کردند.

(۸۸)

مقصود از اختصاصی کوشک
سلطنتی مسجد جامع لشکر کاه
عبادتگاه و بارگاه بهلول بهلول
مسجد جامع غزنه
عبادت خانم محمود در جوار مسجد
جامع غزنه
جایگاههای مخصوص برای نماز
گذاری سه هزار غلام
خطوط زرین و لاجور دین روی
سنگ رخام
مدرسه و کتابخانه جامع مسجد غزنه
مسجد آدینه لشکر کاه
خراب شدن مسجد جامع در عصر
جها نوز
مرمت کاری مسجد آدینه
اولین مسجد به سبک عمرانی افغانستان

در مبحث (حفریات
در لشکر کاه) متذکر
شدیم که در سال
۱۹۴۹ در طی مرحله دوم
حفریات در حالیکه
جریان کنالها را
موسیو اوپر مدیر هیئت
حفریات قرا نسوی
نظارت میکرد در جوار
تالار در بار کوشک
سلطنتی مسجد کوشک
که اصلاً مقصود از
اختصاصی بود کشف
شده مکتدا این هم گفته
شد که در خزان ۱۹۵۱
در طی پنجمین و آخرین
مرحله حفریات در حالیکه
بساط تحقیقات نزدیک
بود بر چیده شود در مقابل
بدنه دیوارهای کساح
جنوبی لشکر کاه
با لایحه مسجد جامع
با سنگ فرش صحن
و بقایای قبلی بایهها و معراب
مکشوف شد. را جمع

به مقصوره و مسجد جامع لشکرگاه پاره مطالی گفتنی داریم
 که از نظرات تباط با خود کساح خالی از دلچسپی نیست ولی چون روشی
 که در نگارش این اثر تعقیب شده چنین بوده که اول موضوع
 را در روشنی متون تاریخی و ادبی مطالعه کرده ایم با اینکه
 متأسفانه راجع به مقصوره و مسجد جامع لشکرگاه چیزی
 در دست نیست به تاریخ یمنی مراجعه میکنیم و آنچه ابو نصر
 محمد بن عبدالجبار عتبی در بوطه به مسجد جامع غزنه نوشته نقل میکنم
 با اینکه مسجد جامع غزنه بدان شرحی که عتبی میدهد از بدایع
 جهان معماری و مهندسی بوده و مقصوره و مسجد جامع لشکرگاه
 را بهیچ نحوی از آنجا بدان نمیتوان مقایسه کرد
 معذالک نقل متن ترجمه تاریخ یمنی در اینجا بسیار
 مقید و دلچسپی است و علاوه بر اینکه عظمت و نفاست مسجد
 جامع غزنه و اهتمام سلاطین مقتدر آنرا در تعمیر مساجد و انمود
 میکند برای نشان دادن ترتیباتی که برای ساختن مقصوره
 و عبادتگاههای شخصی و اختصاصی گرفته میشدهم بسیار مفید است
 و بعد از خواندن آن موضوع مقصوره خصوصی بارگاه کوشک
 سلطنتی دشت لنگان و دیگر مسایل مربوطه خوب تر فهمیده
 خواهد شد. این است نظریات عتبی که تحت عنوان (ذکر مسجد
 جامع غزنه) از تاریخ یمنی اقتباس میشود:

«چون سلطان از دیار هند مظفر و منصور با اموال موفور
 و نفایس نامحسور بازگشت و چندان برده بیاورد که نزدیک بود که
 مشارب و مشارع غزنه برایشان تنگ آید و ما کل و مطاعم آن
 نواحی بدیشان وفات کنند و از اقامتی افطار اصناف تجار روی
 بفره آوردند چندان برده با طرف خراسان و ماورالنهر و عراق

(۹۰)

بردند که عدد ایشان بر عدد حرائر و احرار زیادت شد و مردم
سپیدچهره در میان ایشان کم میگشت و سلطان را رغبت افتاد که
انفال آن اغفال دروجه بریتی وافی و حسنه باقی صرف کند و بوقت نهضت
فرموده بود تا از بهر مسجد جامع بفرزانه عرصه اختیار کنند چه
جامع قدیم بر وفق روزگار سابق و قدر خفت مردم بنیاد کرده بودند
بوقتی که فرزانه از زمعات بلاد بود و از بلاد معمور و دیار مشهور دور دست
افتاده و چون سلطان ازین غزو بازگشت تنطیع و تسویع عرصه
جامع تعیین رفته بود و تاسیس و ترییع آن تمام گشته و دیوارهای
آن بنیاد ممهّد شده. بفرمود تا دروجه اهتمام اتمام آن عمارت
مال فراوان بر ریختند و استادان حاذق و عمله چابک ترتیب دادند
و از ثقات حضرت قهرمانی کسافی و معماری جلد برایشان گماشته
تا از بام تا شام بر کار ایشان مشارفت میکرد و بصدق عمل و مرمه
خلل مطالبت می نمود و چون کفه افتاب بر قله افق مغرب نشستی
تراز و فرمایش گرفتگی و از عهده اجرت ایشان بیرون آمدی
و همه گران بارد و اجر جزیل و دو تو اب جمیل با مساکن خویش
رفتندی یکی منقود از خزاین سلطان و یکی موعود از حضرت رحمن
و از نواحی و اقطار سند و هند درختی چند بیاور دارند در زانت
و رصانت متقارب و در ثنانت و متانت متناسب و در کمال اعتدال
بغایت و در استقامت قامت به نهایت همانا رحم زمین آن درختها را
از بهر حکاری معلوم تربیت میکرد و از برای روزی محتوم تربیت
میداد و از جاهای دور دست سنگهای مرمره فرا دست آورده
مربع و مسدس همروشن و املس و طاقتها بقدر مدبصر برکشیدند
که تدویر آن از مقوس فلك حکایت میکرد و سد بر و خورنق را
از حسن مبانی آن ناموس میرفت و آنرا با انواع الموان و اصباغ

(۹۱)

چون هر سه باغ بسیار استند و چون روضه ربیع پر نقش بدیع کردند
چنانکه چشم در آن خیره میگشت و عقل در آن حیران میماند
و تذهیب و تزویق آن بجائی رسانید که صنعت صنایع رسافه باضافت
تصنع و تنوع نقاشان آنروز گکار در مقابله آن ناچیز شد و در
تزیین و نمویه آن بزخارف زریاب اختصار نس کردند بلکه شغشغهای
زر از فودود بدود و اجسام اصنام و ابدان او تان فرو میریختند
و پردرها و دیوارها می بستند و سلطان یکخانه از برای مستعبد
خویش ترتیب فرموده در تربیع بنا و توسیع قنار و تشکیل اعطاف
و ارجای آن ابواب تا ثقی تقدیم رفت و از زر و فرش آن
از سنگ رخام فراهم آوردند و پیرامن هر مریدی از مریمات
آن خطی از زر در کشیدند و بلاجورد تشکیل کردند و از حسن
تلوین و تزیین بجائی رسانیدند که هر کسی که میدید انگشت
تعجب در دندان میگرفت و میگفت ای آنکه مسجد دمشق
دیده و بدان شیفته شده دعوی کرده که مثل آن بنیادی ممکن
نگردد و جنس آن عمارت صورت نیند دنیا و مسجد فزته مشاهدت
کن تا بطلان دعوی خود بینی و سخن خویش را بکنه استننا
استدراک کنی و بدانی که حسن صفتی است از اوصاف او و ابداع
عبارت است از صنعت الطاف او و در پیش این خانه مقصوره بود که
در مشاهر هراعیاد و جمعات سه هزار غلام دروی بادی فرایض
وسنن بایستادندی و هر یک در مقام معلوم خویش بوزاحت دیگری
عبادت مشغول شدی و در جوار این مسجد مدرسه بنانهاد و آنرا
بنفایس کتب و غرائب تصانیف ائمه مشحون کرد مکتاب
بخطوط یا کبزه و مقبده تصحیح علما و ائمه فقها و طلبه علم روی
بدان نهادند و به تحصیل و ترتیل علم مشغول شدند و از اوقاف مدرسه

وجوه روان و موآب ایشان موظف میگشت و مشاهرات و مباوامان
ایشان رائج میرسید و از سرای عمارت تاحظیره مسجد را می
ترتیب دادند که از مطمح ابصار و موقف انظار نظار پوشیده بود
وسلطات در اوقات حاجات با سکنتی تمام و طماننتی کما مل
از بهر ادای فرایض بدان راه به مسجد رفتی و هر یک از افراد امراء
واحاد کبراء حظیره مفرد بنا نهادند که حقیقت غیر واستعمال
وصف آن جز به عیانته و مشاهده امسکان نپذیرد و غرضه فرقه
در ایام دولت سلطان در اتساع بنیان و استحکام از کسان
از جمله کی بلاد عالم در گذشت و از جمله زواید مبانی آن هزار
محوطه بود از جهت مرابط قبیلان که در هر یک سرانی فسیح و خطه
وسیع میبایست از جهت قبیلان و مرتبان طعام و کافلان خوانج
و خدای تعالی را در تعمیر بلاد و تکثیر عباد مصالح خاقی و حکم وافی
مدرج و مضمون است .

معلوماتی که عتیقی راجع به مسجد جامع غزنوی میدهد مرخصه
و هر سطرش قابل تفسیر و تبصره است که اینجا سخن را به درازی
میکشاند و بحث ما عجالتاً اینجا مختصر و محدود به لشکر گاه
است . پیشتر متذکر شدیم که در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) مقصوره در جوار
تالار دربار کوشک سلطنتی دشت لکان کشف شد . از روی معلومات
عتیقی معلوم میشود که تعمیر مقصوره عبادتخانه های
خصوصی در عصر غزنوی ها باب بود چنانچه در جوار مسجد جامع
غزنه (سلطان بکخانه از برای مستعبد خویش ترتیب فرمود) و فراریکه
دیدیم سنگ فرش آن از بارچه های مربع سنگ رخام بود
و مربع ها را خطوط زرین مکحول به لاجورد از هم جدا ساخته
بود مقصوره کوشک سلطنتی لشکر گاه در داخل تالار دربار

(۹۳)

در زاویه جنوب غربی کشف شد. در حقیقت اگر روی پلان
 بارگام قصر ملاحظه شود در ضلع جنوب آن در دوزاویه جنوب
 غربی و جنوب شرقی دو اطاق کوچک دیده میشود که اولی
 مسجد بوده و دومی معلوم نمیشود به چه مقصد ساخته شده بود.
 دیوارهای چهار ضلع مقصوره و محراب آن با گلها و اشکال
 هندسی و کتیبه ها به رسم الخط کوفی تزئین شده بود و این
 تزئینات همه پارچه هائی است بریده در کج که من حیث کبار
 و شیوه خط نهایت زیبا و چشمگیر است. وجود این مقصوره متصل
 بارگام سلطانی نشان میدهد که این عبادت خانه کوچک مخصوص
 شخص سلطان و بعضی از مقرین دربار بوده در روزهای دربار
 در اینجا نماز میگذاشتند. طبیعی است که از لحاظ تزئین
 و تلوین مقصوره گوشه لشکر گام به مقصوره سلطان محدود
 که در جوار مسجد جامع در غزنی ساخته بود نمبر سید معذاک
 کج بری ها و نقوش آن نهایت زینت است و خوشبختانه با ترتیبیانی
 که گرفته شده است محراب و تمام تزئینات دیوارهای این
 مقصوره بصورت لوحه های بسیار بزرگ بریده و به موزه کابل
 آورده شده است و در نظر است که در جایگاه مخصوصی مجدداً
 ساخته شود زیرا به حیث یک مسجد اوائل عصر غزنویان قدیم ترین
 مسجد افغانستان است که با همه جزئیات خود خوشبختانه تا حال
 باقی مانده است.

هیئت حفاریات فرانسوی علاوه بر مقصوره بای صبری تمام
 انتظار کشف مسجد جامع را در لشکر گام میکشیدند و قراریکه
 در مبحث حفاریات لشکر گام شرح دادیم بالاخره مسجد جامع

در پیشاپیش حصه و وسطی و برانه ها کشف شد و مو سو شلوم
برژه مد یری هیئت حفر بات فرانسوی در شماره نمره ۱ سال
۱۹۵۲ مجله افغانستان دران مورد می نویسد :

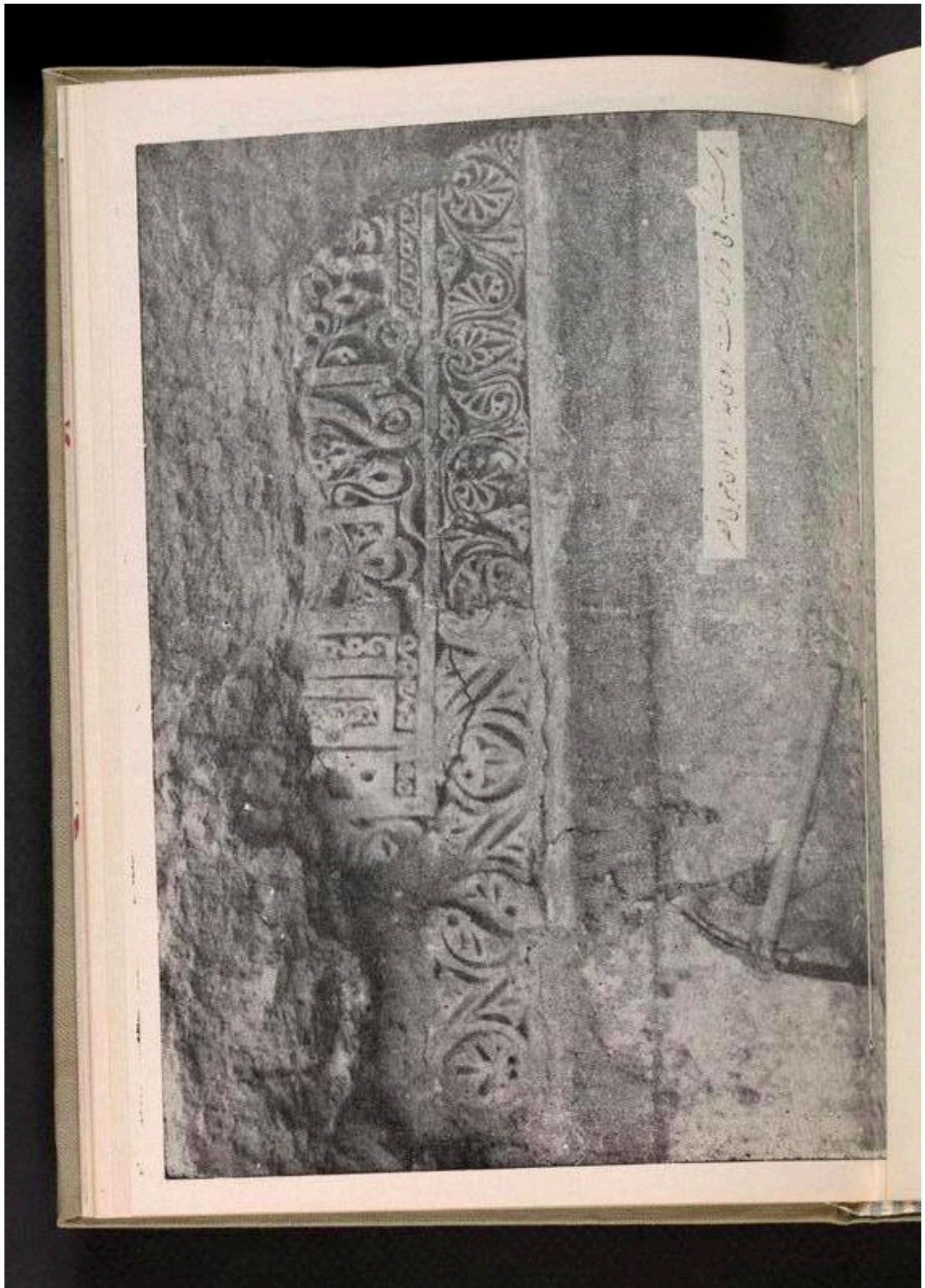
«مسجد جامع لشکری بازار عبارت از بنای معظمی بود که
دو صحن طولانی داشت به درازی ۸۶ متر و عرض ده و نیم متر .
یکطرف آن به دیوار محوطه مسجد متصلی بود و سه طرف
دیگر آن رخ به میدان وسیعی باز بود . این مسجد بشکل و قیافه
اولی خود عمارتی بوده در عین زمان ساده و مجلل . شبستان
مرکزی آن که محراب مسجد دران قرار داشت گنبدی داشت
بلند و روی چهار پایه آجری استوار بود . به دو طرف گنبد
شبستان مرکزی جناح شمالی و جنوبی مسجد در دو قطار
گنبدی های کوچک روی یک سلسله پایه های آجری آباد شده بود
و منتها الیه این دو جناح بصورت دو کمان در نظر جلوه میکرد
تنها دیوار این مسجد دیوار محوطه آن بود که مانند پرده ای
در حصه عقبی محراب و بنا کشیده شده بود و در مقابل آن دو قطار
پایه ها دیده میشد . اندازه خشت ها ، اهمی که در گنبد
آنها بکار رفته ، و زحمتی که در قالب گیری خشت های ذوقته ای
شکل برای قبل پایه ها کشیده شده و اشکالی که چیدن خشت ها
نشان میدهد همه یکجا شده به مهارت بناهان این عصر حکم میکنند
و ثابت میسازد که ثمره کار آنها عمارتی زیبا و فشنگی بود .
باستان شناسان حین کشیدن خاک های متر اکم از صحن
مسجد و صفا کاری سنگ فرش و قبل پایه ها و محراب و غیره
به تثبیت باره ملاحظاتی مبنی به خرابی و آبادی مجدد مسجد

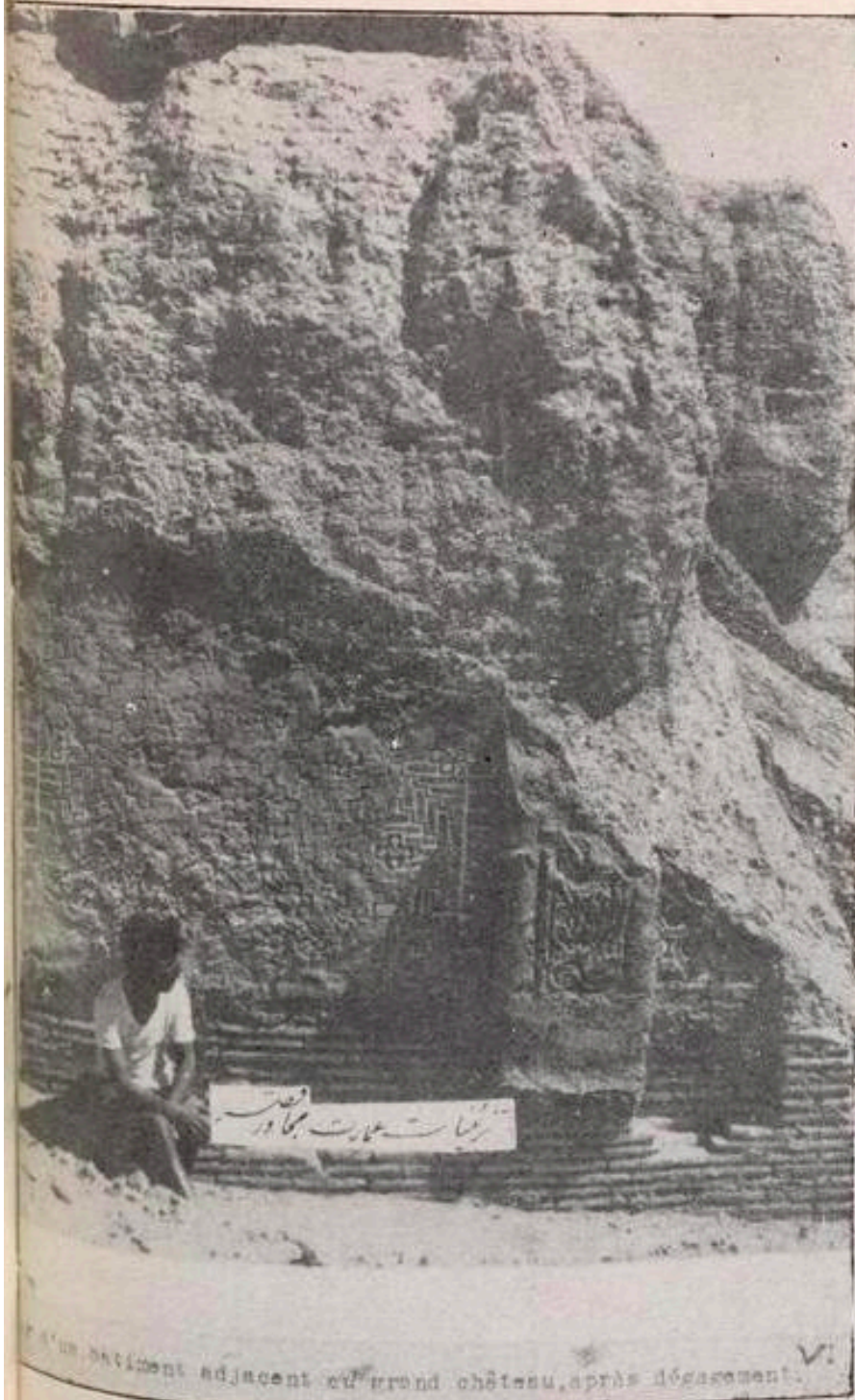
مذکور موفق شدند که ذکران خالی از دلچسپی نیست و اینک
 به بقیه مقاله موسیوشلوم برزّه مراجعه میکنم ؛
 «از روی یاره ملاحظاتی که حین جریان حفاریات بعمل آمد
 واضح شد که بنای عالی مسجد جامع لشکر گناه يك دفعه طوری
 خراب شده است که تجدید تعمیر آن بسکلی سرازو صورت
 گرفته است. بجای قبیل پایه های اصلی قبیل پایه های عادی ساخته اند و حتی
 اگر از پایه های قدیم بقایانی مانده بود روی آنرا با اصلاح و سطوح
 مربع پوشانیده اند عوض کسبید بزرگ اصلی کسبید کوچک و عوض
 مجراب مجراب جدیدی وضع کرده اند. بدین صورت مسجد جامع بعد
 از خرابی بار دیگر آباد شده و مورد استعمال یافته و بعد بار دیگر بکلی
 ویران شده و متروک بدست عوامل طبیعی مانده است .
 مطالعه چنین بنائی اشکال زیاد ندارد . اگر در عالم خیال
 مباحثات جدید و آبادی های تازه ساخت آن برداشته شود عمارت
 قدیمه باشکل و قیافه اصلی آن هویدا خواهد شد . این تخیل
 اگر جامه عمل بخود بپیرد باز اشکالی پیش نمیشود زیرا میان
 طرز اسلوب آبادی اولیه و جدیده میان مصالح تعمیر درین دو دوره
 آنقدر فرق بارز است که اشتباهی ابداً رخ نمیدهد .
 موضوع دیگری که حالا جلب نظر میکند و بصورت سوال
 در خاطر میگردد تعیین تاریخ تعمیر مسجد جامع و تاریخ مرمت
 کاری است. البته حفاریات درین زمینه کدام دستاویز قطعی
 به مانده ولی چون از احتمال بعید مینماید که فصر لشکری
 بازار در عصر سلطنت محمود (۴۲۱-۳۸۸ هـ مطابق ۱۰۴۰-۹۹۸)
 و محمود (۴۳۲-۴۲۱ هـ مطابق ۱۰۴۱-۱۰۳۰ م) مسجد جامع
 نداشته باشند شخصاً به این عقیده هستم که مسجد مذکور

در عصر سلاطین فوق الذکر غزنه آباد شده و مهارت و ذوق
 فنی هم این نظریه را تأیید میکند. تعیین تاریخ مرمت کاری
 آن مشکلتر است. حفاریات حصص جنوبی قصر سلطنتی واضح
 ساخت که این کاخ عالیشان یکدفعه در اثر آتش سوزی ویران
 شده و بار دیگر در آن مرمت کاری بعمل آمده و بالاخره در اثر
 حریق دوم ویران گردیده است این مراتب و حوادث عیناً در مورد
 تعمیر و مرمت کاری و ویرانی اول و دوم مسجد جامع هم
 صدق می کنند.

یک چیز که پیش ما واضح است تاریخ مرمت کاری قصر است که
 خوشبختانه در بارچه‌ئی از یک کتیبه عربی بجا مانده و بدست ما
 رسیده. به قرار این کتیبه مسجد جامع لشکری بازار بین (۵۵۹-۵۵۰)
 هجری مطابق (۱۱۶۴-۱۱۵۵ م) مرمت کاری شده. از طرف
 دیگر تاریخ حرقی که در عصر سلطان علاءالدین حسین جهان سوز
 بوقوع پیوسته است هم معین است که در حوالی ۵۴۵ هجری
 و ۱۱۵۰ مسیحی قرار میگیرد.

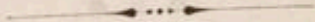
پس اگر بصورت محقق و یقین گفته نتوانیم به احتمال
 قریب اظهار نظر میتوانیم که مسجد هم در طی واقعات آتش
 سوزی و خرابکاری عصر جهان سوز ویران شده و بعد در دوره
 سلطنت جانشینان علاءالدین موفقیکه خاندان سلطنتی غور قصر را
 مرمت کاری میکردند مسجد هم مرمت شده. خرابی و انهدام قطعی
 مسجد جامع مانند کوشک سلطنتی لشکر گاه در عصر تهاجم مغل
 صورت گرفته و از آن روز تا حال ویرانه و متروک مانده است.
 اهمیت مسجد جامع لشکری بازار از نقطه نظر سبک عمرانی
 علاوه بر تاریخ محلی در تاریخ خاک هائی که دارای قره‌نیک
 ایرانی هستند خیلی زیاد است. اگرچه درین موضوع مخصوص





(۹۷)

هنوز اظهار نظر قبل از وقت است معذالك درین ۱۵ سال اخیر
 در اثر تحقیقات موسیو اندرۃ گودار که در (اتارۃ ایران)
 طبع شده است مراحلی را بیوده و تا بک حد کافی معلومات
 لازمه فراهم شده است. شبهه‌ئی نیست که مطالعات موسیو گودار
 سراسر وقف آبدانی است که در خاک های ایران وجود ارد،
 در افغانستان به استثنای يك مثال که عبارت از مسجد جامع هرات
 است و در عصر غوری ها تعمیر شده است تا حال از وجود کدام
 مسجد که قبل از تهاجم مغل آباد شده و بقایای آن مانده باشد
 سراغ نداریم و مسجد جامع لشکری بازار اولین مسجدی است
 که از لحاظ فنی سبک افغانستان را در تاریخ تعمیر مساجد
 در قرون اولیه اسلامی نشان میدهد و چون تاریخ مسجد جامع
 نسبتاً قدیم و ارتباط آن به عصر غزنوی ها مسلم میباشد مطالعه
 خصوصیات آن از نقطه نظر چگونگی روش بناهای مساجد
 در عالم اسلام کمال اهمیت دارد.



گفتار هشتم

سلاطین غزنوی و شکار

چهار چوز کزین بود خسرو انرا کار
نشاط کردن و چو گان و رزم و بزم و شکار

«فرخی» ***

از غلامان حصاری چو حصاری پره کرد
کرد دشتی که بصدره نبرد مرغ به پسر

«فرخی» ***

بجائی که از شیر یابد خیر زشادی نگیرد دل او قرار
نه بکجا بکه دیدم اورا چنین چنین دیدم اورا بجائی هزار

«فرخی» ***

دل در شکار شیر میند از برای آنک
بک شیر نر زیم نودر مرغزار نیست «مسعود سعد»

یمین دولت ابوالقاسم بن ناصر دین

امین ملت محمود شاه شیر شکار «فرخی»

ناشکار غیر بینی کم گرائی سوی رنگ

آن شکار اختیار است این شکار اضطرار «فرخی»

(۹۹)

ما مردمان مشرق زمین
که تمدن چندین هزار
ساله ما در خطه پهناور
آسیا و در صفا تا بنامک
شرق چون آفتاب طالع
چشم جهانیان را خیره
ساخته در جهان بزم
و رزم داستان های
دل انگیزی داریم که
خاطره های خوش آن
دردن سخره های گوه
و در اوراق متون تاریخی
ادبی برای همیشه ثبت
است .

هر قدر که در دامان
زمانه گذران عقب تر
نگاه کنیم می بینیم
که همه جا در خاک های
مشرق زمین بسکی
از وسایل ساعت تبری
و وقت گذرانی سرداران
و پهلوانان و شاهان
شکار پرندگان
و مخصوصاً حیوانات
وحشی بود و کلمات

سلاطین عزیزی و شکار

سخن سراپان بزرگ و وصف

شکار

فرخی و صحنه های شکار محمود

مسعود پهلوان شکاری

مسعود شاه شیر کش

شکار شیر در اسفزار و ادرکن

وغرنی و ملتان

شکار ژه اطراف غزنین

باغ شکار لشکر گام

آهوی دشت لنگان - نخجیر صحرا

شکار ۶۰۰ آهو در بسکروز

نصب شاخ آهو بر کشتگره های

حصار

(۱۰۰)

د شاه و شكار ، دو كلمه است كه آنها را نمیتوان از هم سوا
کرد. تفصیل این مطلب با جزئیات، گاربت بسیار بردامنه
و طولانی كه شرح آن ، رسائل و كتب بسیار قطور و بر حجم
میخواهد. در کشور خود ما و در خاك های همسایگان
در به دیوار ما ایران و هند شكار شاهی یكی از دلچسپ ترین
مطالب تاریخی و ادبی بوده و هنر مندان چیره دست ما
چه در افغانستان و چه در هند و ایران، چه مینكل تراش ، چه نقاش
چه مورخ و چه شاعر در نمایش مجالس شكار داد هنرمندی
و موشكافی داده اند. از دوره های بسیار باستانی اگر قدری
جلوتر بیایم در طی چند قرن آغاز عهد مسیحی كه در ایران
ساسانی ها و در افغانستان كوشانی های بزرگ و بفتلی ها
حكم فرمائی داشتند صحنه های بسیار زنده از شكار های
شاهی ملاحظه میکنیم و روی قبا های سیمینی كه از دوره
ساسانی باقی مانده و نمونه های متعدد آن در موزه ارمیتاژ
(لنین گراد) و موزه های اروپا و امریكا و شرق باقی است
مجالس بسیار زیبای آنرا می بینیم. یكی از عادات نيكو كه
از دوره های باستان در افغانستان متداول بود ترتیب باغ های
شكار بود كه در آن وقتها آنرا (فردوس) میگفتند
و شاهان در مواقعی كه فرصت رفتن به دامان صحرا را نداشتند
درین باغ ها به شكار می پرداختند. در افغانستان در روزگارانی
كه غور شاهان از پیروزه كوه و غزنویان از پیروزه كاخ درین
گوشه شرق جهانبانی داشتند باغ هایی داشتیم كه بعضی
در زمین داور و بعضی در غزنه و بست ترتیب یافته بود و ملكان
جبال و سلاطین آل ناصر گام و بیك گام درین باغ ها به شكار
مشغول میشدند .

شاهان غزنوی محمود، مسعود، محمد، مودود، فرخ زاد
 بهرام شاه هر کدام بجای خود به این سنت باستانی علاقه مندی
 شدید داشتند و هر کدام از آثار سخنسرایان بزرگ عصر را که
 ورق برنید چه بیبقی، چه غصیری، چه فرخی، چه منوچهری،
 چه مسعود، سعد، چه سید حسن غزنوی در پارچه های نثرو بخصوص
 در قصاید قرا و چه حکایه های رزمی ازین پادشاهان
 و شکار گاهای ایشان و مجالس شکار آنها قصه ها دارند
 و هر کدام چون نقاش چهره دصت بیروی بازو و سایر برشعت
 ممدوحان خود را رسم کرده اند.

کسانیکه در تاریخ مسعودی مرور کرده اند و موازیدی را
 اینجا ذکر خواهیم کرد میدانند که به طور مثال مسعود اول
 چه شکاری زبردست بوده و از حیوانات وحشی گرفتار چون شیر
 و بلنگ و عقبر و بز کوهی تا مرغان صحرائی چه شکارهای
 حیرت آوری میکرد.

امسوس که کتاب مقامات محمودی که بیبقی آنرا برای
 شرح حال و احوال امین الدوله محمود وقف کرده بود از میان رفته
 و گرنه داستان های شکار محمود زاپلی را هم حتما در آنجا
 میخوانیم معذالك بافقدان اثر مذکور راجع به تمایل سلطان
 بزرگ به شکار بالکلی بی اطلاع هم نیستیم فرخی قصاید
 بسیاری دارد که با مدح محمود از شکارهای او هم هسته جسته
 صحبت میکنند. در قصیده ای که مطلعش این است:

همی تا خسرو غمنازی خنداوند جهان باشد
 جهان چون مشکش آبادان و چون بختش جوان باشد
 مفر ما بد.

شکار گاهای شاهان غزنوی

شکار کبک کس کس دست جز محمود دلاوا
 جز او را باچنان حیوان که رازور و توان باشد
 چه دانم گفت انشه را که اندر صید گاه او را
 کمینه صید کرک وحشی و شیرزیان باشد
 در مطلع قصیده دیگر که در تنای محمود است میگوید
 ای ز جنگ آمده و روی نهاده بشکار
 تیغ و تیر تو همی سیر نگر دیده ز کار
 گاه تیغ تو برارد ز سر دشمن کرد
 گاه تیر تو برارد ز سر شیر دمار
 در قصیده دیگر خطاب به محمود می فرماید

من شکار آب مرغانی و ماهی دیده ام
 تو در آب امسال شیر ان سبب کردی شکار
 ازین قبیل اشارات و امثال آن در قصاید فرخی و دیگران
 زیاد است و در هر جا به نحوی شکارهای محمود بزرگ و اولاد
 و احفاد او وصف شده است بخصوص محمود ابن امین الدوله محمود
 که از لحاظ جسامت بدنی و قامت و وز و ر با زو و مهارت
 در شکار فرید و ممتاز بود و اگر جنبه های داستانی و تصویری
 ز ستم را برون بکشیم در عالم حقیقت هیچ رستمی را با او
 در زور آزمائی و نبرد و شکار نمیتوان مقایسه کرد.

بلی مسعود در میان شاهان و شهزادگان غزنوی مثل جوای
 و هبیت و صلاحیت و مثل اعلی شکار بان است و از شیر و پلنگ
 و حیوانات درنده گرفته تا نجیر و اهو ان صحرائی و مرغان
 و پرندگان در همه شکارها مهارتی به سزا داشت و از او ان طفلی
 و جوانی درین راه ها مشق و مهارت میگردید.

(۱۰۴)

و بحیث سلطان شیرکش و شیرگیر نصاب های حیرت آور شکار
او در دل متون تاریخ و در شاهکارهای ادبی معاصرینش ثبت است
بیستی و فرخی و مسعود سعد درین باب داستانها دارند و یکی
دو مورد را دوست دانشمند من جناب آقای گویا اعتمادی
در مقاله شیر در افغانستان در شماره ۱۹ سال اول مجله زوندون
نشر کرده اند و باینکه مثال های متعددی در دست است بنده
هم از دوست گرامی اقتفا کرده همان مواردی را ذکر میکنم
که به شکار شیر سلطان در اسفزار و در سکن و فراه و غزنه
تعلق میکنند اینک متون بیستی و فرخی :

... و همچنین به شکار رفتی تا اسفزار و در سکن ازان میشه
ما به فراه و شیر نری کشی ازانجایها باز به غزنین آمدی و پیش شیر نری
تپا رفتی و ننگ داشتی که کسی از غلامان و حاشبه وی را یاری
دانندی و او ازان چنین کردی که چندان زور و قوت داشت که
اگر سلاح بر شیر زدی و کنار گیر نامندی و بهردی و میکا بر
شیر را بگرفتی و بس به زودی بکشتی جای دیگر میکوید
و پیش ازان که بر تخت ملک نشسته آید روزی سیر کرد
و قصد هرات داشت هشت شیر در یک روز بکشت و بسکی را به گمند
بگرفت...

فرخی که مسعود را شاه شیرکش میخواند و میگفت
کنون خسرو شیر کشته خوانمت

یکی از شیر کشی های او را در غزنین چنین وصف میکند :

همه شاه گسیرد به روز نبرد

همه شیر گیرد به روز شکار

(۱۰۴)

بجای نی که از شیر یا بد خبر
 ز شا دی نگردد دل او فرار
 نه یک جای که دیدم او را چنین
 چنین دیدم او را بجای نی هر از
 شبیدی که اکنون به غزین چه کرد
 سر خسروان خسرو نامدار
 زیپلوی ره شیری آمد پدید
 غریبونده چون رعده در کوهسار
 به بالا و پنهان جو پیر بلند
 که از بیم او پیل کردی فرار
 دل لشکر از بیم او خون گرفت
 نبوده بر جای خویش استوار
 خداوند سلطان روی زمین
 سر خسروان آفتاب تبار
 فرود آمد از پشت پیل و نشست
 بر آن پیلتن خنک دریا کنار
 سر شیر وحشی یک زخم کرد
 جو بر بار در تیر مه گفته نثار
 بیاورد بر زنده پیل و جو کوه
 بیفکنند در پیش خیمه جو خوار

شیر کیشی های سلطان مسعود غز نوی در جنگل های
 هندوستان منجمه ملتان داستان هائی دارد که شبیدن آن مویر
 بدن انسان راست میکند در موالتان در حدود کبکلمان پیش
 شیر شد و تب چهارم می داشت و عادت چنان داشت که چون شیر

(۱۰۰)

بیش آمدی خشتی کوتاه دسته فوی بدست گرفتنی و نیزه‌ای
 ستبر کوتاه تا اگر خشت بینداختنی و کاری نیامدی آن نیزه
 بگذاردی و بزدی و شیر را بر جای بداشتی آن بزور و قوت خویش
 بگردی تا شیر می پیچیدی بر نیزه تا آن گاه که دست شدنی
 و بیفتادی و بودی که شیر ستیزه کار تر بودی غلامان را فرمودی
 تا در آمدندی و به شمع و ناخج پاره پاره کس دندی این روز
 چنان افتاد که خشت بینداخت شیر خو پشتن را زدند تا خشت
 باوی نیامد و بر سرش بگذشت امیر نیزه بگذار و بر سینه وی
 زخمی زدند استوار اما امیر ازان شعیفی چنانکه بایست بر جای
 نتوانست داشت و شیر سخت ایزر کک و سبک (خیز) و فوی بود چنانکه
 بر نیزه درآمد و فوت کرد تا نیزه بشکست و آهنک امیر کرد
 پادشاه بادل و جگر داز دودست بر سر و روی شیر زد چنانکه شیر
 شکسته شد و بیفتاد و امیر او را فرود انشرد و غلامان را آواز
 داد و غلامی که او را قماش گفتنی و شمشیر دار بود و در دیوان
 او را جاندار گفتندی در آمد بر شیر زخمی استوار کرد
 چنانکه بدان تمام شد و بیفتاد ...

سلاطین آل ناصر در اطراف و کرد و فواح دارالملک خویش
 حضرت غزنه شکار گاهانی داشتند که استاد ابوالفضل ازان‌ها
 به نام «شکارز» سعیت میکند و اینجا بطور مثال مواردی را
 ذکر میکنم در یکی از سال‌های سلطنت مسعود جزو قابع
 عید فطر سال ۴۷۷ هجری قمری می فرماید :

«روز چهار شنبه عید کردند سخت برسم و باتسکلف و اولیا
 و حشم را بخوان فرود آور دند و شراب دادند و روز یکشنبه
 پنجم شوال امیر شکارز رفت با خاصگان لشکر و ندیمان

ومطربان و بسیار شکار (ی) رانده بودند و بزین آوردند (و)
 مجوزان هر کسی از محتشمان دولت (را بردند) .. چون اسمی ازین
 شکارزه برده نشده تعیین محل آن دشوار است ولی در اینک
 در پیرامون قریب غزنی بوده و شاهان غزنوی گاه بگام بدانجا
 میرفتند و اینجا یکی از شکار گاههای قریب دار الملک بوده
 چنانچه بیبقی بسیار دیگر از رفتن مسعود بدین جا برای
 شکار میفرماید: دوهم در شوال (۴۲۸) امیر به شکارزه رفت با فوجی
 غلام سرائی و لشکر وند ماوراء شکران و سخت نیکو شکاری
 رفت و نشاط کردند بر نهاله جای و شراب خوردند و من بدین
 شکار حاضر بودم و خواجه بونصر نبود و بر جواز گمان شکاری
 بسیار بزین آوردند و اولیاء چشم و امیران و فرزندان با سلطان
 بودند رضی الله عنهم اجمعین »

تاجائی که از مطالعات تاریخ مسعودی بر می آید غیر ازین
 شکارزه جاهای دیگر هم شاید قدری دور در اطراف غزنی
 بوده که سلاطین برای وقت گذرانی و شکار بدانجا میرفتند از آن
 جمله یک جا به نام دشت درخامرغ « یاد شده و بیبقی در آن باره
 گوید :

« روز آدینه پیش از نماز یازدهم ذوالقعدة (۴۲۸) امیر
 بشکار رفت و استادم و همه قوم با وی بودند بدشت درخامرغ
 و کار نیکو رفت و بسیار شکاری یافتند از انواع و بکوشک نو
 باز آمد در روز یکشنبه بیست و یکم این ماه »

بیبقی نه تنها از شکارهای امیر مسعود در اطراف دور و نزدیک
 غزنی خاطر هائی دارد بلکه به شکارهای شاهى در سایر نقاط
 افغانستان هم اشاره های مختصری کرده است و من جمله یک بار مسعود

(۱۰۷)

زاد در دره گنز در فواصی بلخ و بار دیگر در دامن مرو و الرود مشغول شکار نشان میدهد و متن نوشته های او ازین قرار است
« و امیر روز یکشنبه چهار روز مانده از محرم (۴۲۷) بدره گنز رفت بشکار با خاصگان و ندیمان و مطربان... »
دو روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی امیر بشکار بر نشست و بدامن مرو و الرود رفت... »

در ذیل شکارهای امیر مسعود در افغانستان یکی هم شکار آهو است در دامن دشت لنگان یا لنگان و در باغ اختصاصی شکار سلطان در لشکر گاه که با خوانندگان گرامی بیکجا بصورت مستقیم وارد صحنه می میشودیم که شرح معالجه آن موضوع مخصوص این کتاب است. سلطان مسعود به شهادت کتاب دیوان رسالت استاد بوالفضل مسافرت های عدیده می بطرف بست و لشکر گاه کرده است که بعضی گذری بوده و از راه هرات آنجا هم سری زده است و بعضی دیگر مسافرت هائی است که قصد سلطان بست و لشکر گاه بوده و مدت یکماه و چهل روز در آنجا متوقف شده شرح یکی از مسافرت های دسته دوم که ذکر آن بسیار دلچسپ است قرار آتی است.

چون امیر مسعود (رضی الله عنه) ازین کارها فارغ شد سرای برده بر راه بست بردند (و) از غزنین حرکت کرده روز پنجشنبه سیزدهم ذی الحجه (۴۲۷) در تسکینا باد (رسیدنا) روز چهارشنبه بیست و ششم این ماه (و هفت روز) آنجا مشغول بود بنشاط و شراب (و) پس بسوی بست کشید (و) تاریخ (سه) تمان و عشرين و اربعه غره محرم روز دوشنبه (بود) بگوشك دشت لنگان فرود آمده روز پنجشنبه چهارم محرم و این گوشك از بست

(۱۰۸)

بریک فرسنگت نزدیک نماز پیشین که همه لشکر برمداشند
ازدد گمان و نخجیر برانده بودند و اند ازه نیست نخجیر ان
نواحی را چون یره تنگ شد نخجیر را در باغی رانند که در پیش
کو شکست و افزون ازیا نصیب و ششصد بود که بیباغ رسید
و بصحرا بسیار گرفته (بودند) بیوزان و سگمان و امیر بر خصر ا
نشست و نیز می انداخت و غلامان در باغ میدویدند و می گرفتند
(بیوزان و سگمان) و سخت نیکو شکاری رفت و همچنین دیده
بودم که امیر محمود رحمت الله علیه کرد وقتی هم اینجا وهم به
بست و گورخری دزراه بگرفتند بگمندی و بداشند با سگالها پس
فرمود تا داغ بر نهادند بنام محمود سگداشند که مجد ثان پیش
او خوانده بودند که بهرام گورچین کردی ..

این پارچه باتمام امانتی که دارد پیش از کشف لشکر گناه
و دشت لنگان و باغ شکار کوشک سلطنتی مانند با مطالب دیگر
جزیک ماهیت تاریخی نداشت ولی حالا در روشنی کشفیات جدیده
که صحنه باتمام جزئیات خود پیش چشم منبسط است زنده شده بان
پیدا کرده و هر وقت دیده برهم میگذازم سلطان را در قبابی
گنبدگون شاهی و چتر و او ای سیاه سلطنتی باتمام خدم و حشم
و ندیمان و غلامان سرای سلطنتی و قاطبه لشکر در دامان بیسکران
دشت لنگان و در چهار دیواری باغ شکار در پیش کوشک
روی بساط خضرا مشغول تیراندازی می بینم و او را از روزنه نگاه
خود باتمام فرشا هشا هبش بشما خوانند گمان هم معرفی میسکنم
فراریسکه در متن دیدید مسعود غزنوی روز پنجم چهارم محرم
سال ۴۳۸ هجری قمری وارد دشت لنگان شد و به یکی
فرسنگی بست به کوشک سلطنتی ازول اجلال فرمود .

(۱۰۹)

دشت بیکان همان فراخ دشتی است که نام آنرا به صورت
 مختلف (بیکان) و (لنگان) و (لنگان) هم ضبط کرده اند و صورت
 مرجع آن همان (لنگان) است که در قالب وزن و قافیه
 شعری در یکی از ابیات استاد فرخی آنرا قبلاً تصریح کردم.
 بیختمی میگوید که روز شکار که همان روز اول ورود سلطان
 محمود در کوشک سلطنتی لشکرگام میباشد (نزدیک نماز پیشین
 همه لشکر برده داشتند). بره داشتن بایره کردن اصطلاحی بود
 نظامی که در مورد کبیر آوردن دشمن یا شکار در دامان صحرا
 و دشت و در بیابان و قلعهای جنگی از طرف لشکریان کشیده
 میشد و خاطر آن تا زمان امیر حبیب الله خان شهید در شکار گاهای
 شاهی باقی بود و سپاهیان در کمرهای کوه یا در دامنه های
 دشت اهوان را به اصطلاح امروزی (قبیل) نموده در نقطه
 مخصوصی که شاه می نشست می آوردند و شاه شکار می کرد
 حکیم فرخی در قصیدهئی که در وصف شکار چرگهئی میرابواحمد
 محمد بن محمود دارد ازین (بره کردن) ذکر میکنند و چون
 من حیث وصف شکار گام گونی واقعه چهارم مع - رم سال
 ۴۳۸ را در دامان دشت لنگان رسم کرده باشد ایباتی چند
 از آن نقل میکنیم :

با من امروز گسه بودست بدین دشت اندر
 تابیند که چه کرد آن ملک شیر شکار
 هر که اوسید گسه شاه ندیده است امروز
 مینداند بسه خیر ناش نگوئی بسه خیر
 چون توان گفت که امروز چه کرد و چه نمود
 آنقدر او ند سفا برور بسپار هنر

لشکر گام تاریخی ۱۰۰۰ ساله (سفرنامه)

(۱۱۰)

رسید گاه ملک دادگر ما دل را
 باز نشناختم ای سر و ز همی از معشر
 از غلامان حصارى چو حصارى پیره کرد
 کرد دشتى که بصد ره نبرد مرغ به پیر
 از دودام همه دشت چنان گشت روان
 که همی تیره شد از دیدن آن دشت بهر
 مرغ از آن پیره بر و ن رفت ندانست همی
 ز استوارى که همی پیره زدند ان لشکر
 لشکریانى که در لشکر گاه بست رهايش داشتند در دورا دور دشت
 لشکریان چنان صف کشیدند و پیره زدند که مرغ از آن جا پرزده
 نمیتوانست چه رسد به نخجیر دامان صحرا . بر ای اینکه متن
 بیانات بیهقی راجع به این لشکرا خوبتر فهمیده شود باید
 صحنه را اول خوبتر در نظر مجسم کنیم . در مباحث اول این
 اثر (لشکر گاه چه وقت و چنان کشف شد) و (حفريات
 در لشکر گاه) شرح دادم که مجموع عمارات لشکر گاه
 از طرف شمال مشرف بر آبهای هیرمند و از طرف جنوب رخ به طرف
 دشت لکنان است و در پیشا پیش وسط عمارات که گوشه سلطنتى
 باشد باغ وسیعی بود که تاحال دیوار های چهار سمت و مدخل
 بسیار بزرگ آن بشکل رواق بلند و فراخ هنوز باقى است .
 سلطان مسعود روز پنجشنبه چهارم محرم ۴۲۸ هجرى یعنی
 روز ششکار درین باغ بود . لشکر یان به تدریج پیر را تنگ
 کرده و ازد دکنان و نخجیر آنچه از دامان دشت لکنان گبر
 آورده بودند از همین رواق بلند و فراخ داخل باغ پیش گوشه

(۱۱۱)

راندند . سلطان مسعود در وسط باغ بر خضرا نشسته بود و تیر
می انداخت و غلامان می دویدند و می گرفتند و بوزان و سگهان
شکاری در کنج و کنار باغ در تجسس صید گشت و کنار
داشتند و افزون از پنجاه و ششصد آهو در آن روز در میان باغ
گرفته شد و بسیار دیگر بیرون در دامان صحرا شکار کردند .
میخواهید شمارا داخل باغ کنیم و از نزدیکتر سلطان
شیر کش ، تیر انداز افغانستان همان سلطانی را که ،
تیر اندر سیر آسان گذرانند چو رند
چون کمان خواست عدورا چه بر ندوچه سیر

به بینید ؟ روز اولیکه بنده و رفقای همسفرم وارد این باغ
شدیم در آن وسطها سفهتی ملاحظه کردیم . باستان شناسی
با کنج سگهای هانی که دارد این سفهرا ویران کرد در زیر
خاک توده های آن دو طبقه آبادی یافتیم که بسکی حوض هشت رخ را
نشان میداد . بعد از مطالعه آن ، این را هم ویران کردند
و باز تهداب و دیوار های آبادی دیگری نمودار شد که در اصل
خود یکسئوع عمارت مختصر بهاری بود با چهار رواق بلند
و مرتفع که به چهار سمت باغ گشاده شده بود . آیا این عمارت
مختصر با چهار ایوان و باز در مرحله دیگر این حوض هشت رخ
به چه عصر و زمانی ساخته شده بود ؟ چون محمود موس
لشکر گناه است منطبق حکم میکنند که این آبادی را به او
نسبت بدهیم امکان دارد که مسعود که در (مهندسی ایتی)
بود و به شهادت بیهقی در (کوشک دشت لکنان زیارت ها کرد)
عمارت وسط باغ را برداشته و بجایش حوضی ساخته باشد .
بهر حال مورخ دربار مغز نویان روز شکار سال ۲۸ هجری

اورا درین باغ (روی خضرا) بمانشان میدهند و امریکان دارد
سلطان در حوالی همین حوش و یاروی سقمه چاوران اخذ میکنند
نموده و مشغول شکار شده باشد.

همانطور که سلطان خنجر بیست منی و گرز پنجا منی
استعمال میکرد کمانی داشت که هر کس ابراز نمیتوانست
و پائیری که از پشت گناو و پوست کرک میکند بر آهوان
سبک سیر و سر مست تیراندازی میکرد. سگهان شکاری
در هر طرف باغ در تک و یو بود و غلامان زرین که همان قلامان
خاصه سرای سلطنتی با قبایلی ابریشمین شوشتری و کمر بندهای
مرصع به جواهر که تصاویر آنها از همان گوشه لشکر گناه
بدست ما آمده است بی سبب شاهانه می دزدند و می گرفته
ومی آوردند.

بعد از ظهر است. آفتاب در کرانه های غربی آسمان
دراغ کشاده و دور افتاده سیستان پایان می آید. پایان
می آید تا غروب کند ولی هنوز غروب نکرده و دیگر بلند
است. لشکرریان از دامان دشت لشکران و مردم از دست
و لشکر گناه برای دیدن سلطان و شکار شاهی در ماحول
بیرون باغ به تعداد هزاران نفر جمع شده و مشغول بریا است
غیر از پنجاه و ششده آهوی که سلطان شخصاً در داخل باغ
شکار کرد بسیار دیگر را لشکرریان در دامنه های دشت لکان
یا بکند بگرفتند یا به تیر آگشتند. حالا که نهم سال و اندکی
ازین تاریخ میگردد هنوز هم سیاه چشمان صحرائی خیل خیل
در دشت های دوطرفه میرند و بین هیرمند و فراد رود تادشت های
بکوا گشت و گنار دارند.

(۱۱۴)

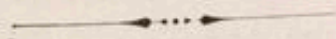
از آخرین سطور متن بیهمی معلوم میشود که امیر مجهو د
رحمة الله علیه وقتی (هم اینجا وهم به بست) یعنی در لشکر گام
و بست شکار می کرد و روزی گسوره خری را هم در راه
به کند گرفته و چون مورخین قصه های شکار بهرام گور شاه
ساسانی را برای شاه غزنوی نقل کردند به سنت باستان به نام شود
داغی بر آن نهاد و آنرا آزاد کرد.

این بود شرح مختصر روز شکار سلطان مسعود غزنوی
در دامان دشت لکنان و در باغ شکار اختصاصی گوشک سلطنتی
در لشکر گام که از خلال آن يك روزه زندگانی پرهیاهوی
ایسن قصر و قصر کاخ نشینان آنرا مشاهده می کنید
حالا که از شرح شکار مسعود در لشکر گام فارغ شدیم
بی موقع نیست یکی از عادات دیگر غزنویان که تا این اواخر
هم خاطرات آن در افغانستان باقی مانده شرح دهیم و آن
این است که بعد آن شاخ و آهو ان صحرائی و کوهی
را فراز کنند که های گوشک ها نصب میکردند و این رسم
در کاخ های سلطنتی هم معمول بود. نه تنها شاخ
بلکه در بسیاری موارد پوست سراهو را آتش داده و بر کرده
و بر کنندگی های حصار و قلعه ها نصب می کردند چنانچه این عادت
هنوز هم در کشور ما از بین نرفته. علاوه بر اینکه در داخل قصر
ها سرهای آهو و گوزن را در دیوار ها نصب میکنند در اماکن مقدسه
و زیارتگاه ها روی دیوار و دروازه ها نصب میدهند میشود.

فرخی در يك فسیله منی که ضمنا شکار مجهو در ا وصف
می کند به این مطالب هم اشاره میکند و این پارچه را اینجا نقل
می کنیم.

(۱۱۹)

بس جهانبان را که تو بر او تبه گردی جهان
بس دلبران را که از سرشان بر آوردی دمار
تا شکار شیرینی کم گرانی سوی رنگ
آن شکار اختیار است این شکار اضطرار
شیرتا بر کنگره کساخت سر نخچیر دید
از هم و از رشک خون گردید بروزی چند بار
چشم شیراز خون گریستن سرخ باشد روز و شب
هر که چشم شیر ذیذ این آید او را استوار
سرفرود آری بشغ از کرک چون باراز درخت
بنجه بر بانی بقر از شیر چون برک از چنار
چونکه لغتی جنگه را ماند شکار از حرس جنگ
چون بیاضانی ز جنگ آید ترا رای شکار
تا بدانستند نخچیران که از سرشان همی
کنگره کساخت تو گردد همچو شاهان تاجدار
چون که صید تو باشد سر سوی غرنین نهد
تا مگر سرشان بری بر کنگره کساخت بکار
گرچه جان خوش باشد و شیرین ز تن برند جان
پس تیر آینه شادان کشته و گستاخ وار
هر که را در سر نباشد در خور کساخت تو شاخ
روز صید از شرم چون شاخی بود خشک و نزار



گهتار نهم

چند ماه حیات مسعود در لشکر گناه



به د بدار او راه بست و هری

بمشت برین کشت و باغ بهار

‘ فرخی ‘

لشکر گناه تمام مقرر سپاهیان نبود. در قلب این مقرر
 نظامی کوشک سلطنتی دشت الکسان و حرم سرای
 مربوطه آن همیشه برای پذیرائی و رهاش سلاطین
 غزنوی آماده و مهیا بود. امیر مسعود گاهی بصورت
 گذری که قصدش هر ات و با جا های دیگری بود
 چند روزی در بست متوقف میشد و گاهی که هدفش
 بست بود به لشکر گناه آمده و ماهها در کوشک سلطنتی
 رهاش میکرد و در چنین موارد مر کز مملکت و قلب
 اداری و سیاسی و نظامی کشور با او از غزنه به لشکر گناه
 منتقل میشد. در یکی ازین مسافرت ها امیر مسعود ۷ ماه
 در لشکر گناه مسکن گزین شد و ایام اقامت سلطان
 در کوشک سلطنتی مهیج ترین روزهای تاریخ قصر است
 که شرح چگونگی آنرا درین مبحث مطالعه میفرمائید

چند ماه حیات مسعود در لشکر گاه	امیر مسعود ازان وقت
مساافت ضمنی امیر مسعود به است	هائی که ایام طفلی را
لشکر گاه محمود و آبادی های مسعود	در زمیین داور
توقف هفت ماهه مسعود در لشکر گاه	میگند را نید تا آن
غز اول لشکر گاه قلب جهان بینی	زمانه هائی که بحیث
غز نوبان	شهرزاده جوان و جوانی
مسعود در حرم سرای سلطنتی	سر مست بر هرات واز
ورود رسول سلجوقیان در لشکر گاه	هرات به خراسان حکمرانی
ایلچی ایلک خان در دربار سلطان	میگردد و بعد ماچه در
امه و خواهش پسر گاه کواز سپاهان	زمان حیات پدر و چه بعد
مریخی سلطان مسعود و ابراز	ازان بحیث جانشین
احساسات مردم	بالا استحقاق محمود
علوهت بستان	بطرف بست و لشکر گاه
میمنند در مجاورت است	مساافت ها کرده که
	شرح همه آن مارا از
	اصل موضوع گزاره می
	کشد و مقصدا این جیا
	دیدن اوست در یک نقطه
	معین کشور در بست و
	بخصوص در لشکر گاه
	و مختصر مطالعه کارها
	و حوادث بر چسته چند
	ماهه زندگانش که خاطره
	اورا با این کاخ پیوست
	ساخته است .

تاریخ مسعود در لشکر گاه

(۱۱۷)

امیرمسعود به شهادت متن بسیار نغمه مسووخ در بارغز توپان
در دوره زمام داری خود ش مسافرت های عمدیده نی به بست
ولشکر گناه کرده که برخی ازین مسافرت ها ضمنی بود و حین
مسافرت به هرات چند روزی بدین نواحی هم متوقف شده و برخی
مسافرت هائی است که هدف سلطان بصورت مستقیم بست بود
و در کوشک دشت لیسکان استقرار داشت اینک شرح یکی
از مسافرت های ضمنی

«و چون وقت حرکت فراز آمد و کسار خراسان و خوارزم وری
و خیال و دیگر نواحی برین جمله بود که باز نمودیم امیرمسعود
رضی الله عنه عزیمت را قرار داد بر آنکه سوی بست رود
و از آنجا سوی هرات کشد و از هرات کسه واسطه خراسان
باشد می نگردد تا در هریبایی چه باید فرمود امیرمسعود امیر
امیر سعید را خلعت داد و حضرت غزنین بر و سپرد چنانکه بر قلمه
بسرای امارت نشیند و مطلقا لم آنجا کشد و سرهندک
بوغلی کوتال پیش خداوند زاده باشد مشر و مدبر کارها
و دیگر فرزندان باخانگیان و خادمان و خدمتگاران را به قلمه تایی
و دیری فرستاد و امیر مسعود را خلعت داد تا بار کتابوی رود
و نامه فرمود بتلك تا شغل احمد بن ابی اسلمین را که بعد پیش گرفته
است و وی را از لهور بر مالید و فاضی وحشم از قلمه فرود آمده
بعدتر پیش گیرد چنانکه دل بینکارگی از کنار وی فارغ
گردد و سری وزیر احمد عبدالصمد (نامه نیز فرمود) تا چون
از شغل ختلان و بخارستان فارغ گردد منتظر باشد فرما فرا
تا بدر گناه آید آنجا که رایت عالی باشد و پس از آنکه فراغت
افتاد ازین مهمات امیررضی الله عنه از غزنین برقت روز شنبه

تاریخ مسعودی - تاریخ غزنوی - تاریخ سلجوقی - تاریخ خوارزمشاهی - تاریخ خراسانی - تاریخ خراسان و خوارزم - تاریخ خراسان و خوارزم - تاریخ خراسان و خوارزم

سه روز مانده از شوال هفتم ذوالقعدة بتکینا باد رسید و آنجا هفت روز بیود و یک پارشراب خورد که دل مشغول می بود (به چند روی) و پس از آنجا به بست آمد : روز پنجم شب هفدهم این ماه و بکوشک دشت لنگان نزول کرد و آنجا زیادت ها کرده بودند از باغها و بناها و سراپچها و نامهای مهم رسیده از خراسان ، بعدیت ترکمانان و آمدن ایشان بعدود مرو و سرخس و بادغیس و باورود و فسادها (ی) با فراط که می رود و عجز گماشتگان و شجته (ها) از مقاومت و منع ایشان و سوری نبشته بود که اگر و العبا ذبالله خداوند بزودی قصد خراسان نکند بیعت که از دست بشود که ایشان را مددست ، پوشیده از علی تکین و هارون نیز از خوارزم اغوای تمام میکنند و می گوید که (در) نهان با علی تکین بنهاده است که وی از خوارزم سوی مرو آید تا علی تکین به ترمذ و بلخ کشد و دیدار کند امیر ، بر رسیدن این اخبار ، سخت بی قرار شد و روز چهارشنبه سلخ این ماه از بست برفت . . .

فراریکه ملاحظه میشود درین مسافرت که از ماه ذی قعدة سال ۴۲۰ هجری واقع شده است و امیر برای رفع غایبه ترکمانان به عجله رهسپار هرات بود از هفدهم تا سلخ ماه مذکور تقریباً ۱۴ روز در بست توقف میکند و مقرا و در کوشک دشت لنگان یعنی همان کوشک سلطنتی لشکر گماه است . اینجا به سائر قسمت های متن کار ندارم جز به یک سطر می گویم که اینجا زیادت ها کرده بودند از باغها و بناها و سراپچها . . .

در تاریخ بیهقی یارچه دیگری هم است که به آبادی های جدید امیر مسعود در بست و لشکر گماه شهادت میدهد و متن آنرا در گفتار آینده می دهیم .

(۱۱۹)

خلاصه از روی تذکرات مکرر بیبقی معلوم میشود که امیر مسعود در آبادی های لشکر گاه بست زیادت ها کرد باغها و بناها و سرای ها و غیره ساخت و نیکو ساخت برای ایشانکه خود در مهندسی آیتی بود. بدین ترتیب گفته میتوانیم که لشکر گاه که بسفت (لشکر گاه امیر پدرش) یاد شده و این مطلب را در گزار آینده تصریح میکنیم اصلاً و اساساً از بناهای ابوالقاسم بین الدوله و امین الملک سلطان محمود دز ایلی بود. حاجت به تذکار ندارد که در اثر مخالفت های باهمی طغان و با بسوز بست در عصر سبکتگین بدست خاندان ال ناصر افتاد و با بست ابوالفتح بستنی هم به دیوان رسالت غزنویان راه یافت و ای گمان غالب برین است که هنگام فتوحات محمود در سیستان چینی که با خلف بن احمد در سیستان مصروف بیسکار بود و احتیاج شدید به تمرکز سپاهیان سخت احساس میشد محمود در یک نقطه حساس در مجاورت شهر بست در حاشیه سیستان مسر راه هرات برای مقر لشکریان خود لشکر گاهی ساخت و برای اینکه شخصاً از اینجا در ماحول افق دور و نزدیک دیده بانی بتواند گوشک سلطنتی در قلب لشکر گاه برای خود بنا نهاد و پسرش مسعود به نوبه خود در زمان سلطنت خود قرار نقشه های خود در آن زیادت ها فرمود.



میرسیم حالا به ذکر مسافرت دیگر سلطان مسعود مسافر می
 که از غزنی به قصد بست برخاست و تقریباً هفت ماه در گوشک
 دشت لکان بود. در اینجا بعضی از گوشه های زندگانی او را
 معاینه میکنیم. ورود و مراجعت او را بیبقی تصریح میکنیم.

نجا
 چند
 ماه
 دند
 دیت
 رود
 ها
 با الله
 بود
 رزم
 باد
 بلخ
 شد
 مذ
 نان
 بیاب
 سان
 های
 ها
 ی
 متن

(۱۲۰)

چون امیر مسمود (رضی الله عنه) ازین کبارها فارغ شد
 سرای پرده بردارم بست زدند (و) از غزنین حرکت کرد روز پنجشنبه
 سیزدهم ذی الحجة در تکینا باد (رسید تا) روز چهارشنبه
 بیست و ششم این ماه (و هفت روز آنجا مشغول بود به نشاط و شراب
 (و) پس سوی بست کشید. و تاریخ (سه) ثمان و عشرين و اربعین
 (بود) غرمه محرم روز دوشنبه (بود) بکوشک داشت لکان
 فرود آمد روز پنجشنبه چهارم محرم ...

... روز یازدهم ماه رجب امیر رضی الله عنه از بست برجانب
 غزنین روان کرد و آنجا رسید و روز پنجشنبه هفتم شعبان بیاض
 محمودی فرود آمد بر آنچه مدتی آنجا میباشد ...

دوره اقامت سلطان در لشکرگاه کدام شکل تفریحی ندارد
 و با اوقات مملکت، قلب کشور، قلب سپاه، مرکز اداره، مرکز
 فرمانداری، مرکز مملکت داری، مرکز جهانی، از غزنی
 به لشکرگاه منتقل شده و تمام فعالیت های اداری و سیاسی و لشکری
 و کشوری در پیرامون سلطان دربارگاه و در دیوان رسالت
 و دیوان وزارت دیده میشود. ابو نصر مشککان، وزیر
 احمد عبدالصمد، حاجیان بکتقدی، بو نصر و حشمت بو نصر
 و عارض بو الفتح رازی و عده ثنی ازار کسان دولت و اولیا، حشم
 و خدایان و ندان رای و شمشیر و قلم به دورادور او
 جمیع اند، روزی سلطان در سینه بسز رگت
 کلباخ بار عام میدهد و روزی خصوصی با کاتب دیوان رسالت
 و حاجیان بزرگک دین میکنند، روزی رسول سلجوقیان را به
 لشکرگاه می آرند و روزی رسول پسران علی تکین با خطیب بخارا
 وارد میشود، روزی سلطان با وزیر و حاجب و اولیای دولت خویش

(۱۲۱)

مشغول مطالعه خط مشی سیاسی خویش با سلجوقی ها مینا شد و روز
دیگر میخواست به بینه به چه رنگ و شرطی با خاندان ترکستانی
ماوراءالنهر پیش آید. گاهی عذر نامه و التماس پسر کما کو
توسط بوسهل حمدوی عمید عراق میرسد و سیاهان را به مقاطعه
می طلبند و گاهی خیرداود ترکمان می آید که از راه غور
و سیاه کوه قصد غزنین دارد و روزی نیست که بریدی از هرات
و مادغیس و غرچستان و از سایر ایالات کشور پنهان و رنرسد.
فعالیت های سیاسی و اداری و اتخاذ تصمیمات در باره بسیار
مسائل مهم طوری فوری و عاجل گرفته میشود که سلطان مریض
چند روزی استراحت نمیتواند و برسم اجبار باری میدهد و با اولیای
دولت مشغول کار میشود و بواقع کشور بزرگ دستکام اداری
بزرگ و فعالی میخواست و این دستکام با تمام چرخ های زود
کرد و فعال خود بدور سلطان غزنوی در لشکر گاه جمع بود. غزنوی ها
بر خاک های وسیعی سلطنت داشتند که از قنوج تا سیاهان و از
ماوراءالنهر تا اوقیانوس دامنه آن منبسط بود. افغانستان قلب این
امیرا طوری بود و طوری که استاد ابو الفضل میگویید در نظر غزنویان
(اصلی غزنیست و انگساکه خراسان و دیگر همه فرست) همین
جاها می را که فرخ تصور میکردند یعنی آن طرف های آمو
و آن طرف های دشت لوط دایم موجبات نگرانی آنها را فراهم
میکرد بخصوص سلجوقیان و ترکمانان در حدود ماوراءالنهر
و خوارزم و طوری که از روی گندارشات فعالیت های سیاسی
در لشکر گاه معلوم میشود سلطان قصد آگاه گاه از غزنه
به بست می آمد تا ازین بست حساس به اغوا ها می که از شمال
و غرب بعمل می آمد توجه کند و در آن زمانه ما در فر ما بید

(۱۲۲)

این است که «روز آدینه نهم محرم دورسول سلجوقیان را
به لشکر گناه آوردند و منزل نیکو دادند . دانشمندی بود ،
بخاری ، مرد سخن گوی و ترکمانی که گفتندی از نژاد بیکان
آن قومست ..»

فردای آن روز شنبه فوری امیر بار داد «باشکوه و تکلف
ورسولان را پیش آوردند از خدمت کردند و بندگی نمودند
و بدیوان وزیر بردند صاحب دیوان رسالت انجا رفت خواجه
یونس مشکان و خالی کردند ..» این رسولان با اینکه اظهارات
هان مبنی بر اطاعت و بندگی بود در کلمات چرب و نرم فریب
کاری هائی هم داشتند و تعداد نفوذ و احشام را بهانه کرده
شهرهای مرو و سرخس و باورد را برای مال چر حیوانات خویش
میخواستند . مسعود که این حرف ها را از زبان یونس شنید بسیار
برافروخت و گفت بایشان بگوئید که «میان ما و شما شمشیر است»
ولی کاتب دیوان رسالت و حاجب ها شاه را از تشدد نشانند
و مصالحت چنین دیدند که عجلتاً جواب (درشت و نرم) داده شود و بعد
که موبک سلطنتی به موقعش به عرات رفت درین موارد فکر اساسی
بمحل خواهد آمد.

همین قسم در روز چهار شنبه مقدم سفر رسولی رسید ازان
، رهلی نلسکین ، البتکین نام و باوی خطیب بخارا عبدالله پارسی
و رسولدار پیش رفت با جنبیتان و مرتبه داران و ایشان را به کرامت
به لشکر گناه رسانیدند ..»

روز بعد امیر مسعود در صفا بزرگ کوشک سلطنتی بر تخت نشست
و بار داد و رسولان را پذیرفت و ایشان عرایض ایلک خان را مبنی
بر اظهار وفاداری و تشبیه روابط بسمع سلطان رسانیدند و روابط

(۱۲۳)

سلطان غزنه و خان ترکی ماوراءالنهر باخویشا وندی های جدید
تحکیم شد بدین نحو که خواهر ایلک خان را بنام خداوند زاده
امیر سعید و دختر امیر نصر سیاه سالار عم مسعود را بنام ایلک
عقد کردند

به همین ترتیب روز دیگر نامه بوسهل حمد وی عمید عراق
مبنی برخواستن پسر کاکا کو رسید که میخواست تا سیاهان به
مقاطعه باو داده شود و بدین باب مکتوب سفارشی وزیر خلیفه را
فرستاده بود، سلطان مسعود به لحاظ شفاعت وزیر خلیفه یک بار
دیگر از جرم پسر کاکا کو گذشت و امر داد تا سیاهان بمقاطعه
بوی داده شود ولی تصریح فرمود که «اگر پس ازین خیانتی
ظاهر گردد استیصال خاندهانش باشد»



سلطان مسعود در ایامی که در لشکر گماه توقف داشت چند روزی
سخت مریضی شد. و علت مریضی غرق شدن کشتی سواری او بود در آب
های هیرمند. در این اثر درمبحث (کشتی های کوشک دشت لنگان
و کشتی رانی روی آب های هیرمند) ضمن شرح یکی از گردش
ها و شکار سلطان در دشت های سرسبز سواحل راست هیرمند
منتذکر شدم که حین مراجعت به لشکر گماه ناگهان در وسط
رودخانه کشتی سلطنتی آب گرفت و غرق شد و سلطان به آب افتاد
و بدمک سر نشینان سائر کشتی ها نجات یافت و به عبارتی بیبقی
«امیر را بگرفتند و بر بودند و بکشتی دیگر رسانیدند و نیک
کوفته شد و پای راست او شکست شد چنانچه یک دو الی پوست
و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرق شدن. اما افسوس
عزذکره رحمت کرد و چون امیر بکشتی رسید کشتیها برانندند

را
د
بان
اف
زند
به
ات
یب
ده
بش
یار
ت
ند
بعد
سی
ان
سی
مت
شت
نی
ابط

و بکراته رود رسانیدند و امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد
 و جامعه بگردانید و ترو تبا شده بود و برنشست و بزودی بکوشک
 آمد که خبری سخت ناخوش در لشکر گاه افتاده بود و اضطرابی
 و تشویشی بزرگ بیای شده و اعیان و وزیر بخدمت استقبال رفتند
 چون پادشاه را سلامت یافتند و خروج و دعا بود از لشکری و رهیت
 و چندان صدقه دادند که آنرا اندازم نبود و دیگر روز امیر
 نامه فرمود بفرین و جمله مملکت برین حادثه بزرگ و صعب
 که افتاد و سلامت که بدان مقرون شد و مثال داد تا هزار هزار درم
 زد و هزار بار درم بدیگر مالک به مستحقان و درویشان دهند بشکر
 این را و نبشته آمد و بتوفیق مؤید گشت و میسران بر رفتند ،
 چون واقعه با تمام جزئیات آن در متن آمده تفسیری ضرورت
 ندارد در اثر این پیش آمد غیر مترقبه در روز پنجشنبه یازدهم صفر
 امیر راتب گرفت

تب سوزان و سرسامی افتاد ، و بسک هفته کامل تا چهارشنبه
 ۱۷ صفر در حرم سرای در بستر افتاده بود و غیر از اطباء
 و بعضی از خدمتگذاران زنانه و مردانه کسی را نمی پذیرفت .
 مریضی سلطان مسعود و استراحت در حرم سرای موقع میدهند
 تا ازین قسمت های کوشک سلطنتی هم کمی صحبت کنیم .
 در روز اولی که وارد لشکر گاه شدیم و بجزله بقایای خرابه هارا
 معاینه می کردیم بعد از مشاهده تالار بزرگی که آنرا تالار
 دربار تعبیر کردیم عقب تر مشرف بر میسر رودخانه هیرمند
 بسک سلسله اطلاق هائی دیدیم که به حدس آنرا قسمت های
 خصوصی کاخ تشخیص دادیم . سلطان مسعود در ایام مریضی
 در ماه صفر سال ۴۲۸ هجری که بنا بر توصیه اطباء تجرد اختیار

